

عذیب



سال ۷۹ شم شماره

۱۵۸ یخ ۱۳۸۰ شمسی ۲۰۰۱ میلادی



محفل روحانی بهائیان ساری، سال ۱۱۱ بدیع
ایستاده از راست: حسینقلی وحدت، محمدتقی حکیمی، مبلغ سیار جناب روح الله مهربخانی، عبدالرفعان بینانی،
دکتر روح الله اعتماد، ایادی امرالله جناب جلال خاضع. نشسته از راست بدیع الله ایمانی، آقای مقصودی،
ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن خانم بهیته علویان(ایمانی)، محمد حافظی.
از آرشیو "شاخسار"

عندليب

فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

Andalib Vol. 20 # 3, Serial # 79
Association for Bahá'í Studies in Persian
P.O. Box 65600 Dundas , Ontario, L9H 6Y6 Canada
Telephone : (905) 628 3040 Fax : (905) 628 3276
Email: pibs@sprint.ca Website: www.absp.org
ASSN 1206-4920

شمارهٔ سوم سال بیستم

شمارهٔ پیاپی ۷۹

از انتشارات مؤسسهٔ معارف بهائی، دانداس انتاریو، کانادا

حقوق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عندليب شماره ۷۹

صفحه	
۳	۱ - آثار مبارکه، از آثار قلم اعلیٰ، لوح جواد
۵	۲ - زبان فارسی، مجموعه آثار مبارکه
۶	۳ - دستخط دارالانشاء معهد اعلیٰ
۸	۴ - از نامه های قدما، نوشته دکتر وحید رأفتی
۱۲	۵ - زبان، متن سخنرانی مهندس بهروز جبّاری در سمینار تورنتو
۱۸	۶ - عشق و محبت، آیا روز رستاخیز محبت فرا رسیده است، نوشته پریوش سمندری
۲۱	۷ - مهاجرت، نگاهی به نقشه های مهاجرت و تبلیغ
۲۸	۸ - عالم انسانی به دو نوع «مربّی و ضابط» نیازمند است، نوشته فرح دوستدار
۳۴	۹ - شعر زن افغان: بهار سعید، پروین پژواک، فوزیه رهگذر، ساجده میلاد، زرغونه عبیدی و امجد رضائی
۳۸	۱۰ - دستیابی به صلح، نوشته جان هدلستون، ترجمه حوریوش رحمانی
۴۵	۱۱ - حیات حضرت فتح اعظم، دکتر نصرت الله محمد حسینی
۵۲	۱۲ - حواریون حضرت عبدالبهاء، نوشته هوشنگ گهرریز
۵۶	۱۳ - یک موضوع تبلیغی: نوشته ناتان رونشتاین، ترجمه صادق مهربان
۵۹	۱۴ - طنز، پیام گیر شعرای ایرانی
۶۰	۱۵ - تاریخ مسیحیت: نوشته مارک و هلن ولبرگستر، ترجمه پریچهر منوچهری
۶۴	۱۶ - ایام ها و ارتباط آن با تقاویم موجود، نوشته دکتر گیو خاوری
۶۸	۱۷ - رادیو و انجمن پیام دوست
۷۰	۱۸ - مقام «و رفعا مکاناً علیاً»، نوشته داریوش لمیع
۷۲	۱۹ - متشابهاتی از قرآن کریم، نوشته دکتر علی توانگر
۷۷	۲۰ - حضرت عبدالبهاء در آمریکا،
۷۸	۲۱ - پیک عندليب

عندليب شماره سوم، سال بیستم، شماره پیاپی ۷۹

۱۵۸ بدیع، ۱۳۸۰ شمسی، ۲۰۰۱ میلادی

حقّ اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است. (در کانادا دلار کانادایی و در سایر کشورها دلار آمریکائی)

پرداخت به وسیله کارت های اعتباری ویزا و ماستر کارد و یا چک قابل پرداخت در بانک های کانادا و آمریکا و یا چک بانکی (Money Order) میسر است

مشترکین گرامی میتوانند شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اند در آدرس گیرنده روی پاکت محتوی مجله در جلوی نام خودشان ملاحظه فرمایند و در صورتی که دوره اشتراکشان پایان یافته برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمایند.

لطفاً در صورت تغییر آدرس مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هر بار پس از توزیع تعداد زیادی از مجله به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده می شود.



لوح جواد

ای جواد سلطان ایجاد میفرماید که سیف لسان را از غلاف بیان به قوت رحمن برآور و به قسمی تبلیغ این امر نما که جمیع آفرینش را مجال اعراض نماند چه که این احباب را در حین تکلم روح القدس تأیید میفرماید. ای جواد صبح منیر از نفس رحمانی نفس کشیده والصبح اذا تنفس مرة اخرى ظاهر گشته ان شاء الله جهد بلیغ مبذول فرمائید که مبادا ظلمت انفس ظلمانی و هیاکل شیطانی به حجابات انفس مشرکه این صبح نورانی را از اعین ناس مستور دارند. ای جواد ذنابی چند در اثواب اغنام ظاهر شده اند باید در کل وقت پناه به خدا برد که از خدع و مکر این خادعین که بر ب عالمین مکر نموده اند محفوظ مانیم. ای جواد الیوم اگر کل من فی السموات والارض دعوی ربوییت نمایند و به آیات اولین و آخرین تغنی نمایند من دون ذکر اسم ربک الاعلی فی هیکله الاخری علی اسمه الابهی مردود بوده و خواهد بود چه که خلق کلمات به مثل خلق انفس شده و خواهد شد و همچنان که از خلق انفس مقصود عرفان نفس الله بوده از خلق کلمات هم از هر لسان که جاری شود مقصود ذکر حق خواهد بود و اگر این رتبه از نعمات مفقود شود مثل کلمات اهل سوق خواهد بود بل عندالله ثانی ارجح و اگرچه آن نعمات به احسن الحال ظاهر شود. نظر به مشکاة فرمائید که اگر از زجاج لطیف و

یا بلور منیع مصنوع شود مقصود استوای سراج است بر او و اگر به این مقام فایز نشود آلتی خواهد بود معوق و معطل لایسمن و لایغنی پس مقصود از مشکلات کلمات اشتعال سراج ذکر ذوالجمال بوده و من دون آن وساوس شیطانی است اگر چه دفتر آن کلمات به قطر ملکوت اسماء و صفات مشاهده شود. میفرمایند: ای جواد مقصود از اشجار هیاکل انسانی اثمار معرفتم بوده و اگر شجری به این فضل مفتخر نشود حکم شجره یابسه بستانیه دارد که لایق قطع و احتراق بوده و خواهد بود و ای کاش که برای ترتیب خان محبوب مشتعل میشد و شاید که به محلّ طبخ مشرکین برده شود بما اکتسبت ابداه من قبل فنعوذ بالله من ذلک. ای جواد محبوب میفرماید که ظهورم بین احبّا و قیامم مابین اعدا در ایامی که کلّ ارجل متزلزل بود و جمیع ایادی از سطوت ایام مرتعش حجتی بود واضح و اعظم از حجج اولین و آخرین نو یکوننّ الناس لمن المنصفین. دلیلی بر نفسم جز ذاتم نبوده و نخواهد بود و مقصود از آیات اثبات امر مابین ناس که محتجب بوده اند بوده و الاّ شاربین خمر اصفی من کأس ابهی حقّ را به حقّ شناسند و بدون آن ناظر نه. ای جواد تالله ظهوری بین هؤلاء اعظم عن خلق السموات والارض و عن کلّ ما کان و ما یکون و لکنّ العباد فی سکر انفسهم میتون. در این ایام اطفال حرم به آیاتی تکلم مینمایند که افئدة مقرّبین مجذوب و متحیر مانده اند و لیس ذلک علی الله بعزیز.

معانی لغات مشکل

* سیف-شمشیر، * و الصبح اذا تنفس-قسم به بامدادآنگاه که میدمد(آیه ۱۸ سوره تکریر از قرآن مجید) زمان ظهور جدید، * اعین-چشم‌ها، * مستور-پوشیده، * ذناب-گرگان، * اثواب-جامه‌ها، * اغنام-گوسفندان، * خدع-مکرها، * خادعین-مکرکنندگان، * اهل سوق-بازاری و کاسبکار، * تغنی-آوازخوانی، * مشکاة-چراغدان، * زجاج-شیشه، * بلور منیع-بلور پاک پریها، * لایسمن-بی‌فایده، * لایغنی-بی‌ارزش، * سراج-چراغ، * اشجار-درختان، * اثمار-میوه‌ها، * شجره یابسه-درخت خشکیده، * ایداه-دستهای او، * نعوذ بالله-پناه میبرم بر خدا، * ارجل-پاها، * محتجب-درپرده و پوشیده (محروم)، * شاربین-نوشندگان، * خمر اصفی-شراب پاک و روشن، * کأس-کاسه و جام، * افئدة-دل‌ها، قلوب.

زبان فارسی

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

ای امة الله لسان فارسی بیاموز تا آن که معانی کلمات الهی بیابی و بر اسرار الهی آگاهی جوئی نطق فصیح بگشائی و الواح جمال مبارک ترجمه نمائی زیرا لسان فارسی در این دوره بسیار مقبول گردد بلکه عاقبت در جمیع جهان تحصیل نمایند و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

... ای امة الله درس فارسی بخوان و روز به روز این زبان را بیش تر بیاموز زیرا از آموختن این زبان نتایج کلیّۀ بی پایان حاصل گردد ...

... بکوش که در زبان فارسی نهایت مهارت را حاصل نمائی و الواح جمال مبارک را بخوانی و استنباط معانی آسمانی کنی و سبب انجذاب قلوب شوی و علّت تهذیب نفوس گردی ...

... بکوش تا لسان فارسی را درست تحصیل نمائی تا الواح بهاء الله را تلاوت نمائی و معانی آن را ادراک کنی ...

... در خصوص تحصیل لسان فارسی مرقوم نموده بودید فی الحقیقه بسیار لازم، اگر ممکن جناب پروفیسور برکت الله همّتی فرمایند و بعضی را لسان فارسی تعلیم دهند این سبب ترقی نفوس و عزّت ابدیّه خود ایشان گردد ...

... اگر کلمات مکنونه را در لسان فارسی و عربی تلاوت می نمودی و به حقایق و

معانی آن پی می بردی جلوه دیگر داشت، ترجمه هر قدر فصیح باشد اصل نمی شود ...

حضرت ولیّ امرالله می فرمایند:

... قبلاً راجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن به اطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارک در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت یزدان در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین به واسطه زائرین تأکید گشت مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقائد حالیّه راجع به انفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضرّ، یاران را محفل روحانی ملی باید تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید ...

... تحصیل لسان فارسی و انگلیزی محبوب و البته لغت عربی نیز مطلوب ...

٦ شهرالسلطان ١٥٢

٢٤ ژانویه ١٩٩٦

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی دامت تأییداتها

تقاضای آن جمع محترم در مرقومه ٢٨ اکتبر ١٩٩٥ تقدیم معهد اعلی گردید. مقرر فرمودند قسمتی از مکتوبی که از طرف دارالانشاء معهد اعلی در جواب تقاضاهای مشابهی در ٢ جولای ١٩٩٠ و ٢١ آگست ١٩٩٤ مرقوم شده عیناً درج گردد تا ان شاءالله مورد استفاده قرار گیرد:

... الحمد لله آن خادم آستان الهی و یاران عزیز ایرانی در آن سامان به این امر مهم و اساسی یعنی آموزش زبان فارسی به اطفال و نوجوانان پرداخته اند.

در جواب سائلی از طرف معهد اعلی مرقوم گشته که آنچه راجع به زبان فارسی مرقوم فرموده بودید که بعضی از فراگرفتن آن امتناع می ورزند و زمان استفاده از آن لسان نورا را سپری می دانند اسباب تعجب وافر گردید. عظمت و اهمیت زبان فارسی و عربی که زبان های وحی در این ظهور اعظم است از قلم اعلی، از یراعه مرکز میثاق و

حضرت ولی‌ام‌الله کلّ صادر گشته و بیت‌العدل اعظم که حافظ و ضامن نصوص الهیه در این ظهور اعظم است البتّه به تجلیل این دو زبان پرداخته و خواهد پرداخت. لابد به خاطر آن یار ارجمند هست که معهد اعلیٰ از بدو تأسیس، دو زبان انگلیسی و فارسی را زبان های رسمی خویش قرار داده اند و این خود سوء تفاهمی را که برای بعضی از دوستان شما ایجاد شده و زبان فارسی را زبانی فراموش شده تلقی کرده اند مرتفع می‌سازد. همچنین اقدامات دیگری در ترویج زبان فارسی به عمل آمده که بر کلّ معلوم است مثلاً تشکیل مؤسسه معارف بهائی به زبان فارسی در کانادا از جمله به همین منظور به وجود آمده و همچنین پیام های عمومی مخصوصی نیز بیت‌العدل اعظم به زبان فارسی مرقوم فرموده‌اند و در آینده نیز این روش را ادامه می‌دهند که اگر نفوس منصفه ناظر به این اقدامات متنوعه گردند درمی‌یابند که آنچه را در تخفیف زبان فارسی بعضی از یاران اظهار داشته‌اند کاملاً نادرست است.

طبع و انتشار نشریاتی چون "عندلیب" و "پیام بهائی" و ایجاد مؤسسات چاپ کتب به زبان فارسی نیز مؤید اهمیت لسان نورا است. بیت‌العدل اعظم در پیام مورخ ۵ جون ۱۹۷۷ خطاب به احبّای ایرانی مقیم بلاد غریبه چنین می‌فرمایند:

... دیگر آن که موقف یاران در آن بلاد در مورد تربیت اطفال و جوانان بسیار دقیق است زیرا از طرفی آرزوی هر پدر و مادر بهائی ایرانی آن است که جگرگوشگان با لسان الواح مبارکه آشنا باشند و با قلّت وسائل به تعلیم زبان فارسی همّت گمارند ... امید است مذاقه در مطالب فوق یاران با وفا و مستمسک ایرانی را به وظیفه روحانی خویش نسبت به فرزندان عزیزشان بیش از پیش آشنا سازد و اطفال و جوانان نیز در فراگیری زبان شیرین فارسی بکوشند تا از زیارت آثار مبارکه به زبان اصلی لذّت برند ... خدمات آن هیأت مجلّه که خالی از مشکلات نیست مورد نظر و عنایت معهد اعلیٰ بوده و جهت مزید موفقیتشان دعا و مناجات می‌فرمایند.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت‌العدل اعظم

دکتر وحید رافتی

دو مکتوب از جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی

از نامه های قدما

مقدمه

یکی از نفوس سرشناس در جامعه بهائی بادکوبه جناب درویش غلامحسین همدانی مشهور به حاجی قلندر است که سنینی در دوره حضرت عبدالبهاء در آن اقلیم مرکزیت داشته و علاوه بر آن که واسطه وصول و ارسال مکاتیب یاران و حلقة اتصال بین ارض اقدس و اجتای روسیه و ایران بوده، با تعدادی از نفوس مشهور بهائی نیز مکاتبه مستمر داشته است.

جناب فاضل مازندرانی در جلد هشتم کتاب ظهورالحق (طبع ۱۳۲ بدیع، ص ۸۸۴-۸۸۵) در باره حاجی قلندر چنین مرقوم داشته اند که او "در حدود سال ۱۳۱۲ بعزم زیارت ارض مقدس از همدان برخاست ولی مدت دو سال در رشت اقامت نموده بشغل حکاکی و معاشرت اجتای و تبلیغ پرداخت و در سال ۱۳۱۳ بققاز درآمده سنینی چند در مسافرخانه بهائیان بادکوبه مقیم و خدمت به تبلیغ روحانی در آن حدود پرداخت گویند همینکه دچار مردم متعصب میشد بیاس حکمت چنین میگفت قلندرم و باهر گروهی اندرم و ازهمه بدرم تا در سال ۱۳۱۸ به عکا رفته چندی در جوار الطاف حضرت عبدالبهاء مانده برگشت و بماند در سال ۱۳۲۴ در بادکوبه متوفی شد."

این نفس خدوم مخاطب الواح عدیده جمال قدم واقع شده و حضرت عبدالبهاء نیز به اعزاز او الواح متعدّد صادر فرموده و او را واسطه ارسال مکاتیب خود به عده ای از اجتای الهی قرار داده اند.

از قرار اطلاع مکاتیبی از وجوه اجتای که برای جناب درویش غلامحسین ارسال شده بوده بعد از صعود ایشان در اختیار یکی دیگر از اجتای بادکوبه یعنی جناب مشهدی حسین ابن محمّد تبریزی معروف به بابایوف قرار گرفته است. مشهدی حسین بابایوف پدر ریحانیه خانم بابایوف بوده که با آقاچواد فیاض اوف ازدواج نمود و از این ازدواج نادره، شهود، وحید، سعید و رشید فیاض اوف به منصّه ظهور رسیده اند که بعداً نام فامیلی خاضع را برای خود برگزیده اند.

جناب وحید خاضع که حال (جون ۲۰۰۱ میلادی) در امریکا ساکنند در سفری که پس از شصت سال دوری از بادکوبه در سال ۱۹۹۰ میلادی به آن دیار نمودند در اوراق متعلق به مادر خود که از مشهدی حسین بابایوف به ارث برده بوده اند مجموعه ای از این مکاتیب را ملاحظه نموده آن را با خود به امریکا بردند و در سفری که در فوریه سال ۲۰۰۱

به ارض اقدس نمودند آن مجموعه را برای مکالمه و بررسی در اختیار حقیر قرار دادند. حال که نسبت به سابقه و چگونگی بدست آمدن این مکاتیب اطلاعات لازمه ارائه گردیده با اظهار تشکر از جناب وحید خاضع چند مطلب را در باره این مکاتبات با خوانندگان گرامی در میان می گذارد و سپس متن بعضی از آنها را مندرج می سازد.

مکاتیبی که خطاب به جناب درویش غلامحسین مرقوم شده عمده مربوط به سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۳ هـ ق (۱۹۰۲-۱۹۰۵ م) است و به قلم نفوسی نظیر ایادی امرالله جناب ابن ابهر، جناب میرزا عبدالله صحیح فروش، جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی، جناب حاجی سید محمّد تقی منشادی، جناب طرازالله سمندری، جناب میرزامحمّد کاشانی، جناب محمّد مصطفی بغدادی، جناب آقامحمّد رضای قناد شیرازی، جناب آقا سید اسدالله قمی و چند نفر دیگر از اجتای الهی به رشته تحریر درآمده است.

مندرجات بسیاری از این مکاتیب که حدوداً شامل صد و بیست فقره میباشد بطور کلی حاوی تکبیرات و تحیات و تعارفات معموله متداوله و اعلان وصول

مکاتبات است و اهمیت تاریخی خاصی ندارد. اما در این مجموعه مکاتیبی نیز وجود دارد که حاوی اخبار، بشارات، مطالب اخلاقی و تاریخی و اشارات و بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء است و از نظر احتوای بر این گونه مطالب می تواند از اهمیتی مخصوص برخوردار باشد. قبل از درج چند نمونه از این قبیل مکاتیب توضیح این نکته را ضروری میدانند که به جز نقطه گذاری و تغییراتی که در رسم الخط بعضی از کلمات صورت گرفته در متن مکاتیب ابدأ جرح و تعدیل و تفسیر و تصحیح به عمل نیامده و متون ذیل عبارت از صورت تسویه شده مکاتیبی است که احتیای مذکور خطاب به جناب درویش غلامحسین به رشته تحریر درآورده اند و در حد استطاعت حقیر بازخوانی شده است. در باره مندرجات این مکاتیب هرگاه شرح و بسط مطلبی مفید تشخیص داده شده شرح مزبور به اختصار در ذیل عنوان و توضیحات به ذیل نامه ها اضافه گردیده است.

حال که نکات مورد نظر در باره مجموعه مکاتیب متعلق به جناب درویش غلامحسین همدانی مطرح گردید متن دو مکتوب از مکاتیب جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی خطاب به ایشان را مندرج می سازد و طبع و نشر سایر مکاتیب مهمه موجود در این مجموعه را به آینده ایام موکول می نماید.

مکتوب اول:

حقیقتی و هویتی لک الفدا، تعلیقه مبارکه آن محبوب معظم که حاکی از ضوضاء غافلین و غوغای محتجین و قوت استقامت ثابتین و قدرت مقاومت راسخین و بیان احکام کتاب اقدس و جواب اعتراضات مریبین بود زیارت گردید. الدتیا مزرعة الاخرة، جمیع این وقوعات به جهت حصول درجات و وصول ترقیات بندگان خداست که در جمیع شئون جسمانی و روحانی تاسی به حضرت مقصود نموده باشند. در ساحت اقدس همین ضوضاء و غوغا به هزار مرتبه زیاده از جمیع جهات چندی است شهرت یافته، مفتریاتی که از قبل نبوده و تهمت هائی که شنیده نشده بود. مسافرن فی الجملة اش را مطلع و آگاهند اما قوت استقامت حضرت مقصود معرضین مغرضین مزورین موسوین را درهم شکسته و مقهور و مخذول نمود، یک به هزار بر اظهار امرالله و ظهور سلطنت الهیه افزوده اند و با اینکه طلعت مقصود روحی و روحی الوجود لخلص احتیانه الفدا مزاج مبارک علیل شده و به فی الجملة حرکتی نوازل بروز می کند و تب عارض می شود معذک اکثر جمعه ها و یکشنبه ها در مسافرخانه بهجی از امراء و متصرف و علما و اعیان فوج فوج در آن محل کوچک مشرف می شوند و احباب در پائین

به تلاوت آیات و مناجات مشغولند، چه می توانند بکنند. امر حضرت مسیح روحی و روح الوجود لوجوده الفداء سیصد سال تحت شکنجه و عذاب سلطنت رومان بود بالاخره جهانگیر شد چه می توانند بکنند با امری که اگر بحور اعراض عالم و امم موج شود کل را به دهن تقلیب می فرماید و بر اشتعال می افزاید. یدالله فوق ایدی العالمین و قدرة الله فوق قدرة الاولین و الآخیرین. آنچه شده و بشود سبب و علت ارتفاع امرالله است که جز آن راهی ندارد نبض امرالله و خلق الله در دست قوی قادر بصیر خبیر است و ظاهر می فرماید آنچه را خیر و صلاح و رستگاری و فلاح عبادالله است. دوستان کلهم روحی فذاهم را سلام و خلوص دارم والسلام علیکم . حیدرعلی."

توضیحات

شرح احوال، روحیات و سوانح حیات جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی به تفصیل در کتاب جناب عزیزالله سلیمانی موسوم به مصاییح هدایت (طهران: مؤسسه مطبوعات، ۱۲۱ ب، ج ۱، ص ۹-۹۲) درج شده و در اختیار علاقمندان است.

در نامه جناب حاجی میرزا حیدرعلی عبارت "الدتیا مزرعة الاخر" از احادیث اسلامی است که حکم ضرب المثل یافته و در کتاب علی اکبر دهخدا موسوم به امثال و حکم (طهران:

امیرکبیر، ۱۳۶۱ هـ ش، ج ۱، ص ۲۴۷) درج گردیده و در ذیل آن چنین آمده است: "این جهان مزرعه آخرت است - هرچند خواهد دلت ای دوست بکار ابن یمین".

عبارت "یدالله فوق ایدی العالمین..." مبنی بر آیه شماره ۱۰ در سوره فتح (۴۸) در قرآن کریم است که می فرماید: "...یدالله فوق ایدیهم...".

مکتوب دوّم

۲۵۱ بسم الله الاقدس الاعزّ المحبوب حقیقتی و هویتی لذکرکم و حضورکم الفداء الحمدلله ذکر احباب بادکوبه و آن جناب هر هنگام به حضور مبارک من لایعزب عن علمه من شیء قیوم علی کلّ شیء فی کلّ شأن ممدّ وجود من الغیب والشهود عرض شده انوار بهجت و نضرت از وجهه وجه باقی بعد فناء الاشیاء طالع و ساطع است، به خصوص ذکر جشن اعیاد سعیده و زینت و موائد روحانیه و جسمانیّه و حضور احباب و نورین نیرین خلوص و ثبوت و استقامت جنابین محبوبین آقا موسی و کربلانی آقا کیشی روحی لهم الفداء که عرض شد نسبت به کلّ نهایت عطوفت و شفقت را فرمودند و سجده های شکر و مسرات چون معروض شد در حقّ آن محبوبان دعا فرمودند که همیشه موقّق و مظفّر باشند و فرمودند محال است نفسی نَفْسِی خالصاً لوجه الله برآورد مگر این که در حقیقت و کینونت وجود

تأثیر نماید و البتّه ظهورات و بروزاتش غالب و مهیمن است. و حال ایام رضوان است و جمعیت مسافرین امریک و پاریس و هند و رنگون و عشق آباد زیاده از چهل است و الحمدلله صحّت مبارک چند روز است خوب است چون ضعف و نقاهت مبارک از حدّ خارج بود و اعتناء نمی فرمودند و شبانه روز مشغول بودند طائفین به دامن مبارک متوسّل شدند و التماس نمودند چندی الواح نازل نفرمایند و قرار دادند عرائض که تقدیم می شود بواسطه طائفین تقدیم نمایند. حضرتین افنانین معظمین مخصوص آن جناب را سلام و خلوص و تکبیر می رسانند و کذلک مسافرین و مجاورین روحی لهم الفداء و السّلام علیکم جميعاً. جناب آقا علی اشرف و انجاله و آقامیرزا عبدالغفور و انجاله و من معه و آقامیرزاعبدالخالق و ابنیه و جناب آقارضا قلی و ابنه و اهل مرفوع آقارضا قلی کلّمهم را سلام داریم ذکر جناب آقا رضا قلی مرحوم پارسال از قلم مبارک عنایت نازل و ارسال شد و السّلام علیکم اجمعین. حیدرعلی"

توضیحات:

- رقم (۲۵۱) در صدر مکتوب جناب حاجی میرزا حیدر اصفهانی معادل ارزش عددی حروف "ب، ه، و الف" به حساب ابجد بوده و جناب حاجی صدر نامه خود را به نام "بهاء"

مزین ساخته است.

- عبارت "من لایعزب عن علمه..." مبتنی بر آیه شماره ۶۱ در سوره یونس (۱۰) در قرآن مجید است.

- و آقا رضاقلی که در انتهای نامه جناب حاجی میرزا حیدرعلی مذکور شده است از اجنبای ثابت و مستقیم بادکوبه بوده و مخاطب لوحی از جمال اقدس ابهی به شرح ذیل است:

بادکوبه جناب آقارضا قلی علیه بهاء الله

هوالتاق بین الارض و السّماء

ندایت باصفا فائز و اقبال مشهود از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید بر امری که باقی و پاینده بماند و از صفحه روزگار محو نشود این روز در کتب الهی موعود بوده و کلّ منتظر آن و لکن چون از افق مشیت الهی طالع شد کلّ غافل مشاهده گشتند الاّ عدة احرف وجه ربّک المقتدر القدير. مقبلین باید قدر خود را بدانند و مقام خود را بشناسند طوبی از برای نفسی که کلمه مبارکه الست بر بکم را شنید و بلی فائز گشت طوبی لک بما توجهت و اقبلت و سمعت نداء المظلوم عن شطر هذا السّجن المتین البهاء علیک من لدی الله العلیم الحکیم".

همان طور که جناب حاجی میرزا حیدرعلی اشاره نموده اند پس از صعود جناب رضاقلی مناجات طلب مغفرتی از قلم حضرت عبدالبهاء به اعزاز ایشان عزّ صدور یافته که

متن آن چنین است:

مناجات طلب مغفرت لمن طار الی
ریاض القدس فی جوار رحمة الکبری
جناب رضاقلی علیه بهاءالله الابهی

هو الله

یا ربی الاعلی و ملجأ المضطربین فی
ملکوته الابهی ان عبدک رضا قد ترک هذه
الذکار الفانیة الذنیاء و قصد جوار رحمتک
الکبری رباً انه لبتی للنداء و انجذب الی
الشمس الحقیقة الساطعة من افق العلی
و استقام علی البلاء و لم تأخذه لومة
اللؤماء فخصخ لسلطانک و صدق ببرهانک و
آمن بک و بآیاتک و حشر تحت رایاتک و
دخل خباء مجدک الی ان ترک الثیاب
الربیث و عرج الی ملکوت التقدیس مشتاقاً
للقاء و ظماناً للماء العذب النابع من عین
الوفاء رباً ابرو غلته و برد لوعته و اشف
عنه و ادخله فی الحديقة الغلباء و اخلده
فی الجنة المأوی انک انت الکریم انک انت
الرحیم انک انت العظیم انک انت الرحمن
الرحیم رب اید خلفه المصالح البارع المصانع
حتی یتبع اثر ایه و یثبت علی امرک
العظیم و قدر له کل خیر فی ملکوت
الاسرار انک انت المقتدر العزیز الغفار.

عبدالبهاء عباس

جناب آقا رضاقلی در قفقاز ندای
امرانله را شنیده سفری برای تحریر
حقیقت و اطلاع از عقاید اهل بهاء
به عشق آباد نمود و در آنجا با
آقامیرزا حسین معلّم تبریزی و
آقامیرعلی اصغر اسکونی ملاقات
نموده ایمان آورد. بعد به قفقاز

مراجعت کرده به تبلیغ و خدمت امر
الهی مشغول گردید و مجدداً سفری
به عشق آباد و سپس تاشکند نمود و
در این شهر در اثر ابتلائی به بیماری
سل به ملکوت ابهی صعود نمود آقا
رضاقلی در قبرستانی که احبّای
تاشکند تهیّه نمودند به خاک سپرده
شد و ظاهراً اولین کسی است که در
آن قبرستان مدفون گردیده است. شرح
احوال آقا رضاقلی را جناب
میرزا حیدرعلی صنیعی اسکونی در
تاریخ امری آذربایجان و قفقازیه
به رشته تحریر در آورده اند و شرحی
که در فوق مذکور شد مبتنی بر
مندرجات تاریخ جناب صنیعی
اسکونی است.

آقا علی اشرف مذکور در نامه جناب
حاجی میرزا حیدرعلی، آقا علی اشرف
بادکوبه ای است که با برادرش آقا
بالا سالها در حیفا ساکن بوده و به
ساختن مقام مقدّس حضرت ربّ اعلی
اشتغال داشته اند. دو باب از ابواب
مقام اعلی به نام این دو برادر تسمیه
شده است. ■



چند کتاب خواندنی

۱ - روح انسانی

مفاهیم روح در آثار بهائی
نگارش جناب ادیب طاهرزاده
۹۰ صفحه جلد شمیزی ۹ دلار

۲ - سهم اسلام در تمدن

نقش اسلام در اعتلای تمدن غرب
نوشته فیلسوف بهائی استان وود
کاب، ترجمه پیروش سمندری
۱۰۰ صفحه جلد شمیزی ۹ دلار

۳ - کور و دور بهائی

مفاهیم دور، کور، عهد و عصر
در دیانت بهائی
نوشته هوشنگ گهرریز
۱۰۸ صفحه جلد شمیزی ۱۲ دلار

۴ - دکتر مهاجر

زندگینامه دکتر مهاجر ایادی
امرانله و فارس امر حضرت بهاءالله
نگارش ایران مهاجر ترجمه
پیروش سمندری
۶۷۴ صفحه جلد مقواتی ۶۰ دلار و جلد
شمیزی ۴۰ دلار

متن سخنرانی مهندس بهروز جباری
(در سمینار تورنتو)

زبان

احوال گاهی بیان منظور بسیار مشکل است و معمولاً بسیاری از افراد نمی‌توانند احساسات و عواطف و مکنونات قلبی خود را آنطور که باید بیان کنند.

چه عجب کمال حسنت که بصد زبان بگویم

که هنوز پیش ذکرت خجلم زبی زبانی

لغت زبان ترکیبات مختلف دارد از جمله:

– زخم‌زبان (اشاره به ناراحتی که با گفتار ایجاد می‌شود)

– زبان بر خاک مالیدن (بمعنای آرزو کردن)

– زبان دادن (وعده کردن)

زبان داد سین دخت را نامجوی

که رودابه را بد نیاری بروی

– زبان بر دیوار مالیدن (کنایه از قناعت و توکل)

چراغ زندگی را میکند مستغنی از روغن

زبان خویش چون خورشید بر دیوارمالیدن (صائب)

– زبان در دهان نشستن (کنایه از ناتوانی در بیان)

در شرح حلم تو زگرانباری سخن

صد ره زبان بوقت بیان در دهان نشست (ثنائی)

– زبان در کام دزدیدن (ساکت شدن)

– بر سر زبان افتادن (مشهور شدن)

– زبان مو برآوردن (بسیار گفتن)

– بلبل زبانی (پرگوئی)

– چرب زبانی (بزبان خوش جذب کردن. "چاپلوسی")

ای نو سخن چرب زبان زآتش عشقت

من آب شدم آب ز روغن چه نویسد(خاقانی)

خوان درویش بشیرینی و چربی بخوردن

سعیدیا چرب زبانی کن و شیرین سخنی

– زبان درازی. (فضولی)

– زبان یکی کردن (موافقت کردن در سخن)

ناله مطرب و نی هر دو یکی کرده زبان

می‌کنند همه تکلیف که بیهوشی کن

– بی زبانی(خاموش بودن)

زبان دارای معانی مختلف است یکی همین عضو داخل دهان است که برای فروبردن غذا و چشیدن و تکلم به کار می‌رود که مورد بحث ما نیست. معنای دیگر زبان کلام است یعنی با صداهائی که به کمک زبان در می‌آوریم با سایرین ارتباط پیدا می‌کنیم. صداهائی که مفهوم واحدی را برسانند، در میان ملل مختلف متفاوت است و این مسئله زبان‌های مختلف را ایجاد کرده است و این بیان منظور با زبان خاص انسان است، حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

"نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده اوخرد"
(مجموعه الواح چاپ مصر) در دنیا صدها زبان مختلف وجود دارد که در آینده دور این زبانها یکی خواهد شد. جمال مبارک وحدت لسان را علامت بلوغ عالم قرار داده‌اند و اما اینکه در میان زبانهای مختلف کدام زبان بهتر است باید گفت این مربوط به مطلبی است که بیان میشود نه خود زبان جمال مبارک در مناجاتی میفرمایند:

"اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه پارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی..." (اذکارالمقربین جلد ۱)

بقول سنائی:

سخن کز بهر حق گوئی چه عبرانی چه سریانی

مکان کز بهر حق جوئی چه جابلقا چه جابلسا

ولی جمال مبارک زبان فارسی را از لحاظ اینکه زبان نزول آثارالهی است میستایند. (دریای دانش ص ۵)

"در باره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست هر چه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است."

زبان افراد مختلف برای بیان منظور یکسان نیست زبان ممکن است رسا باشد و یا الکن که البته ربطی به فارسی و غیر فارسی ندارد بلکه مربوط با استعداد فطری افراد و وسعت اطلاعات و تسلط گوینده به لغات است ولی در همه

شعرا نیز در محاسن کلام نرم اشعار زیادی سروده اند:

به شیرین زبانی و لطف و خوشی

توانی کسه پیلی بمونی کشی

که تندی و تیزی نیاید به کار

به نرمی برآیید زسوراخ مار (فردوسی)

حضرت بهاء الله می فرماید: "گفتار درشت بجای شمشیر دیده

میشود و نرم آن بجای شیر" (ص ۱۵۰ گلزار)

کلام نرم ایجاد محبت می کند و کلام خشن ایجاد بیزاری و

کدورت می نماید:

"حضرت موجود می فرماید یک کلمه بمثابه نار است و اخری بمثابه

نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اول به کلمه ای

که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت

شوند و به غایت قسواى وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی

است فائز گردند" (ص ۱۴۹ گلزار)

این مسئله بسیار حائز اهمیت است چون تأثیر کلام خشن

باقی میماند و معمولاً عذر آوردن این که عصبانی بودم

تأثیر کلام بد را از بین نمی برد چون افرادی هم که آدم

می کشند عصبانی می شوند و مخصوصاً افراد جوان که با

هم آشنا می شوند. همسران جوان باید خیلی مواظب باشند

که کلام خشن مصرف نکنند. بسا افراد حرفهای خشن و

نامناسب را که مربوط به سالهای پیش است بیاد

می آورند. کنترل زبان در همه موارد لازم است مخصوصاً

افرادی که عادت به مزاح و شوخی دارند. در آثار بسیاری

از شعرا ملاحظه می کنید که چقدر از زبان نالیده اند.

کام و دم مار و نیش کزدم بستن

بتوان، نتوان زبان مردم بستن

به کوشش توان دجله را پیش بست

نشاید زبان بد اندیش بست (سعدی)

زبان بسیار سر بر باد داده است

زبان سر را عدوی خانه زاد است (وحشی)

به عذرتوبه توان رستن از عذاب خدای

ولیک می نتوان از زبان مردم رست

محتوای کلام

بعد از ارائه کلام که میتواند خشن یا ملایم باشد محتوای

سخنها دارم اذ درد تو بردل

ولیکن در حضورت بی زبانم

— هم زبان بودن اشاره به توافق داشتن است.

ای بسا هندو و ترک هم زبان

ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمان خود دیگر است

همدلی از هم زبانی بهتر است (مولوی)

— بهائیان سراسر دنیا هم زبانند ولو اینکه زبانشان یکی نباشد.

زبان معرف شخصیت انسان

همین عضو کوچک که زبان نامیده میشود معرف شخصیت

انسان است و انسان به آن شناخته میشود یعنی به کلامی

که توسط آن ادا می کند.

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بردرگاه جان (مولوی)

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد (سعدی)

جز براه سخن چه دانم من

که حقیری تو یا بزرگ و خطیر (ناصر خسرو)

زبان در دهان ای خردمند چیست؟

کلید در گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد نداند کسی

که گوهر فروش است یا پیله ور (سعدی)

کلام می تواند جلب محبت بکند و یا سبب بیزاری شود

مهر بیافریند یا تولید رنجش نماید، عوامل مؤثر در ایجاد

محبت یا رنجش یکی مربوط به لغاتی است که انتخاب

می کنیم و دیگری نحوه ادای کلمات.

کلام نرم و یا خشن

کلام ممکن است نرم یا خشن باشد. کلام نرم همیشه تأثیرش

بیشتر است. ممکن است محتوای کلام برای شنونده جالب

نباشد ولی اگر با ملایمت بیان شود قابل تحمل تر است .

حضرت بهاء الله میفرماید: "حکیم دانا باید به کمال مدارا

تکلم فرماید تا از حلاوت بیان گل بمایبغی للانسان فائز شوند."

(ص ۱۴۹ گلزار)

کلام مطرح است. حضرت بهاءالله میفرماید: "براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میلانید" در لوح دلم معلّم نیک سرشت این پند زآثار الهی بنوشت هشدار برای ذکر خیراست زبان زنهارمیالای به گفتاری زشت پس زبان برای ذکر نیکی هاست و باید عاری از کلمات زشت باشد و برای منظوری مفید ادا شود بنابراین باید ببینیم آنچه میگوئیم ارزش گفتن دارد یانه خیلی از حرفهائی که میزنیم اگر هم نمیزدیم طوری نمی شد و اتفاقی نمی افتاد بعبارت دیگر سخنی را برای آنکه ماهم حرفی زده باشیم بر زبان نرانیم.

مگوی آن سخن کاندرو سود نیست
کز آن آتشت بهره جز دود نیست

کم گوئی و سکوت

برای آنکه حرف های بی فایده نزنیم میباید کمتر حرف بزنیم بنابراین مسئله کم گوئی مطرح میشود. در آثار مبارکه در باره کم گوئی سخن بسیار است حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان می فرماید: (ص ۱۴۸ گلزار)

"... و از تکلم بی فایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح وافنده را بگدازد اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند"

و همچنین باز در ایقان مبارک آنجا که شرایط متحرّی حقیقت را بیان میدارند میفرمایند (ص ۱۴۹ گلزار)

"... و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی فایده احتراز کند"

باز می فرماید: "بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک" (ص ۱۵۰ گلزار)

کثرت اشعار شعرا نیز در مورد کم گوئی و سکوت دلیل اهمیت این مطلب است.

صائب میگوید:

زبان تا بود گوئی تیغ می بارید برفرقم

جهان دارالامان شد تا زبان درکام دزدیدم

(که زبان در کام دزدیدن همانطور که اشاره شد بمعنای ساکت شدن است.)

زدانش چو جان ترا مایه نیست

به ازخامشی هیچ پیرایه نیست
هرآن کس که دانش فرامش کند
زبان را ز گفتار خامش کند
مرد خاموش در امان خداست
آدمی از زبان خود به بلاست
هرکه خاموش بود ازحادثه آزادبود
خنده کبک دلیل ره صیاد بود (صائب)
تات نپرسند همه باش گنگ
تات نخوانند همی باش لنگ (مسعودسعد)
سخن کم گوی و نیکوگوی درکار
که ازبسیار گفتن مردشد خوار
نا نپرسندت مگو ازهیچ باب
تا نخواندنت مرو در هیچ در
خیلی اوقات از مسائلی که میگوئیم پشیمان می شویم جمله "ای کاش نگفته بودم" جمله ای است آشنا که بسیار شنیده ایم بنابراین مسئله دیگری که مطرح می شود بیان معروفی است که میگوید: "اول اندیشه وانگهی گفتار".

اندیشیدن قبل از گفتن

سعدی میگوید: "هر کس سخن نسنجد از جوابش برنجد" (گلستان، آداب سخن گفتن)

زبان بیان کننده نظر مغز است یعنی زبان وسیله است. زبانی که اندرشرش مغز نیست
اگر دُر ببارد همان نغز نیست (فردوسی)

امیر خسرو دهلوی میگوید:

پشیمان زگفتار دیدم بسی
پشیمان نگشت ازخموشی کسی
بربساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست
یا سخن دانسته گو ای مردعاقل یا خموش (حافظ)
از لحاظ سخن گفتن مردم را میتوان به سه گروه تقسیم کرد:

– اول آنهائی که فکر میکنند و بعد حرف میزنند و متوجه اند چه میگویند.

– دوم آنهائی که حرف میزنند و بعد متوجه می شوند چه گفتند.

تحریک هیچ نوع تعصب باشد

بیندیش و آنگه برآور نفس و زآن پیش بس کن که گویند بس حضرت بهاء الله می فرمایند (گلزار تعالیم)... از بعد کل باید بمایبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و مایتکثر به الانسان اجتناب نمایند" و همچنین میفرمایند (ص ۸۶ در یای دانش) "عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند"

زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد.

بس سر که بریده زبان است با یک نقطه زبان زبان است

استفاده مناسب از زبان

همانطور که اشاره شد زبان وسیله ای برای بروز فکر ما است، به قول مولانا:

گوشه پاره که زبان آمد از او

میروید سیلاب حکمت همچو جو

سوی سوراخی که نامش گوش هاست

تا به باغ جان که میوه اش هوش ها است

برای آنکه از زبان برای نیت خیر استفاده کنیم باید این نیت خیر در مغز ما باشد ولی بسا این نیت خیر در مغز هست ولی از استفاده از زبان غافلیم در حالیکه بقول سنائی "ترجمان دل است نطق و زبان" قسمت اعظم محبت هائی که میتوانیم بکنیم از طریق زبان است. زبان میتواند ایجاد محبت بکند سبب آرامش شود، امیدوار سازد، دلها را میتوان با زبان خوش کرد و دلجوئی نمود، میتوان دعوا راه انداخت، میتوان صلح ایجاد کرد و ...

— اگر از زبان درست استفاده شود می تواند عامل آشتی و دوستی باشد.

— گاهی میگوئیم اگر پول داشتیم فلان محبت را می کردیم پول نداریم درست ولی زبان را که داریم.

— اگر پول هم داشته باشیم به اکثر افرادی که با آنان تماس داریم نمی توانیم کمک مادی بکنیم ولی با زبان میتوان محبت کرد عطا و بخشش پول لازم دارد ولی دلجوئی فقط زبان میخواهد.

— نکته مهم این است که محبت با زبان باید توأم با صداقت باشد یعنی همانطوری که اشاره شد نطق و زبان ما ترجمان دل ما باشد.

— سوّم کسانی که حرف میزنند و هیچوقت هم متوجه نمی شوند چه گفته اند.

مناسب گوئی یا نامناسب گوئی

مناسب گوئی یا نامناسب گوئی حاصل اندیشه نمودن یا اندیشه ننمودن قبل از گفتن است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "بیان باید بمشرب حضا و اقتضای وقت باشد حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلام است" (ص ۱۵۰ گلزار)

بقول حافظ: هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد.

اغلب پیش می آید که افراد به علت غلبه احساسات حرفهای نامناسب میزنند، در این مورد مثالهای زیادی است که به ذکر یک مورد می پردازیم. نفوسی که به شعر علاقمند هستند وقتی که میخواهند به تناسب موضوع شعری بازگو کنند اشعار نامناسبی میخوانند فقط چون فکر میکنند که کلام موزون مؤثرتر است (که البته درست هم هست).

— دوستی که علاقمند بود بهر مناسبت شعری بخواند در برخورد با کسی باو گفت مثل اینکه شما را جائی زیارت کردم ولی یادم نیست کجا و بعد در تأیید گفتارش اضافه کرد بقول شاعر:

ندانم کجا دیده ام در کتاب

که ابلیس را دید شخصی بخواب

منظور این است افرادی که بدون اندیشیدن حرف میزنند و یا به عبارت دیگر آنچه بمغزشان می آید بی تأمل بر زبان میآورند بسا باعث ایجاد ناراحتی میشوند.

یکی دیگر از جنبه های نامناسب گوئی موقع طنزگوئی و باصطلاح امروز جوک گفتن پیش می آید که افراد بدون فکر حرفهائی بر زبان میرانند بدون اینکه متوجه باشند آنچه میگویند ممکن است مناسب جمع نباشد و یا موجب دلگیری و کدورت شود و یا احساسات گروه خاصی را جریحه دار نماید.

در دستخط بیت العدل اعظم مورخ اول دسامبر ۱۹۷۷ در مورد مزاح خطاب بیکی از احبّ آمده است: (ترجمه)

"خندیدن نباید سبب توهین و تحقیر افراد شود و یا به بهای جریحه دار کردن احساسات آنان تمام شود" و بعد در ادامه می فرمایند: "آنچه که شخص بعنوان مزاح بیان میدارد نباید سبب

ترجمان دل است نطق و زبان (سنائی)
مثلاً از لباس کسی تعریف نکنیم و بعد که رد شد بگوئیم
عجب چیز افتضاحی پوشیده بود. فراموش نشود میفرمایند:
"زبان گواه راستی من است او را بدروغ میلائید"

طرق مختلف محبت کردن با زبان

به طرق مختلف میتوان با زبان محبت کرد.

۱- احوالپرسی و دلجوئی، یاد آوری.

پرسیدن حال مردم تلفن کردن و گفتن اینکه کاری نداشتیم فقط خواستم حالت را بپرسم. مخصوصاً گاهی افراد در شرایطی قرار میگیرند که گوئی فراموش شده اند.

افرادى که تنها و دور از یار و دیار هستند

دورستان را به احسان یاد کردن همت است

ورنه هر نخلى به پای خودثمر می افکند

(صائب تبریزی)

چقدر دیده میشود مخصوصاً در نقاط کوچک که افراد جامعه کسی را که تنهاست فراموش نمی کنند و محفل روحانی محلّ ترتیب رسیدگی توسط احبا میدهند.

افرادى که با مردم زیاد تماس داشتند و مورد توجه و احترام و حتّی نیاز مردم بودند، افرادی که همسری سرشناس، با شخصیت و ممتاز داشتند که حالا ندارند خواه ناخواه یاد موقعیت قبلی میکنند و ممکن است ناراحت بشوند. توجه باین افراد بسیار لازم است با احوال پرسی ها نشان بدهیم که فراموش نشده اند.

۲- قدردانی کردن .

قدردانی از افراد و خدماتشان بسیار حائز اهمیت است مثلاً:
افرادى که خدماتی به جامعه کرده و می کنند ولو اینکه ظاهراً و مستقیماً به ما خدمت نکرده باشند. مثل کسی که در جلسه ای سازی می نوازند و همه لذت میبریم معمولاً کمتر کسی است که خود را مکلف به قدردانی بداند.

افرادى که در ایران مصدر مشاغل مهمی بوده و شهرتشان به صداقت در جامعه سبب سرافرازی افراد جامعه بهائی بوده باید مورد قدردانی قرار بگیرند.

افرادى که مشکلاتی در ایران تحمّل کردند و مثل کوه سرافراز ماندند و باعث سرافرازی ما شدند.

افرادى که از آنان چیز یاد میگیریم و از تالیفاتشان استفاده می کنیم هر چند توقعی ندارند ولی لااقل باید مورد قدردانی قرار بگیرند و این قدردانی با زبان را انصاف نیست اگر دریغ نداریم،

دوستی تعریف میکرد که به شخصی که چندین جلد کتاب نوشته بود و من از آنها استفاده میکردم تصمیم گرفتم تلفن کنم و بعنوان استفاده کننده تشکر کنم میگفت وقتی شروع کردم و گفتم شما این چند جلد کتابی ... قبل از تمام شدن جمله ام گفتم: میخواهید بفرمائید چند اشتباه دارد؟ وقتی به او گفتم منظورم تشکر بود تعجب کرد و گفت تا کنون سابقه نداشته است که کسی تلفن کند و تشکر کند. بد نیست لااقل ما بهائیان در این مورد پیش قدم بشویم.

مخصوصاً در جامعه بهائی که افراد فی الله کار میکنند این مسئله قدردانی خیلی اهمیت دارد ولو اینکه بعضی از این افراد از لحاظ عرفان در مقامی باشند که نیاز نداشته باشند ولی ما باید وظیفه قدرشناسی را انجام بدهیم. بطور کلی قدرشناسی از خدمات افراد بسیار مهم است. هر کدام مثالهایی از تشویق شدن داریم.

قدرشناسی از همسر، زن از شوهر و شوهر از زن. مخصوصاً تا آنجا که در جمع شرقی صحبت میشود باید روی قدرشناسی مرد از زن تکیه کرد چه که در فرهنگ ما چندان معمول نیست و اصولاً در کلّ جامعه زن زیاد مطرح نیست بنابراین اگر کاری میکند گوئی وظیفه اش را انجام میدهد، کم دیده میشود که بزرگان ما در گذشته از زن تجلیل و تقدیر کرده باشند و اصولاً با احترام نام بردن از زنان بطور جدّی از آثار حضرت اعلی شروع شده است.

(که البته موضوع بحث مانیت)

تشکر از والدین.

تشکر از اولاد.

ما معمولاً وقتی ناراضی هستیم موضوع را مطرح میکنیم، چقدر خوب است رضایت خود را هم ابراز کنیم. در اظهار رضایت بهتر است تأخیر نکنیم.

۳- امیدوار نمودن

چقدر میتوان افراد را با زبان امیدوار کرد و جنبه های مثبت مسائل را بیان نمود.

کتاب "آیات بیّنات"

مجموعه آثار مبارکه به افتخار خاندان سمندر و

نبیل ابن نبیل

تهیه و تدوین: روح الله سمندری

این کتاب که حاوی ۱۸۸ لوح نازله از قلم اعلی و ۲۰۵ لوح صادره از قلم مرکز میثاق است در یک جلد متجاوز از ۶۰۰ صفحه با جلد زرکوب و به صورت بسیار نفیس تهیه و چاپ شده است. بها ۴۸ دلار

دیباچه مجموعه به اکیلی نه (۹) لوح به خط نزولی و تذهیب شده مزین گردیده است. اسامی مخاطبان الواح، مطلع الواح، محلّ و تاریخ نزول و اسامی کاتبین الواح در دو فهرست جداگانه مندرج است. فهرست اعلام و اهمّ مواضع، زیارت کنندگان الواح را به موضوع مورد توجه به آسانی راهبر می شود.

برای سفارش و کسب اطلاع میتوانید با ناشر کتاب مؤسسه معارف بهائی به نشانی زیر تماس حاصل فرمائید

Association for Baha'i Studies in Persian

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6

Phone: (905) 628 3040 Fax: (905) 628 3276

E-mail: pibs@sprint.ca

Website: www.absp.org

– مخصوصاً اطّباتی عزیز بهائی در این مورد میتوانند بسیار کمک کنند و نفوس را امیدوار سازند.

۴- همدردی و دلداری

– در مقابل حوادث ناگوار مخصوصاً صعود افراد می توان دوستان و بستگان را دلداری داد و ابراز همدردی نمود نباید فکر کنیم تأثیر ندارد.

– شاید تصوّر شود هرچه بخواهیم بگوئیم شخص مورد نظر خودش میدانند در حالی که همدردی در روح آدم دردمند بسیار مؤثر است. گفتن اینکه این روزها بیادست هستم سبب میشود که اشخاص متوجه می شوند که در زمان مشکلات تنها نیستند. اینها همه با زبان قابل عمل است بدون آنکه مستلزم خرجی باشد.

– افرادی که با Email پیام رد و بدل می کنند چه خوب است اگر از ارسال پیام محبت خودداری نکنند.

۵- بیان امتیازات و تشویق

یکی دیگر از طرق اظهار محبت بیان امتیازات افراد است. ذکر امتیازات سبب تشویق دیگران نیز می شود.

– چه خوب است اگر بیان رضایت را موقوف به جلسات تذکر نکنیم باندازه کافی جلسات یادبود بزرگان درگذشته را تشکیل میدهیم، ولی جا دارد قدری هم به زنده ها بپردازیم. تا هستم ای عزیز ندانی که کیستم

روزی سراغ وقت من آئی که نیستم

در خاتمه ذکر این نکته شاید لازم باشد که اگر محبت داشته باشیم ولی ابراز نکنیم چه ارزشی دارد؟ آدمی که محبت دارد ولی نشان نمیدهد مثل کسی است که پول دارد و خرج نمی کند. اگر توجه داشته باشیم که در زندگی چقدر حرفهای بی خاصیت میزنیم از زدن حرفهای محبت آمیز و مفید دریغ نخواهیم کرد و متوجه خواهیم شد که از این عضو کوچک که زبان نامیده می شود چه کارهای بزرگ برمی آید:

حضرت بهاء الله میفرماید: (ص ۱۵. گلزار)

"لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و بمثابة معانی است از برای الفاظ، و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و

دانائی"

پريوش سمندري

عشق و محبت

آيا روز رستاخيز محبت انسان ها فرا رسیده است

ديروز روز رستاخيز عشق بود! بار ديگر قفل دروازه "منيت" شكسته شد و نسيم مودت آزاد گرديد. مليون ها وجدان سر از خواب غفلت و فراموشي برداشتند و دست هاي كمك و ياري از هر سوي بلند شد. همدردی و رقت قلب در سخن و عمل هر دو اعلام گرديد. فاجعه ديروز، امروز و فردا و هر روز ديگر براي ما زنده است. بار ديگر آموختيم كه ديو خودخواهي در كمين است، بيدار است و ما انسان ها گاه گاه با مهميز خون ريز آن شتاب زده و هراسان به خود مي آئيم و مدتي سرگرم برآورد خسارت ها و لطمه ها مي شويم، به جستجو مي پردازيم اما چون يك دل و يك زبان نيستيم در اين راه هريك به شيوه اي خود را راضي مي كنيم و از قافله عدالت خواهی فاصله مي گيريم و متوقف مي شويم زيرا درجائی منافع ما در خطر مي افتد و اصطكاك ايجاد مي شود، و در آنجا راه ما و چالش ما به انتها رسیده است.

در اين موقع پرده اغماض بر قساوت هاي بيمارگونه مي كشيم و رخدادها را با رنگ ديگري تصوير مي كنيم و مي پذيريم. اينجا سرحد

درستی و صداقت انسان ها در ادعای دوستی و حق پرستی است. فرصت و بهانه ديگري براي غافل ماندن، بي تفاوت بودن و نادیده انگاشتن حال محرومان و ستم دیدگان عالم است. تا بار ديگر چه واقعه اي رخ دهد و تا چه حد به مرز "منيت" شخص نزديك شده و يا آسيب رسانده باشد كه انسان را به حرکت و اقدام وادارد؟

همه مي پرسند آيا بشر پس از حوادث اخير و كشتار بي رحمانه هزاران نفر مي تواند بتمامه از دنياي خشونت به جهان آرامش و صلح رسد؟ آيا آغاز هزاره نو نويد گزينشيك جنبش انساني و همگاني را در بردارد؟

امروز دل ها پُر مي تپد، زبان ها گوياء، قلم ها پُركار و پُر رونق است. هزاران نظريه جديد و آراسته شعار مردمان گرديده است.

بگذاريد با يكدیگر به اقدامات ملل و دول در بزرگترين مجمع بين المللی جهان نظر افكنيم و ملاحظه كنيم ما در كلام چه ميگوئيم و در مقابل آن در عمل چه مي كنيم.

در آخرين سال هزاره دوم و در نخستين هفته ماه سپتامبر ۲۰۰۰

اجلاس هزاره سران كشورهاي عضو سازمان ملل در مقر سازمان مزبور در نيويورك منعقد گرديد. اين اجلاس در بين اجلاسيه هاي سه گانه اي كه سازمان ملل به مناسبت آغاز هزاره جديد ترتيب داده بود آخرين و پُراهميت ترين اجلاس محسوب مي گرديد.

بالاترين تعداد از سران حكومت هاي جهان كه تا بحال گردهم جمع آمده بودند در اين اجلاس مشاركت كردند. حضور سران دول بدین معنی بود وهست كه دول متبوع آنان براي تبادل نظر با سايرين آمده اند و به اين مجمع احترام مي گذارند و خود را جزئی از كلّ مي دانند و لا اقلّ به تصميمات كلّي كه بر مبنای اصول اوليّة پيمان بين ملل است پايبند و وفادارند.

جالب است كه دبیر كلّ سازمان ملل در دعوتی كه برای گرد آمدن رهبران جهان در اجلاسيه مجمع ارسال داشته بود پیشنهاد کرده بود كه شايسته است از سازمان هاي جوامع مدنی NGO (سازمان متشکل از سازمان هاي غير دولتی جهان) نیز دعوت شود نظريات و توصيه هاي خود را ارائه دهند. اين تصميم برای

همه ملل جهان بسیار مغتنم بود زیرا می توانستند خواست ها و نیازها و نظرات و افکار خود را مستقیماً در مجمع به سمع همه گردانندگان دنیابرسانند و دور از زد و بندهای سیاسی و تدابیر مکارانه سخن از دل مردمان گویند و جهت دیگری برای ابقای بشریت و رفاه عمومی عرضه دارند. در نتیجه پیشنهاد کوفی انان، دبیر کل سازمان ملل متحد فکر تشکیل کنفرانس "هزاره جدید" Millennium Forum به وجود آمد.

این کنفرانس نخستین مجمع از سه اجلاسیه مورد نظر بود و با شرکت افزون از یک هزار تن نمایندگان سازمان های غیر دولتی متجاوز از یکصد کشور جهان در تاریخ ۲۲ تا ۲۶ ماه می تشکیل شد.

علت تشکیل کنفرانس مشورت در باره نقش و وظیفه سازمان ملل در مقابله با مشکلات عمومی جهان بود که جامعه بشری با آن روبرو است.

مشاورات در اجلاس مذکور حاکی از درک عمیق نمایندگان نسبت به مشکلات جوامع ملی، مطرح نمودن مسائل مبتلا به مردم جهان و متقابلاً احساس مسؤولیت برای درمان دردهای کهنه و نو آنان بود.

البته بررسی هریک از مواضع مورد بحث از اهمیت بسیار برخوردار است ولی عملاً نتایج حاصله به صورت اعلامیه ای تهیه گردید و به مجمع

سران جهان تسلیم شد.

مشاورات این گردهم آئی متمرکز در مواضع صلح و امنیت و خلع سلاح، برطرف ساختن فقر و توسعه عمران از راه نادیده گرفتن دیونی که ممالک فقیر دارند، مراعات حقوق بشر، عمران و توسعه پایدار و مداوم، رعایت انصاف و عدالت در مقابله با مشکلات جهانی شدن و حفظ موازین مربوط به تنوع ملل، و تقویت و حفظ موازین دموکراسی در سازمان ملل متحد و سایر سازمان های بین المللی بود.

همچنین در این اعلامیه نمایندگان جوامع مدنی اعلام داشتند که از دیدگاه ما همگی یک خانواده انسانی را تشکیل می دهیم که با وجود تفاوت ها و تنوعی که داریم در یک وطن مشترک زندگانی می کنیم.

باید در دنیائی شریک یکدیگر باشیم که متضمن عدالت، صلح و آسایش پایدار است و اصول عمومی دموکراسی، و تساوی حقوق انسانی همه افراد بشر را دربر می گیرد و همکاری و خدمات داوطلبانه و عدم تبعیض با مشارکت عموم افراد آن را هدایت می کند، دنیائی که در صلح و صفا و امنیت برای جامعه انسانی است و جای گزین تسلیحات، منازعات خشونت آمیز و جنگ می گردد... آرمان و دیدگاه ما متضمن تعمیم حقوق انسانی به جمیع

بشر و غیر قابل تجزیه و تقسیم بودن آن حقوق و نیز تثبیت ارتباط متقابل آنها اعم از حقوق مدنی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی می باشد.

پس از تشکیل کنفرانس جامعه مدنی، اجلاس "هزاره جدید" پیشوایان مذهبی و روحانی بر حسب تصمیم قبلی سازمان ملل در ماه آگست منعقد گردید که انتظار می رفت تصمیمات و پیشنهادات این اجلاس به برقراری صلح کمک کند. هدف مخصوص این کنفرانس پیشبرد چشم داشتی بود که همه جهان نسبت به صلح میان مردمان و ایجاد آرامش فردی در آنان داشت.

نتیجه این گردهم آئی انتشار یک اعلامیه رسمی بود که بیش از یک هزار نفر از پیشوایان روحانی و مذهبی جهان با امضاء آن خود را برای برقراری صلح در سراسر جهان متعهد دانسته و در اهداف مشترک با سازمان ملل به حفظ حیثیت انسان به عدالت و صلح و پذیرفتن اصل تساوی حقوق زنان و مردان و مشارکت زنان در همه جنبه های حیات صحه گذارده بودند.

در فضای دنیائی که حکومت دینی چندان در انجام این اعمال موقفیت نداشته اند، اعلامیه کنفرانس سران مذاهب به عنوان نور امیدی در سیاهی های دنیای آینده جهان محسوب گردید.

در قسمتی از اعلامیه ذکر گردیده که اگرچه ادیان به استقرار صلح در جهان مساعدت کرده اند اما برای ایجاد تفرقه و افروختن آتش عناد و بی‌عدالتی نیز متأسفانه بکار گرفته شده‌اند.

مفاد این بیانیته تأیید بسیاری از وقایع تلخ و شوم تاریخ بشر است و یادآور بحرانهایی مانند کشتار بی‌رحمانه اسپانیایی‌های مسیحی در مکزیک که به نابودی دو تمدن مایا و آزتک منجر شد، جنگهای خشونت‌بار صلیبی در اروپا که کشتارها و خرابی‌های بیشمار ببار آورد، مبارزه مسیحیان با پیشرفتهای جدید علمی در برهه‌ای از تاریخ که پیشرفت تمدن جهان را برای قرن‌ها به تأخیر انداخت، قتل عام مسلمین و یهودیان در اسپانیا، کشتار آرامنه در ترکیه، قتل پیروان مانی در ایران، هدم رقت‌انگیز بیست هزار پروتستان در روز سنت بارتلمی در پاریس، قتل عام بابیان در ایران، جنگهای داخلی مسیحیان در ایرلند، اختلافات خونین شعب اسلامی با یکدیگر و کشتار سنیان در زمان شاه اسمعیل صفوی، تحریکات کلیساهای آلمان علیه یهودیان در زمان هیتلر، نبردهای مذهبی در بوزنیا، اختلافات مرگبار عموزادگان سامی، مسلمان و یهودی، و صدها مخاصمات مهلک دیگر که در زیر لوای دین و مذهب انجام گرفت نماد

تعصب کورکورانه و بسیار خطرناک مذهبی است. در حقیقت هیچ‌نوع تعصبی خطرناک‌تر از تعصبات مذهبی نیست زیرا عمال ستم و ظلم و سنت‌گرایان مذهبی ایمان دارند که خداوند رحیم و رحمان این‌گونه رفتار شدید و غیر انسانی را نسبت به قربانیان روا و جائز دانسته و بعلاوه پاداش خیر و عاقبت نیکو نیز به مجریانش وعده داده است. بدین ترتیب هر جنایتی قابل توجیه و پذیرش می‌گردد و اخلاق و معنویت که درس اول آئین خداوندی است در صفحه ایمان مؤمنین رنگ می‌بازد. کلام امروز مردم روشن‌بین دنیا این بیان پیامبر صلح و دوستی عبدالبهاء است که باید بر لوحه دل نگاشت که "دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب عداوت شود بی‌دینی بهتر است".

در همه پیش‌آمدهای خونین جهان عوارض "منیت" در قوالب بی‌شمار بهانه‌ها جلوه‌گر است. از دین پرستی جاهلانه و وطن‌پرستی‌های افراطی و غیر متعادل تا نفس‌پرستی و ستایش افکار و آراء و عقاید شخصی همه جا سایه تیره منیت پشتوانه آن است. ولی ناگهان در خلأ زمان بُعدی والاتر ظاهر میشود و دیوارهای سنگین خودپرستی‌ها را فرو میریزد. یک انفجار موحش برای هزاران نفر که از بیش از شصت ملیت مختلف جهانند

اعلام پایان تمام چالش‌ها و گزینش‌های زندگی است. فرصت کوتاهی است که هر کس خود را می‌بیند و می‌شناسد و درمی‌یابد. در این لحظه رمز حیات از پس مخروبه‌های منیت نمایان میشود.

آخرین کلمات بعض قربانیان هشدار ارزنده‌ای به بازماندگان و مردم جهان است.

آنان که توانستند در آخرین لحظات باقیمانده عمر کوتاه شده با افراد خانواده خویش تماس بگیرند نه صحبت و وصیت مال و منال کردند و نه طلب قصاص و خون خواهی از این و آن نمودند بلکه در چند کلمه از عشق و محبت خود سخن گفتند انگار در آخرین دم زندگی جز عشق ندیدند و نگفتند و نخواستند. ای جایشان در میان همه ما انسانها خالی. ■



دکتر سیروس توفیق (شاخسار)

مهاجرت

نگاهی به نقشه های مهاجرت و تبلیغ و تحکیم مبانی امر

... هر فردی که پیام جمال اقدس ابهی را به دیگران ابلاغ کند مبلغ شناخته میشود، و هرکه به محلّ دیگری هجرت کرده امر بهائی را ترویج دهد مهاجر است. شخص مهاجر الزاماً نیاز به گذراندن دوره تعلیمات خاصّی ندارد" (۱)



محفل روحانی منطقه ای شمال شرق آسیا، رضوان ۱۹۶۶ در آدیس آبابا اتیوپی با حضور جناب عزیزیزدی عضو هیأت معاونت، دو نفر از اعضاء شادروانان دکتر حشمت فرهمند و دکتر هوشنگ عهدیه از مهاجرین مهد امرالله هستند

اگر شما خود مهاجر یکی از اهداف بوده اید. یا یکی از بستگانتان در اهداف نقشه های مهاجرت اقامت داشته است. این پرسش ممکن است برایتان مطرح شود که مهاجرین بهائی چه خدماتی به امر و جامعه

انجام میدهند و نقش ایشان بعنوان یک مهاجر بهائی چیست؟ نقشه های مهاجرت چه بوده اند، مهاجر کیست و در اهداف با چه مسائلی روبرو میشود؟ در اینجا پس از مرور کوتاهی بر تاریخچه نقشه های مهاجرت، رؤوس خدمات و موفقیت های مهاجرین را بررسی میکنیم. ارقام و تاریخها از مجلدات عالم بهائی گرفته شده است.

معنای مهاجرت و تبلیغ

نام کامل نقشه ها

مهاجر، بنا به تعریفی که بیت العدل اعظم در نامه مورخ ۲۰ مارس ۱۹۷۱ نموده اند "فردی است که قیام میکند و با ترک وطن به نقطه یا کشور دیگری میرود تا امر بهائی را ابلاغ نموه آنرا تحکیم و اشتهار بخشد. دو وظیفه تبلیغ و مهاجرت فریضه همه پیروان امر نازنین است.

نقشه های مهاجرت و تبلیغ مجموعه ای از طرحهای محلی و ملی و جهانی هستند که در آن بهائیان تشویق و هدایت به سفر و اقامت در کشور یا سرزمینی خاص و ابلاغ کلمه الهی به مردم میشوند و برای این منظور کتب و آثار بهائی را به زبانهای محلی ترجمه و تکثیر نموده تشکیلات امری را بنیان می گذارند. این نقشه ها در

حقیقت دنباله فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ بوده از آن الهام گرفته اند (۲)

عنوان کامل اکثر نقشه‌های تبلیغ و تحکیم مبانی امر یا توسعه و تقویت تشکیلات بهائی بوده است (۳) و مهم‌ترین و طولانی‌ترین آنها یعنی نقشه عمومی دهساله ۱۹۵۳-۱۹۶۳ یا جهاد کبیر اکبر (۴) شامل همه ممالک و اقالیم و اهداف بلندی چون افزایش عدد مقبلین و محافل روحانی محلی و ملی و حظائر قدس و مشارق اذکار و شمار زبانهای که آثار امری به آن ترجمه شده بوده است.

اگر برخی از ما می‌پنداشتیم که این نقشه‌ها فقط ناظر به هجرت و تغییر محل اقامت اجبای است به این علت بوده که در فارسی آنها به اختصار نقشه مهاجرت میخواندیم و به جنبه‌های دیگر مانند تبلیغ یا تحکیم اساس محافل و تشکیلات و موقوفات امری توجه نداشتیم. شاید علت دیگر این مسامحه ممنوع بودن تبلیغ در اهدافی چون عربستان و امارات خلیج فارس بوده است در این سرزمینها مهاجرین فداکار ناگزیر به صرف اقامت و زندگی و داد و ستدهای معمول قناعت نموده با عمل مبرور و اخلاق و حیات بهائی تبلیغ کرده‌اند، و سرانجام پایمردی و رفتار و کردار ممتازشان نتیجه مطلوب داده با تأییدات غیبی، و تغییراتی که بتدریج در آن اقالیم

پدید آمده، تشکیلات امری در حد مقدر تأسیس شده و امروز فرزندان و نوادگان مهاجرین نخستین مصادر خدمات مختلفند.

دودوره متمایز: دو گروه نقشه.

نقشه‌های تبلیغ و مهاجرت را میتوان در دو دوره جداگانه بررسی کرد: اول، نقشه‌های خاص برای کشورها یا مناطق معین، که تا پیش از نقشه جهانی جهاد کبیر اکبر طرح و اجراء میشد. مهمترین آنها عبارت بودند از: (۵)

۱- نقشه هفت ساله تبلیغ و توسعه امر در امریکا (نیمکره غربی) در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۴۴.

۲- نقشه چهل و پنج ماهه تبلیغ و مهاجرت برای توسعه امر در ایران و ممالک همسایه در سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۶.

۳- نقشه شش ساله تبلیغ و توسعه امر در هند و برمه (شامل پاکستان پیش از استقلال) در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۴۴.

۴- نقشه توسعه و تبلیغ امر در بریتانیای کبیر (انگلستان و ایرلند) در سالهای ۱۹۴۴-۱۹۵۰.

۵- نقشه هفت ساله دوم امریکا (نیمکره غربی) در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۵۳.

۶- نقشه سه ساله مصر، شامل فتح روحانی ممالک شمال افریقا: در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۳.

۷- نقشه شش ساله تبلیغ و توسعه امر در استرالیا و نیوزیلند: در

سالهای ۱۹۴۷-۱۹۵۳.

۸- نقشه تبلیغ و مهاجرت ایران و ممالک همسایه (افغانستان، بحرین، حجاز، عراق و هند) در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۵۳ و چند نقشه منطقه‌ای دیگر.

سال ۱۹۴۴ که پایان برخی از نقشه‌های فوق در نظر گرفته شده سال آخر قرن اول بدیع، و سال ۱۹۵۰ صدمین سال شهادت حضرت ربّ اعلی بوده است. در ۱۹۵۲ صد سال از سرگونی جمال اقدس ابهی از طهران میگذشته، و سال ۱۹۶۳ صدمین سالگرد اظهار امر مبارک در بغداد بوده است. در راپرتهای مربوط به نقشه اول تبلیغی و مهاجرت امریکا (۱۹۲۷-۱۹۴۴) آنها دنباله فرامین تبلیغی حضرت مولی‌الوری خطاب به اجبای در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ دانسته‌اند و از نقشه‌های فوق‌الذکر دو نقشه یکی مربوط به هند و برمه و دیگری مربوط به انگلستان و ایرلند، به پیشگامی اجبای آن دو منطقه طرح شده است. سایر نقشه‌ها را حضرت ولی‌امرالله طرح و پس از آماده ساختن اجبای و دادن تعلیمات مقتضی ابلاغ می‌فرمودند. در مورد نقشه‌های هند و برمه و انگلستان و ایرلند هم نیت دوستان بلافاصله به حضور مبارک مخابره و طلب تأیید و هدایت میشده است.

گروه دوم نقشه‌ها از سال ۱۹۵۳ شروع شده و شامل همه ممالک و جوامع بهائی است. نخستین و

ترقی اطفال و نوجوانان و جوانان گذاشته شده است.

تشویق، تجهیز و راهنمایی مهاجرین در غرب.

صرفنظر از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء که از قبل در دسترس احباء قرار داشت. حضرت ولی امرالله از اوائل دهه ۱۹۲۰ اقدام به ترجمه آثار قلم اعلیٰ به انگلیسی فرموده و توشه راه گرانبھائی برای مهاجرین و متحرّیان در اهداف فراهم آوردند. هدیه نفیس دیگر ایشان ترجمه تاریخ نبیل در سال ۱۹۲۲ بود که بنویه خود موجب بصیرت و ایقان و اقبال بسیاری از نفوس گشت بعلاوه در سال ۱۹۲۸ لوح منیع "ظهور عدل الهی The Advent of Divine Justice" را خطاب به احبای امریکا صادر فرموده آنان را، هم از نظر روحانی و ایمانی و هم از لحاظ تشکیلاتی و مالی، آماده قیام و خدمت نمودند. تألیفی که مهاجرین را در مقابله با دشواریهای سفر و اقامت در خارج از وطن و همکاری و همزیستی با دیگران مجهز ساخت کتاب نفیس "یک راهنما برای مهاجرین A Manual For Pioneers" بقلم ایادی عزیز امرالله روحیه خانم ربّانی است. این کتاب مفید و خواندنی در سال ۱۹۷۴ و پس از سفرهای متعدّد و طولانی و ملاقات مؤلف گرامی با هزاران مهاجر و احبای محلی و بومی نوشته شده است. در ایالات متّحده آمریکا لجنة ملّی

وسیع تر بوده زمینه مساعد را برای تأسیس بیت العدل اعظم فراهم ساخته است.

گروه دوّم نقشه ها که مربوط به نیم قرن (یا دقیقاً ۴۸ سال) اخیرند عبارتند از:

۹- نقشه جهانی دهساله (جهاد کبیر اکبر) سالهای ۱۹۵۳-۱۹۶۳.

۱۰- نقشه نه ساله (اولین نقشه بیت العدل اعظم، که پس از یکسال فاصله از نقشه پیشین به اجراء در آمد). شامل سالهای ۱۹۶۴-۱۹۷۲.

۱۱- نقشه پنج ساله شامل ۱۹۷۴-۱۹۷۸.

۱۲- نقشه هفت ساله شامل ۱۹۷۹-۱۹۸۵.

۱۳- نقشه شش ساله شامل ۱۹۸۶-۱۹۹۲.

۱۴- نقشه سه ساله شامل ۱۹۹۳-۱۹۹۵.

۱۵- نقشه چهار ساله شامل ۱۹۹۶-۱۹۹۹.

۱۶- نقشه ۱۲ ماهه شامل سال ۲۰۰۰.

۱۷- نقشه پنج ساله جاری شامل سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۶.

در طرح نقشه‌های اخیرم بیت العدل اعظم مشاوره‌های تفصیلی با مشاوران قاره‌ای و محافل روحانی ملّی بعمل می‌آورد، چنانکه برای تهیه نقشه پنجساله جاری انجمنی از مشاوران و معاونان در ژانویه ۲۰۰۱ در ارض اقدس تشکیل شد. در سه نقشه اخیر تأکید بیشتری بر تقلیب روحانی فرد و خانواده و پرورش و

مهمترین آنها یعنی نقشه عمومی و جهانی جهاد کبیر اکبر، توسط حضرت ولی امرالله و با پیش‌بینی جزئیات اهداف طرح گردید و با اجراء کامل آن و حتی فراتر رفتن از برخی اهداف، دائره امر بسط و توسعه‌ای سریع و جهشی عظیم یافت و ۴۶ محفل روحانی ملّی جدید تأسیس شد و سه مشرق‌الاذکار افتتاح گشت. در اوائل این نقشه ۱۲ محفل روحانی ملّی داشتیم که همه در اجراء نقشه سهم بزرگی داشتند و رقم ۴۹ کمی بیش از چهار برابر آن است. بعلاوه، ندای امر که در عصر رسولی در ۲۵ کشور مرتفع شده بود و از آغاز ولایت حضرت ولی امرالله به ۹۲ کشور تازه سرایت نموده بود، در ده ساله نقشه جهاد کبیراکبر در ۱۳۱ کشور و اقلیم دیگر استقرار یافت.

با کمال اندوه در نیمه راه این نقشه یعنی چهارم نوامبر ۱۹۵۷ صعود حضرت ولی امرالله واقع شد، و مشاهده نتایج نقشه در عالم ادنی نصیب مولای توانا نگشت. چنانکه میدانیم از حضرت ولی امرالله وصیت‌نامه‌ای بجای نماند و نشریات رسمی امر نقشه دهساله فوق را در حکم وصایای مبارک تلقی نمودند (۶) از میان خدمات مختلف حضرت ولی امرالله به امر بهائی استقرار تشکیلات امری از طریق نقشه‌های تبلیغ و مهاجرت در مقام اول قرار دارد و از این نقشه‌ها هم نقشه دهساله شامل اهدافی بلندتر و

مهاجرت (یا دفتر مهاجرت امروزی) در ربع قرن اخیر برنامه‌ای چند روزه در ویلمت یا نقاط دیگر کشور برای تعلیم داوطلبان مهاجرت اجراء کرده آنها را آماده زندگی و خدمت در اهداف ساخته است. قسمت اعظم این تعلیمات Pioneer Training Course ناظر به آمادگی معنوی مهاجرین است، و الواح و آثار مبارکه و تاریخ و نظم بدیع مورد مطالعه قرار میگیرد و اهمیت استقامت در برابر سختی‌ها و مسائل یادآوری میشود. قسمت دیگر شامل توصیه‌هایی در زمینه مسافرت، بهداشت، امور مالی، معاشرت و همکاری با دیگران است. سفرهای حضرات ایادی به اهداف که شامل ملاقات با مهاجرین و مصدقین تازه بود در موفقیت نقشه‌ها اثر بسیار داشت، همچنانکه سفرها و رسیدگیهای مشاوران قاره‌ای و اعضای هیئت معاونت در سالهای اخیر در دلگرمی و پایداری مهاجرین و تبلیغ نفوس جدید مؤثر بوده است. وسیله دیگری که یک چند موجب دلگرمی و ارتباط مهاجرین بود نشریه مهاجرت ایالات متحده امریکا بنام Pioneer's post بود که در چهار صفحه با مطالب جالب و فشرده هر دو ماه یکبار در دسترس مهاجرین در اطراف جهان قرار میگرفت. این نشریه شامل راهنمایی‌های مفید در باره زندگی در اهداف، اقدامات بهداشتی و مصونیت‌ها و اخبار تحصیلی و خانوادگی مهاجرین بود. متأسفانه

این خبرنامه در سالهای اخیر ادامه نیافته است.

در ایران

در ایران و ممالک مجاور وضع متفاوت بود، اجباء از آغاز در شهرها و قریا بودند و ندای امر را همه جا بلند میکردند. نه تنها شهرهای مهمی چون تبریز و رشت و همدان و قزوین و شیراز و یزد و کرمان و کاشان و عشق‌آباد و مرو و تاشکند و باکو دارای جمعیت بهائی بزرگی بودند، بلکه طبق عکسهائی که در دست است دوستان فراوانی در شهرهای کوچک از قبیل آباءه و جهرم و اردستان و ملایر و سنگسر و بندرگز و نراق، ساکن و قائم بخدمت بودند، و در املاک و دهات مجاور شهرهای بزرگ هم کشاورزان بهائی بسر میبردند. در برخی قریا همه ساکنان از پیروان اسم اعظم بودند.

ولی این وضع در چند مرحله و بعلى مختلف تغییر کرد و اجبای بسیاری از شهرها، مانند اهالی دیگر، به پایتخت روی آوردند. ابتدا از حدود سال ۱۳۱۰ شمسی بسبب مرکزیت یافتن امور و تأسیس بنگاههای بزرگ دولتی و ملی در طهران مردم مشاغل بهتری در این شهر بدست آوردند، و برای تربیت فرزندان خود در دانشگاه طهران و صدها آموزشگاه ابتدائی و متوسطه و عالی تازه تأسیس اقامت در پایتخت را بر ماندن در ولایات

ترجیح دادند. از طرف دیگر، تضییقات دولت شوروی علیه ایرانیان ساکن آن کشور در دهه ۱۹۲۰ (از حدود ۱۳۱۲ شمسی) شدت گرفت و هزاران ایرانی از شهرهای قفقاز و ترکستان به ایران برگشتند سپس واقعه اشغال کشور در جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ پیش آمد و احساس امنیت را از بسیاری مردم شهرستانها سلب نموده ایشان را به مرکز سوق داد. جمعیت طهران در اندک مدتی چند برابر شد و برای سکنه ولایات، که در شهر خود با بیکاری و رکود اقتصادی روبرو بودند، بازار پر رونقی در داد و ستد کالا و ملک و پول و سرمایه در مرکز فراهم شد. در نتیجه جمعیت بهائی شهرهای کوچک و بزرگ ایران کاهش سریعی یافت و شعله شوق و خدمت دوستان به خاموشی گرائید. در برابر اجتماع احباء در طهران و تب و تاب کار و زندگی عده‌ای را از عوالم روحانی پیشین و مجاهدت در اعلاى امر باز داشت.

حضرت ولی امرالله در تجدید حیات روحانی اجبای ایران توقیعات و راهنمایی‌هایی صادر فرموده اهمیت قیام به تبلیغ را گوشزد فرمودند، حتی به جناب اسدالله فاضل مازندرانی مبلغ و معلم مشهور که چند سال مقیم طهران بوده به عضویت محفل روحانی طهران و محفل روحانی ملی انتخاب میشدند مأموریت دادند سفرهای تبلیغی خود را از سال ۱۳۲۰ از سرگیرند و در

کوتاه، خاصه در زمانی که جهان در آتش جنگ بین‌المللی دوم میسوخت، موجب هراس مقامات دولتی عراق شده اجازه اقامت مهاجرین را لغو نمودند، و اکثر ایشان با تحمّل زیان و سختی به ایران بازگشتند. مهاجرین حدود یکسال در سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل، خاتقین، کربلا، یعقوبیه و بغداد اقامت داشتند. از برخی از این مهاجرین یادداشتهای گرانبهای در دست است متأسفانه در اوایل اطلاعات و تجربه لازم در دسترس لجنه‌های مهاجرت قرار نداشت و بسیاری از هجرتها با چشم بسته و بصرف اتکال صورت میگرفت. اشکال دیگر آن بود که مردان در مراجعه با لجنه‌ها یا محافل روحانی همسر خود را همراه نمی‌آوردند و خود اطلاعات و تصمیمات را اخذ میکردند. مکاتبات بعدی با مهاجرین هم معمولاً بامرد خانواده صورت میگرفت، در حالی که همسر و فرزندان نقشی اساسی در استقامت در اهداف داشتند. در موارد نادری شوهر صحبت از مهاجرت به امریکای مرکزی یا جنوبی کرده بود، ولی زن و فرزند گمان میکردند به ایالات متحده امریکا میروند و بزودی از مغازه‌های نیویورک خرید میکنند.

قیام کنندگان که بودند؟

صلای مهاجرت و تبلیغ پیوسته عمومی بوده و همه اجبّاء از مرد و

ابتدا مساعی لجنه معطوف اهداف داخله و عراق و شیخ نشین‌های خلیج فارس بود، ولی بعداً لجنه ملی مخصوصی برای مهاجرت به همه اقالیم و ممالک خارجه تأسیس گشت.

شاید راه حل ساده آن بود که اجبّای ولایات به اوطان مربوط خود باز گردند. ولی درعمل، انتخاب محلّ اقامت تازه به میل و نظر داوطلبان واگذار شد که با مشورت و هدایت لجنه و محافل روحانی اقدام کنند. صرفنظر از چند خانواده تبریزی که رهسپار اردبیل و رضائیه و ماکو شدند و چند تن که از سنگسر به شهر مجاور خود سمنان رفتند، سایرین به نقاطی عزیزت کردند که با آن آشنائی قبلی نداشتند، پزشک مازندرانی که از دانشکده طب طهران فارغ‌التحصیل شده در ساری خدمت میکرد به گلپایگان هجرت کرد و صنعتگریزدی به قم توجه نمود. بازرگانان کاشانی مقیم شهرضا و بروجرد و شهبسوار و تربیت حیدریه شدند و خانواده‌های مشهدی راه زابل را پیش گرفتند. طبیب همدانی به رودسر رفت و جوان سنگسری مقیم قوچان شد.

تجربه هجرت اجبّای ایرانی به عراق در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ که به اقامت ۱۴۵ خانواده در آن کشور انجامید، هرگز ازخاطر دوستان نمی‌رود، چه با وجود همکاری کامل میان محفلین ملی دو کشور ورود چندین خانواده ایرانی در مدتی

آن میدان خدمت کنند. (جناب فاضل قبلاً در ایران و امریکا و هند و ترکستان و قفقاز به تعلیم و تبلیغ قائم بودند) در همین سال معدودی از دوستان برای تحقّق نوایای مبارک قیام به هجرت ممالک بعید و اهداف مشکلی چون صفحات عربی نمودند، و از جمله جنابان عبدالله انور و رضامهرآئین از طهران به حجاز هجرت کردند. در آن اوقات مبلّغین سیّار دیگری به مراکز امری ایران سفر نموده اجبّاء را به وظایف خود در زمینه تبلیغ آشنا میساختند. از ایشان نام جنابان طرازالله سمندری (بعداً ایادی امرالله) سید حسن هاشمی زاده، میرزامنیر نبیلی، سید عباس علوی و موهبت الله هائی در اذهان متجلی است. وقتی نقشه چهل و پنج ماهه تبلیغ و مهاجرت ایران، شامل اهداف در ممالک همسایه، به محفل روحانی ملی و اجبّای ایران ابلاغ شد لجنه خاصی با کمیسیونهای فرعی برای مشورت و راهنمایی دوستان به شهرها و مناطق "لازم‌المهاجره" تشکیل شد و محافل روحانی محلی در شهرهای بزرگ هم به تشویق و راهنمایی دوستان پرداختند، و چه بسیار از اعضاء محافل که خود داوطلب هجرت شدند و به اهداف عزیزت کردند. بعلاوه از همان سال دوره‌های چند ماهه درس تبلیغ با استادی دانشمندان امر در طهران تأسیس شد و افراد جوان یا میان‌سال را آماده هجرت و تبلیغ نمود. در

زن و پیر و جوان به قیام خوانده شده‌اند. هیچکس بعذر نداشتن معلومات امری و نطق فصیح و بضاعت مالی یا ندانستن زبان خارجی معاف نبوده است. بیاد داریم که در دورهٔ نقشهٔ چهل و پنج ماهه (۱۳۲۱-۱۳۲۵) هریک از دوستان که می‌توانست وجداناً مأمور هجرت به اهداف بود، و اگر عذری داشت میبایست به صندوق توکیل کمک کند تا دیگری با مساعدت محفل به اهداف برود، و اگر توانائی توکیل هم نداشت میبایست برای موفقیت مهاجرین دعا و طلب تأیید کند. هرکس بطریقی در اجرای نقشه سهم بود، و چه بسا که استقامت مهاجرین مرهون دعای این دوستان بوده است.

شخص مهاجر خویشان و خانه و زندگی و کسب و شغل خود را ترک میکند و در نقطهٔ نا مأنوسی که از اوضاع آن آگاهی کافی ندارد ساکن میشود. با توکل اجازهٔ اقامت و اشتغال در کشور غریب را میگیرد و مطیع قوانین آن میماند. در معاملات جانب انصاف رانگاه میدارد و در کمک به نیازمندان محلی پیشگام میشود. خانه را بروی همه میگذارد و از تظاهر پرهیز کرده بر اهالی برتری نمی‌جوید. همین قدر که با اخلاق رحمانی سلوک و ذکر کلمهٔ الهی کند تأیید میرسد. و در موقعی که مشکلات طاقت فرسا و درهای امید بسته میشود روزنهٔ امید و تأیید پرتو

می‌افکند. وقتی میرسد که مهاجر را در وطن دوش به خوبی و نیکنامی می‌شناسند و از او در امور محلی و عمومی کمک میخواهند.

در ایران در اجرای نقشه‌های مهاجرت داخله و تشکیل محفل روحانی در هر شهر و قریه قاطبهٔ ابناء شرکت داشتند، و حتی مردانی که شغل دولتی در طهران داشتند خانه و خانواده را به یکی از قرای نزدیک شهر منتقل کرده خود، با تحمّل مشکلات رفت و آمد در آن سالها و نامساعد بودن هوا در زمستانها، صبح‌های زود به طهران آمده در ادارات و مدارس و کارخانه‌ها خدمت میکردند و پیش از غروب آفتاب رهسپار خانه میشدند.

مهاجر تازه‌وارد به کشورهای خارجی چند کار در پیش دارد:

۱- اخذ اجازهٔ اقامت و کار؛ ترتیبات مشابه مانند گرفتن گواهینامهٔ رانندگی و بیمه‌های درمانی.

۲- پیدا کردن شغل و کسب مناسب؛ تأمین مالی خانواده.

۳- پیدا کردن مسکن مناسب و امن.

۴- فرستادن اطفال به مدرسه و ترتیب تحصیلات آیندهٔ آنها.

در گذشته، احتیاج نوجوانان و جوانان خانواده به تحصیل در دوره‌های متوسطه و کالجها و دانشگاهها برخی از مهاجرین را ناچار از ترک هدف و بازگشت به وطن مینمود،

ولی اخیراً با پیشرفت وضع مدارس در اکثر نقاط و افتتاح مدارس بهائی در چندین نقطهٔ جهان مهاجران فرزندان خود را به آموزشگاههای محلی یا مدارس بهائی (مانند پنجگانی در هندوستان، ماکسول در کانادا، ملل در ماکائو، و جرج تاوونز در کوشورچک) میفرستند. بسیاری هم توانسته‌اند فرزندان را به دانشگاههای معتبر انگلستان و فرانسه و امریکا و دیگر نقاط اعزام کنند.

از «تضادهای فرهنگی» نهراسیم.

موانع در راه مهاجرت بسیار است، و شرایط زندگی و همکاری در اهداف با وضع پیشین مهاجر تفاوت دارد. برخی از ما تفاوت عادات و رسوم و روش زندگی را مهمّ شمرده آنرا تحت عنوان «تضاد فرهنگی» Culture Shock مانع بزرگی در کار میدانیم ولی مهاجر مصمّم و منقطع چشم از این تفاوتها و تضادها مینماید و به اهداف والای نقشه توجه میکند، از نظر او این مسئله اهمیت و اولویت چندانی ندارد که مثلاً پدران شرقی یا بومیان جزائر فرزندان خود را تأدیب بدنی کرده آنها را سخت مطیع و خادم خویش بار میآورند درحالیکه والدین غربی کودکان را با سخن نرم بزرگ کرده فرصت ابراز عقیده به آنها میدهند یا در میهمانی‌های اکثر جوامع پذیرائی از کودکان را مقدّم بر دیگران میدانند ولی در برخی از اقالیم اول بزرگترها،

فریدون مشیری

در پشت چهار چرخه فرسوده ای
 کسی خطی نوشته بود
 "من گشته ام نبود تو دیگر نگرد نیست"
 این آیه ملال در من هزار مرتبه تکرار گشت
 چشم برای این همه سرگشتگی گریست
 چون دوست در برابر خود می نشاندمش
 تا عرصه بگو و مگو می کشاندمش
 در جستجوی آب حیاتی؟
 در بیکران این ظلمات؟
 در آرزوی رحم؟
 عدالت؟
 دنبال عشق؟
 دوست؟
 ما نیزگشته ایم
 اما تو نیز چون او
 انسانت آرزوست؟
 گر خسته ای بمان
 وگر خواستی بدان
 ما را تمام لذت هستی به جستجوست
 پویندگی تمامی معنای زندگیست
 هرگز نگرد نیست،
 سزاوار مرد نیست

مخصوصاً مردان را به سفره
 میخوانند و بعد آنچه بماند به
 کودکان و زنان و خادمان میدهند،
 در جزائر پاسیفیک رسم است که
 درجشها و ضیافات اول غذا برای
 غائبین - مانند پدران و مادران
 سالخورده و معذور - به میهمانان
 داده میشود که با خود ببرند، بعد
 حاضران به صرف غذا میپردازند.

این تفاوتهای قومی و فرهنگی، که
 غالباً پایه و دلیلی دارد، نباید مانع
 کار تبلیغ و خدمات دیگر شود.
 ایادی عزیز امرالله روحیه خانم ربّانی
 در کتاب *A Manual For Pioneers*
 به این موضوع اشاره فرموده
 مینویسند (ترجمه) «همانطور که
 غربیان از رسوم و سنن مردم اقلیم
 دیگر شگفت زده شده مایلند آنها را
 تغییر دهند مردم بومی هم حق دارند
 از روش زندگی غربیان تعجب کرده
 آنها را قابل اصلاح بدانند» واقعاً
 کدام درست است؟ ادب و فروتنی و
 قناعت کودکان شرقی و بومی، یا
 شیطنتها و اسرافهای کودکان غربی؟
 یک رسم خوب بومیان آن است که
 در قول مجادله نمی کنند، و همین
 که در مذاکرات حکمت موضوعی را
 بفهمند موافقت خود را با نظر
 اکثریت بکمال ادب و سعه صدر
 اعلام کرده ازاطاله کلام میپرهیزند.
 ولی از طرف دیگر به زنان و کودکان
 فرصت اظهار عقیده و بروز
 استعدادهای نهفته نمی دهند. در
 برخی از اقلیم انتخاب زنان بعنوان
 نماینده انجمنهای شور یا محافل
 روحانی و لجنه ها تأخیر بسیار داشته
 است. ■

توصیه حضرات ایادی که خود به یادداشتها:

- جوامع افریقا و آسیا و امریکای ۱ و ۲ - *Weirdi Momen; A Basic Baha'i*
 لاتین سفرها و خدمات فراوانی نموده
 Dictionary, PP 179,180
 بودند آن بود که اجباء سعی در ۳ -
 Expansion and Consolidation plans
 شکستن رسوم محلی و معارضه با ۴ -
 The Ten-Year World Crusade
 اهالی در این مسائل نکرده حیات ۵ -
 مستخرج از مجلّات عالم بهائی از
 بهائی وخلق و خوی رحمانی و نظم سال ۱۹۲۸ بعد
 جهان آرای الهی را ترویج دهند. ۶ -
 عالم بهائی ۱۹۹۲-۱۹۹۴ صفحه ۲۰

فرح دوستدار

عالم انسانی به دو نوع «مربی و ضابط» نیازمند است

شرحی بر «رساله سیاسیّه» صادر از قلم حضرت مولی الوری

برای مقابله بامکتب ماتریالیسم یا مادیت پرستی تأسیس گردیده بود مسائل بسیاری را مطرح میساخت که در آثار امر حضرت بهاءالله به آن جوابهای منطقی و روشنی داده شده. مؤسس این مکتب ایمانوتل کانت عقیده داشت که هدف نهائی خلقت کمال معنوی انسانها در تمام کره زمین و از بین بردن جنگ و ایجاد صلحی ابدی است آخرین فیلسوف این مکتب هگل عقیده داشت که هنگامی که آزادی با اخلاقیات هم‌عنان شود تاریخ به انتها و هدف نهائی خود میرسد. حال حضرت عبدالبهاء با استناد به حدیث «كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف ...» بنیان و اساس آفرینش را بر ظهور کمالات مقدسه عالم انسانی بیان می‌نمایند که به اراده الهی مقرر گردیده یعنی تاریخ بشر باید بسوی کمال معنوی پیش رود. لزوم و علت نزول رساله سیاسیّه را حضرت عبدالبهاء باین نحو بیان می‌فرمایند:

"در این ایام و اوقات چون بعضی وقایع مخالف کل شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم بنیان رحمانیست از بعضی نادانان و بیخردان و شورشیان و فتنه جویان سرزده دین مبین الهی را بهانه نموده ولوله و آشوبی برانگیخته اهل ایران

خصوصاً در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی مورد بحث متفکرین وفلاسفه قرار گرفته بود و آن مسئله هدف خلقت بود که آیا در آفرینش و سیر تمدن بشری غایت آمال و هدف نهائی وجود دارد؟ منشأ این سؤال پیشگوییها و اعتقادات مسیحی بود که این نحو آنرا توجیه مینمودند: حضرت مسیح با صلیب شدن و ریختن خون خود گناه اولیّه بشر را پاک نموده در نتیجه با ایمان یک یک افراد بشر به مسیح انسانها به نجات و فلاح رسیده و در انتها موجب استقرار عرش الهی بر روی زمین میگردد و این هنگام رجعت مسیح خواهد بود.

در قرن ۱۸ میلادی درعصر روشنگری از آنجائی که تنها مسائلی جدی تلقی میگردید که با عقل انسان تطابق نماید مسئله خلقت و آفرینش و هدف تمدن بشری نیزمورد تحلیل و تجزیه قرار گرفت. فلاسفه مادی و طرفداران علوم تجربی هدف عالم را در پیشرفت علم و رفاه مادی انسانها می‌دیدند. طرفداران مکتب ایده آلیسم که در اواخر قرن ۱۸ ایجاد گردید و میوه و ثمره عصر روشنگری بود هدف خلقت را پیشرفت معنوی و اخلاقی انسان می‌پنداشتند. مکتب ایده آلیسم که

حضرت عبدالبهاء درتاریخ ۱۱ جمادی الاولی سنه ۱۳۲۵ در یکی از مکاتیب خود احباً را تشویق به مطالعه رساله ای میفرمایند که چهارده سال قبل از آن تاریخ تحت عنوان «رساله سیاسیّه» مرقوم فرموده و با خط مشکین قلم درهند به چاپ رسیده بود. حضرت مولی الوری با اشاره به «رساله سیاسیّه» در آن لوح میفرمایند: آن رساله البته در طهران هست و یک نسخه ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله باوضوح عبارت مرقوم گردیده و در آن رساله حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سانس و مسوس و لوازم مابین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده این است روش و سلوک این آوارگان و این است مسلک و منهج این مظلومان. والسلام علی من اتبع الهدی. (۱)

در سرآغاز «رساله سیاسیّه» حضرت عبدالبهاء به ستایش و نیایش پروردگار عالمیان میپردازند که بنیان آفرینش را بر ظهور کمالات مقدسه عالم انسانی نهاد" هدف خلقت و سیر تکامل جوامع بشری بسوی کمال و ظهور فضائل اخلاقی است. این مطلب اشاره ای به یکی از مسائل مهم فلسفی است که

را در پيش امم دنيا از بيگانه و آشنا رسوا نمودند سبحان الله دعوى شبانى نمايند و صفت گرگان دارند و قرآن خوانند و روش درندگان خواهند صورت انسان دارند و سيرت حيوان پسندند و اذا قيل لهم لا تفسدوا فى الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون. لهذا لازم شد كه مجملی در اس اساس آئين يزدانى بيانى روه و بجهت هوشيارى و بيدارى ياران ذكرى شود".

مطلب بعدى كه حضرت عبدالبهاء به آن اشاره مي فرمايند آن است كه در طبيعت و باطن موجودات استعداد ظهور دونوع كمالات موجود است. يكي كمالات فطرى كه يد پروردگار در خلقت به ودعيه گذارده و دوم كمالات اكتسابيه است كه بوسيله پرورش و تربيت نشو و نما نمايد. حضرت مولى الورى مثال طبيعت را مى آوردند كه در آن لطافت و طراوت ذاتى موجود است ولى اگر گياهان به حال خود گذارده شوند تبديل به جنگل انبوه ميگردد و بدون شكوفه و ثمر ميماند و عاقبت تنها شايسته سوختن و افروختن آتش ميشود. و حال آنكه چنانچه آن درختان و گياهان تحت توجه باغبان دانا در آيند پرشكوفه و بار شده و از آنها ميوه ها و گلهاى خوشبو به ثمر ميرسد.

از اين مثال حضرت عبدالبهاء باين نحو نتيجه ميگيرند:

"بهمنين جمعيت بشريه و هيئت جامعه انسانيه نيز اگر بحال خویش ترك شود

چون حشرات محشور شود و در زمرة بهائم و سباع معدود گردد درندگى و تيزچنگى و خونخوارگى بياموزد و در آتش حرمان و طغيان بسوزد"

حالت طبيعت The state of nature يكي ديگر از مسائلى است كه خصوصاً از قرن ١٧ ميلادى مورد بحث متفكرين قرار گرفته بود. برخى حالت و موضع طبيعت را حالتى آرام و توأم با صلح تعبير ميکردند و آنرا عصر ذهبي مى ناميدند كه هنوز در آن جنگ و ستيز راه نداشت و بشر در كمال آرامش و خوشبختى بود پس از بوجود آمدن اجتماعات بشرى اين حالت از بين رفته و اختلاف و جنگ و جدال آغاز گرديده بود حال هدف اين متفكرين آن بود كه بشر را دوباره به دوران ذهبي برگردانند. عده ديگرى از متفكرين مانند Hobbes هويس حالت طبيعت را حالت بي قانون و توخس ميدانستند و براى خارج شدن از اين حالت تنازع كه انسانها گرگ يكديگر ميباشند بايد بوسيله قرار دادى زمام امور را به حكومتى مطلق و قدرتمند سپرد. اين نظريه هاى متفاوت هر يك در طى قرنهای ١٨ تا ٢٠ ميلادى زير بناى سيستم هاى متفاوت سياسى و ايدئولوژى هاى مختلف گرديد. مسئله حالت طبيعت و حقوق طبيعى Natural law كه در كتب مختلف مورد بررسى قرار گرفته جهت مطالعات بهائى نيز حائز اهميت است.

حضرت عبدالبهاء حالت طبيعت را

حالت هرج و مرج و توخس ميدانند كه بشر بايد نه تنها بوسيله وضع حقوق مدنى و تشكيل دولتها يا بعبارتى قرارداد اجتماعى از اين حالت توخس خارج گردد بلكه همچنان در تحت توجهات مربيان روحانى و پيامبران الهى و پرورش در ظل تعاليم الهى و اخلاقى قرار گيرد.

در ادامه اين بحث حضرت عبدالبهاء توجه را به دومرجع سياسى و دينى كه مسئول نظام اجتماعى و اخلاقى بشرنند جلب مينمايند:

"واين رادع و مانع و اين ضابط و رابط و اين قائد و سائق بدو قسم منقسم حافظ و رادع اول قوه سياسيه است كه متعلق بعالم جسمانى و مورث سعادت خارجه عالم انسانست و سبب محافظه جان و مال و ناموس بشرى و علت عزت و علو منقبت هيئت جامعه اين نوع جليل است و مركز رتق و فتق اين قواء سياسيه و محور دائره اين موهبت ربانيه خسران عادل و امنای كامل و وزراى عاقل و سران لشكر باسل هستند. و مربى و ضابط ثانى عالم انسانى قوه قدسيه روحانيه و كتب منزله سمائيه و انبيای الهى و نفوس رحمانى و علمای ربانى چه كه اين مهبط وحى و مطالع الهام مربي قلوب و ارواحند و معدل اخلاق و محسن اطوار و مشوق ابرار يعنى اين نفوس مقدسه چون قواى روحانيه نفوس انسانيه را از شامت اخلاق رذيله و ظلمت صفات خبيثه و كثافت عوالم كوتيه نجات داده حقائق بشريه را بانوار منقبت عالم انسانى و شئون رحمانى و خصائل و فضائل ملكوتى منور نمايند."

باین نحو حضرت عبدالبهاء پیشرفت و تکامل جامعه بشری را منوط به تکامل مؤسسات سیاسی و همچنین وجود مرتبی روحانی میسازند در مورد مرتبی ثانی یعنی قوه قدسیه روحانیه همچنین میفرمایند:

"بفیوضات جلیله این مطالع آیات الهیه حقائق صافیة انسانیة مرکز سnochات مقدسه رحمانیت گردد و بنیان این وظائف مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقائق وجدانی است تعلقی بشئون جسمانی و امور سیاسی و شئون دنیوی نداشته بلکه قوای قدسیه این نفوس طیبه طاهره در حقیقت جان و وجدان وهویت روح و دل نافذ است نه آب و گل و رایات آیات این حقایق مجزده در فضای جانفزای روحانی مرتفع نه خاکدان ترابی مدخلی در امور حکومت و رعیت و سانس و مسوس نداشته و ندارند بنفحات قدسیه الهیه مخصوصند و بفیوضات معنویة صمدانیة مانوس مداخله در امور سائره نخواهند و سمد همت را در میدان همت و ریاست نرانند چه که امور سیاست و حکومت و مملکت و رعیت را مرجع محترمیست و مصدر معین و هدایت و دیانت و معرفت و تربیت و ترویج خصائل و فضائل انسانیت را مرکز مقدسی و منبع مشخصی این نفوس تعلقی بامور سیاسی ندارند و مداخله نخواهند این است در این کور اعظم و رشد و بلوغ عالم این مسئله چون بنیان مرصوص در کتاب الهی منصوص است و باین نص قاطع و برهان لامع کل باید اوامر حکومت را خاضع و خاشع و پایه سریر سلطنت رانمقاد و طائع باشند. یعنی در اطاعت و عبودیت

شهرباران رعیت صادق و بنده موافق باشند چنانچه در کتاب عهد و ایمان و ایمان باقی ابدی جمال رحمانی که امرش قاطع و فجرش ساطع و صبحش صادق و لامع است بنص صریح میفرماید: امر منصوص این است."

باین ترتیب در رساله سیاسیة حضرت عبدالبهاء از جهتی نص حضرت بهاءالله را که در وصیتنامه آن حضرت مرقوم است شرح داده و پس از آن نقل قول می فرمایند:

"یا اولیاءالله وامنائہ ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بان نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امرالله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الانبات انه هو العلیم الحکیم مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم."

از جهت دیگر حضرت عبدالبهاء مطلبی را روشن میسازند که پس از رفرماسیون یا تجدید بنای دینی در اروپا مطرح گردیده و پس از چند قرن جنگهای خانمانسوز عاقبت با بستن قراردادهائی موجب صلح سیاسی و مذهبی در اروپا گردید و آن مسئله رابطه دو سیستم حقوقی کشوری و دینی بود که پس از اشاعه مذهب پرتستان در اروپا دامنه اختلاف سیاسی را شعله ور ساخت.

در قرون وسطی^۱ و اوائل عصر جدید در حکومتهای اروپائی یک سیستم حقوقی وجود داشت که مشروعیت

خود را از کلیسای کاتولیک در رم اخذ مینمود پس از جنبش رفرماسیون و اشاعه مذهب پرتستان حکومت مطلق کلیسای کاتولیک بر هم پاشیده شد زیرا در تمام کشورها اقلیت های مذهبی مختلفی که به کلیسای کاتولیک وابسته نبودند ایجاد گردید. در بسیاری از موارد قانونی این مذاهب قواعد و اصول خود را رعایت مینمودند در نتیجه نظام قانونی حکومت های اروپا با مشکلات متعددی مواجه گردیدند. عکس العمل اولیة حکومت های کاتولیک آن بود که اقلیت ها را یا باید مجبور به تبری نمود تا دوباره در تحت تسلط کلیسای کاتولیک درآمده و به اکثریت ملحق گردند و یا باید آنها را بکلی از میان برد. کتابهای تاریخ سیاست و دین در این دوره تمدن اروپا وقایع آن زمان را مشروحاً منعکس میسازند. در قرن ۱۶ میلادی مشکلات و کشمکشهای مذهبی را تنها با جنگهای مسلحانه میتوانستند حل و فصل کنند. البته در بسیاری از این جنگها امرا و زمامداران اختلافات مذهبی را بهانه ای جهت پیشبرد مقاصد سیاسی خود قرار میدادند. در برخی موارد نیز اختلافات سیستم حقوقی در بین بود و زمامداران مذاهب کاتولیک و پرتستان هریک سیستم حقوقی خود را برتر دانسته و آن را با جبر به دیگران تحمیل مینمودند. البته قراردادهای صلح وست فالیا West falia جنگ مذهب را خاتمه داد

ولی مسئله بطور کلی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی حل گردید. هنگامی که سیستم قانون کشوری از دین جدا و یک سیستم مستقل حقوق کشوری ایجاد شد و در سایه آن به تمام انسانها بدون در نظر گرفتن عقیده دینی و وجدانی آنان حقوق مساوی داده شد. در آن هنگام بود که اقلیت‌های دیگر دینی نیز مانند یهودیان و سایر اقلیت‌ها دارای حقوق مساوی گردیده و ایده آل "آزادی وجدان" و آزادی افراد جهت انتخاب دین خود تضمین گردید.

حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیّه "جدا بودن دومرجع سیاسی و دینی را از اصول این کور اعظم و رشد و بلوغ عالم" قلمداد میفرمایند و در رساله شخصی سیاح واضحاً "مسئله آزادی وجدان" و تضمین این آزادی را توجیه میفرمایند و بهمین دلیل پیروان امر الهی را موظف به اطاعت از حقوق کشوری میسازند زیرا حکومت را مسئول حفظ و اجرای آزادی وجدان میدانند. در انتهای مقاله شخصی سیاح حضرت عبدالبهاء برخی از تعالیم حضرت بهاءالله را شرح داده و میفرمایند: (۱)

"ازوظائف و سواحل حکومت آزادگی وجدان و آسودگی دل وجان است و در جمیع اعمار باعث ترقی درجات و استیلاء سائر جهاتست ممالک متمدنه سائره این تفوق حاصل نمود و باین درجات عالیّه نفوذ و اقتدار فائز نگشت مگر زمانی که منازعه مذاهب را از میان برداشت و جمیع

طوائف را بمیزان واحد معامله نمود جمیع یک قوم و یک حزب و یک نوع و یک جنسند مصلحت عامه مساوات تامه است و از اعظم اسباب جهانبانی و اکبر وسائل اتساع نطاق کشورستانی معدلت و مساوات بین نوع انسانیت و از هر فرقه از اهل آفاق نشانه نفاق ظاهر مقتضای حکومت عادله مجازات عاجله است و هر شخصی کمر خدمت بندد و گوی سبقت برد مستحق الطاف جهانبانی و سزاوار عواطف جلیله شهریاربست زمان زمان دیگر و عالم را اقتضا و جلوۀ دیگر تعرض بطریقه و آیین در هر مملکتی بادی خسران مبین است و توسل مابه الترقی معدلت و مساوات بین اقوام روی زمین"

در رساله سیاسیّه حضرت عبدالبهاء احبای الهی را تشویق مینمایند که خیرخواه حکومت بوده و اطاعت از دولت نمایند. در بخش بعدی رساله، شکوه از ظلم و بدخواهی علمای عصر نسبت به پیروان امر حضرت بهاءالله نموده و پس از آن دوباره به شرح وظیفه علما و فقها میپردازند که باید منحصر به "مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون رحمانیه" باشد. هرگاه علمای دین به امور سیاسیّه پرداختند در وظیفه اصلی آنها سهل‌انگاری و غفلت ایجاد گردید: "و حال آنکه وظیفه علماء و فریضه فقها مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون رحمانیه است و هر وقت علمای دین مبین و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی جستند و رأی زدند و تدبیری نمودند تشتت شمل موخدین شد

و تفریق جمع مؤمنین گشت نائره فسادبرافروخت و نیران عناد جهانی را بسوخت مملکت تاراج و تالان شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان در اواخر ملوک صفویه علیهم الرّحمة من ربّ البریه علماء در امور سیاسی ایران نفوذی خواستند و علمی افراختند و تدبیری ساختند و راهی نمودند و دری گشودند که شأمت آن حرکت مورد مضرت و منتج هلاکت گردید ممالک محروسه جولانگاه قبائل ترکمان گشت و میدان غارت و استیلاء افغان، خاک مبارک ایران مسخر امم مجاوره گردید و اقلیم جلیل در دست بیگانه افتاد سلطنت قاهره معدوم شد و دولت باهره مفقود گشت ظالمان دست تطاول گشودند و بدخواهان قصد مال و ناموس جان نمودند نفوس مقتول گشت و اموال منهوب، بزرگان مغضوب شدند و املاک مقصوب، معموره ایران ویران شد و دیهیم جهانبانی مقرر و سریر دیوان، زمام حکومت در دست درندگان افتاد و خاندان سلطنت در زیر زنجیر و شمشیر خونخواران، پرده‌نشینان اسیر شدند و کودکان دستگیر. این ثمره مداخله علمای دین و فضلی شرع متین در امور سیاسی شده"

حضرت عبدالبهاء به شرح شواهد تاریخی میپردازند که در موارد متعدده دخالت رؤسای دین در امور سیاسی موجب خسران مبین گردید و سپس میفرمایند:

"و چون مراجعت بتاریخ نمائی از این قبیل وقایع بیحد و بی‌پایان یابی که اساس جمیع مداخله رؤسای دین در امور سیاسیّه بوده این نفوس مصدر تشریع

احکام الهی هستند نه تنفیذ، یعنی چون حکومت در امور کلیه و جزئیّه مقتضای شریعت الهیه و حقیقت احکام ربّانیّه را استفسار نماید آنچه مستنبط از احکام الله و موافق شریعت الله است بیان نمایند دیگر در امور سیاسی و رعیت پروری و ضبط و ربط مهم امور و صلاح و فلاح ملکی و تمثیت قواعد و قانون مملکتی و امور خارجی و داخلی چه اطلاع دارند".

در خطابه ای که حضرت مولی الوری^۱ در ۱۷ نوامبر سنه ۱۹۱۱ در منزل مستردریفوس در پاریس ادا فرموده بودند و در مورد لزوم امید به مکافات و خوف از مجازات در وجود انسان ها می باشد دوباره به این مسئله اشاره میفرمایند:

"پس اگر مأمورین دولت متدین باشند بهتر است. زیرا اینها مظهر خشیه الله اند، و از این کلام مقصود این نیست که دین در سیاست مدخلی دارد دین ابدأ در امور سیاسی علاقه ومدخلی ندارد زیرا دین تعلق بارواح و وجدان دارد و سیاست تعلق بجسم لهذا رؤسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند بلکه باید بتعدیل اخلاق ملت پردازند. نصیحت کنند و تشویق و تحریم بر عبودیت نمایند. اخلاق عمومی را خدمت کنند. احساسات روحانی بنفوس دهند. تعلیم علوم نمایند و اما در امور سیاسی ابدأ مدخلی ندارند. حضرت بهاء الله چنین میفرماید: در انجیل است که آنچه مال قیصر است بقیصر بدهید و آنچه مال خداست بخدا" (۲)

پس از آنکه حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیّه بین دو مرتب و حافظ

عالم انسانی یعنی دین و حکومت فرق گذارده و وظائف مختلف هریک را بیان مینمایند به شرح مطلب مهم دیگری میپردازند و آن رابطه این دو مؤسسه یعنی دین و سیاست میباشد. در ابتدا روشن میسازند که عالم بشری محتاج قوانین است حکومت قانون موجب رفاه و سعادت انسانها و ضامن ترقی جامعه میباشد. حال قوانین بشری باتمام سعی و پیشرفتی که در این زمینه حاصل گردیده همیشه ناقص میباشند و حال آنکه طبیعت دانا و حضرت باری تعالی به امراض بشری واقف بوده و تعالیمش دوی درد جامعه انسانست. این مسئله جواب فلاسفه مدرن است که چون تعالیم مسیحی را با روح زمان سازگار نمیدیدند باین نتیجه رسیدند که حال باید بشر بدون وحی الهی و دخالت دین که البته دینی پوسیده و بی روح بود قوانین اجتماعی را تدوین نماید و اصول اخلاقی جدیدی را جهت جامعه مدرن پایه گذاری نماید.

"پس معلوم و محقق شد که واضع احکام و نظام و شریعت و قوانین بین انام حضرت عزیز علام است چه که بحقائق وجود و دقائق کل موجود و سر مکنون و رمز مصون اعصار و قرون جز خدای بیچون نفسی مطلع و آگاه نه این است که قانون ممالک اورپ فی الحقیقه نتایج افکار چند هزار سال علمای نظام و قانونست با وجود این هنوز ناتمام و ناقص است و در حیث تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل چه که دانایان سابق پی

بمضرت بعضی قواعد نبرده و دانشمندان لاحق واقف گشتند و بعضی از قواعد را تعدیل و بعضی را تصدیق و برخی را تبدیل نموده و مینمایند. باری بر سر مطلب رویم شریعت بمثابة روح حیاتست و حکومت بمنزله قوه نجات شریعت مهر تابانست و حکومت ابر نیسان و این دو کوکب تابان چون فرقدان ازافق امکان براهل جهان پرتو افکنده یکی جهان جانرا روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن، یکی محیط وجدان را درفشان نماید و دیگری بسیط خاکدان را جنت رضوان این توده خاک رشک افلاک گردد و این ظلمتکده تاریک غبطه عالم انوار ابر رحمت برخیزد و رشحه موهبت ریزد و نفعه عنایت مشک و عنبر بیزد نسیم سحر وزد و شمیم جانپرور رسد روی زمین آیین بهشت برین گیرد و موسم بهار دلنشین آید ربیع الهی باغ کیهان را طراوت بدیع بخشد و آفتاب عزت قدیمه آفاق امکان را روشنی جدید مبذول دارد تراب اغبر عبیر و عنبر شود و گلخن ظلمانی گلبن رحمانی و گلشن نورانی گردد مقصود این است که این دو آیت کبری چون شهد و شیر و دو پیکر اثر معین و ظهیر یکدیگرند پس اهانت با یکی خیانت با دیگرست و تهاون در اطاعت این طغیان در معصیت با آنست".

در صفحات بعد این رساله حضرت عبدالبهاء باین مطلب اشاره میفرمایند که شریعت الهی محتاج حمایت و قوه نافذه است باین جهت باید حکومت حامی دین بوده قوت حکومت باعث نفوذ دین میگردد و چنین حکومتی سایه پروردگار بر

یادداشت‌ها

- ۱ - این لوح در ابتدای رساله سیاسیّه چاپ هندوستان در سال ۹۱ بدیع درج شده است.
- ۲ - مقاله شخصی سیاح طبع ۱۳۰۸ ص ۲۲۲-۲۲۸.
- ۳ - خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا طبع ۱۳۴۰ هجری.

چند کتاب خواندنی

رساله مدنیّه

اثر قلم حضرت عبدالبهاء
۸ دلار امریکائی ۱۰ دلار کانادائی

مفاوضات

از آثار حضرت عبدالبهاء
جلد زرکوب
۲۳ دلار امریکائی ۳۳ دلار کانادائی

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

جلد چهارم
جلد مقوّانی چاپ آلمان
۳۰ دلار امریکائی ۴۳ دلار کانادائی

ستایش و نیایش

مناجات‌های طلعات مقدّسه

امر بهائی

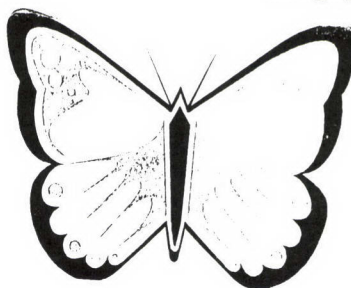
جزوه کوچک جیبی

هر جلد ۲ دلار، پنج جلد ۹ دلار

مؤسسه معارف بهائی

Association for Bahá'í in Persian

دجال رجالت و مخالف آیین ذوالجلال دشمن یزدان است و هادم بنیان ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن شخص خبیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر بموجب ایمان و پیمان در خیر عالمیان گوشد و در راحت جهانیان. ای احبای الهی آیین رحمانی را دور جوانی است و امر بدیع را موسم ربیع، عصر جدید آغاز نشاء اولی است و این قرن قرن برگزیده خداوندیکتا آفاق امکان از شتون نیر اوج عرفان روشن و منور است و شرق و غرب عالم از نفحات قدس معنبر و معطرّ چهره خلق جدید در نهایت صباحت و ملاحت است و هیکل امر بدیع در غایت قوّت و طراوت گوش هوش را بر نصایح و وصایای الهی گشاید و در صدق نیت با خلوص فطرت و طیب طینت و خیر دولت ید بیضائی بنمائید تا در انجمن عالم و مجمع امم مثبت و محقق گردد که شمع روشن عالم انسانی و گل گلشن جهان الهی هستند گفتار ثمری ندارد و نهال آمال بری نیارد رفتار و کردار لازم. بالقوه جمیع اشیاء مستعدّه جمیع اشیاء، نهایت بعضی سهل الحصول و بعضی صعب الوصول لکن چه فائده انسان بالفعل باید آیت رحمن باشد و رایت حضرت یزدان. والسلام علی من اتبع الهدی. ■



روی زمین است و مؤید به تأییدات حضرت باری است. حکومت عادل عطیه‌ای الهی است و باید ملّت حامی و پشتیبان آن باشند. و امّا شأن ائمه هدی و مقام مقررین درگاه کبریا عزّت و حشمت روحانیّه است. تاج و هاجشان انوار موهبت حضرت یزدان و سریر سلطنتشان تختگاه قلوب است نه آب و گل امّا در عالم ناسوت سریرشان حصیر است اوج عزتشان حضيض عبودیت است و ایوان سلطنتشان گوشه عزلت تعلقی به عالم خاک ندارند و گنج را زحمت و رنج دانند و در این دار غرور بدانند چند قناعت نمایند و حال شهریاران عادل باید به شکرانه این الطاف الهیّه، عدل مجسم باشند و لطف مصوّر آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت.

سپس حضرت عبدالبهاء به شرح وظائف ملّت و افراد در مقابل حکومت میپردازند و پیروی از قوانین مملکت را شرط رسیدن به رفاه عمومی و ثروت مملکت می‌شمارند در حالی که ضعف حکومت ضررش شامل همه افراد میگردد.

در خاتمه این رساله حضرت عبدالبهاء سظوری را به نصیحت و دلالت احبّای حضرت رحمان اختصاص میدهند و آنان را به اعمال نیک دلالت مینمایند:

"ای احبّای الهی گوش هوش باز کنید و ازفتنه جوئی احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمائید ولو بظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید

شعر زن افغان

در حالیکه متجاوز از یک قرن ونیم ازاعلان تساوی حقوق زن و مرد در دیانت بهائی میگذرد هنوز بسیاری از زنان در نقاط مختلف عالم از ابتدائی ترین حقوق انسانی محرومند که نمونه ای از آنها در افغانستان میتوان دید در زیر نمونه هائی از آثار چند بانوی شاعر افغانی آورده میشود که هم نمودار شایستگی وهم نشان دهنده محرومیت آنان است.

۱- بهار سعید.

شعر "بهار سعید" نمونه ای از اعتراض و مبارزه زنان افغانستان است. بهار سعید فارغ التحصیل دانشکده ادبیات کابل است و مجموعه شعری بنام شکوفه بهار دارد. او متولد سال ۱۳۳۲ است.

چادر سیاه

سیه چادر مرا پنهان ندارد	چو خورشیدم، ز پشت پرده تابم
نمی سازی مرا در پرده پنهان	تو کز شهر طریقت ها بیابی
نخواهم ناصح وارونه کارم	کی انصافی در این حکمت ببینم
به جای روی من ای مصلحت ساز؛	
نمای رو مرا عریان ندارد	
سیاهی ها نمی گردد نقابم	
اگر عابد نباشد سست ایمان	
به موی من، چرا ره گم نمائی؟	
که پای ضعف تو، من "سرگذارم"	
گنه از تو و من دوزخ نشینم	
به روی ضعف نفست پرده انداز.	

۲- پروین پژواک.

بهار خواهد آمد

زمین لخت است
و دست فروتاده از سردی
از کشت خبری نیست و از سبزی
ولی تو بدستانت امید ده، تا به بیل ها بیندیشند
و به گرمی نان،
بهار خواهد آمد.

۳ - فوزیة رهگذر

شعر زیر گرچه به روش آزاد سروده شده و فاقد وزن و قافیه است ولی بسیار مؤثر و مملو از احساس است. شاعر چند سال قبل از سرودن این شعر پدرش را ازدست داده است ولی هیچگاه به فقدان او عادت نکرده است ولی حال با آنچه بر سر کشورش آمده از این نظر راضی است که لااقل پدرش ناظر این دوران نبوده است.

شراب سپید باران (از کتاب یک شاخه به سوی نور)

شاید انتهای تردد و گمان و تشویش وشاید خواب گوارا و رهایی از کابوس و مصیبت ها اگرچنین است بخواب تو ای عزیزترین مرد زندگی ام پدرم بخواب، تو ای رهگذر عجول جاده زندگی که اینک در دیار من و تو نوروز را از شکوفه زاران بدار آویخته اند بخواب که از ترانه نرم باران و از جیک جیک پرندگان و ازعطر وحشی رشقه زاران و از ریزش کبود آبشاران و از نوای بیخود چوپانان و از عشوه نابالغ گندم زاران و از وادی های سرخ و بنفش شمال اثری نیست که نیست. بخواب پدرم؛ که گل های (رعنا و زیبا) را به جرم برابری و عشق سربریده اند نسترن ها را سوزانده اند که سپید می رویند اکاسی ها را تن دریده اند که عطر شهوت می دهند بخواب پدرم؛ همه جا سیاه و خاکستری است بهار در سرزمین من و تو مرده است	بی تو و یاد جاودانه ات هفت بهار هفت گونه بر من گذشت و هر بهار با یاد تلخ مرگ تو آغاز شد * وقتی خاک ترا می طلبد نوروزبود بهار ترانه، همخوابی طبیعت وانسان را می سرود باد حریر شکوفه ها را روی تابوت تو می بیخت تخم های عریان شراب سپید باران می نوشیدند و برای زایش های نو بارور می شدند اندوه سیاه، چشمهای من قلب ابرهای مست بهار را میشکافت تا به آسمان کبود خدا راه یابد و پاسخی گیرد به معمای پیچیده، زندگی و مرگ ولی اندیشه های کوچکم کوتاه تر از آن بود که بر بلندی های خلقت راه یابد و غم تیره تر از مرمز سیاهی که روی مزارت گذاشتند زمان در تعقیب سراب های پر فریب گذشت. وتسلی نبودنت را به من آموخت ومن دیدم که حقیقت ها ترسناکتر از مرگ اند وخالی تر از سراب ها مردن شاید پاداش خوب تقدیر برای تحمّل ماست شاید یک تحرک نو در تولد دوباره نابسامانی های ما
--	--

دور از وحشت جسدهای مسموم و کودکان مرده خوار
 از تپش باز ماند
 وشادم که دست های مغرورت
 به گدایی دراز نشد
 *
 بخواب پدرم، آسوده بخواب
 بخواب پدر، آسوده بخواب

من در حسرت نوازشهایت می سوزم
 ولی شادم که دیدگان زیباپرستت
 مرگ رنگها را ندیدند
 شادم که چشمهای مهربانت
 ملال تاریک کوچ را شاهد نشدند
 و فارغ از گریه های سرخ خوابیدند
 شادم که قلب پر مهت

۴_ ساجده میلاد

حجیم خاکستری درد

چه کسی می داند
 غصه شب پره را
 وقت کوچیدن شب
 آه ای سار غریب
 چه کسی می داند
 وسعت درد ترا
 وقتی از شاخه باران زده پاییزی
 جوجه هایت به زمین می افتد
 * * *
 ... و خدا می داند که به هنگام غروب
 چه غمی می ساید
 جگر عشق پیچانها را
 وقتی از چشمه روز آب غربت جاریست
 وقتی پاییز ز ره می آید
 آه ای آینه
 چه کسی حجیم خاکستری درد مرا می داند
 وقتی در وسعت یک تنهایی
 (دوست)
 بر خاطر من می گذرد
 زاغها را پیران
 زسر شاخه به سنگ
 و صدا کن
 به مهمانی این باغ
 کبوترها را

۵ - زرغونه عبیدی

نگاه سرد

دست تقدیر مرا سوی تو برد	کوره راه عبث فاصله ها
ناب تر شعر دلم	سرد و خاموش و غمین
در نگاه تو شگفت	در دل جنگل تاریک زمان
وای بر من	زمن ات کرده جدا
وای برما؛	وای بر من؛
زندگی کرد جفا، ما زهم رانده شدیم	وای برما؛
ما چه بیگانه شدیم؟	ما چه بیگانه شدیم

۶ - امجد رضائی

تنگنای ستم

زنم که شام سیه صبح آرزوی من است	زنم که ناله من خفته در گلوی من است
مزار سینه جلودار های وهوی من است	زنم که نعره ی من در سکوت حسرت مُرد
زیسکه زهر ستم در رگ سبوی من است	عقیق جام دلم رنگ خوشدلی نگرفت
به بوستان جهان تا که رنگ و بوی من است	چو گل ز شاخه جدا سازدم به بوئیدن
به خون سرخ دلم سجده و وضوی من است	برید تیغ ستم رشته تنم که زنم
هر آنچه هیچ نیرزیده آبروی من است	برای لذت خودکامگان خون آشام
حقوق حقه ی من در کف عموی من است	زنم که زندگیم را رقم زند دگری
زنم که کنج قفس، گور آرزوی من است	به تنگنای تنم با شکنجه دمسازم
هزار تیر ز هر سو رها بسوی من است	اگر زبان بگشایم به دادخواهی و عدل
اگرچه روزمن اکنون سیه چوموی من است	رهم ز دام بلا تا به اوج آزادی
زنم که خصلت آزادگی به خوی من است	بخاک و خون بکشم رسم بردگی ها را
ز دیده گوهر اشکم روان بروی من است	به پاس قلب بخون خفته ی زنان "امجد"

نوشته جان هادلستون

دستیابی به صلح

ترجمه حوریوش رحمانی

منظور از صلح چیست؟

ساده‌ترین تعریفی که میتوان از صلح نمود فقدان جنگ است از دیرزمان کلمه "جنگ" به درگیری‌های مسلحانه بین کشورها و جنگهای داخلی کشورها اطلاق میگردید. اما امروزه این کلمه بمعنای وسیع‌تری بکار میرود.

بسیاری از مردم خشونت را اعم از عملیات بانده جنایتگاران، زدوخوردهای خیابانی و کتک‌کاری در چهاردیواری خانه را جنگ می‌نامند. جمعی دیگر از جنگهای تجاری و محیط زیست سخن می‌گویند حتی تعبیر و تفسیر وسیع تر آن است که هرگاه گروهی خارج از حدود قوانین و مقررات دموکراتیک سعی کنند اراده خود را بر دیگران تحمیل نمایند حالت جنگ خوانده میشود.

بدیهی است که با چنین تعریف وسیعی از جنگ مطمئناً از واقعیت بدور خواهد بود که از پایان دادن به جنگ در آینده نزدیک سخن رود. بعنوان راهی عملی منظور از این نوشتار بحث در باره تأسیس نهادهای جهانی قوی‌تر برای حفظ صلح است تا باعث گردد در درجه اول جنگ سنتی (وبعداً هر نوع خشونت) در جهت حلّ و فصل اختلافات و یا هر منظور دیگری بنحو روزافزونی

پرهزینه و غیرلازم تشخیص داده شود. بطور خلاصه ایجاد شرایطی که منجر به کاهش قابل ملاحظه موارد خشونت گردد. اینجا مورد نظر میباشد.

سه تحول مهم جهانی بعد از پایان جنگ سرد

در طی ده سال اخیر حداقل سه تحول به چشم میخورد که در بحث از تلاش برای استقرار صلح در خور تفسیر و توضیح است این تحولات عبارتند از:

- ۱- ادامه جریان جهانی شدن.
- ۲- گسترش و تقویت دموکراسی در سراسر جهان.
- ۳- تکامل وضع امنیت نظامی.

جهانی شدن

جهانی شدن از نظر جریان صلح حائز اهمیت است، چه که همه افراد بشر را عضوی از یک جامعه "دهکده مانند" میسازد که در آن همه بنحو روزافزونی به هم مرتبط بوده و بر یکدیگر تأثیر میگذارند.

یکی از ویژگی‌های مهم جهانی شدن ادامه رشد تجارت بین المللی بعنوان بخشی از مجموع اقتصاد میباشد. بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ تجارت جهانی در مقایسه با رشد ۱۰ درصد

تولید ناخالص جهانی در واقع ۳۰ درصد رشد کرده است. در سال ۱۹۵۰ تجارت کمتر از ۹ درصد تولید ناخالص جهانی (GWP) را تشکیل میداد، در سال ۱۹۹۵ این رقم به بیش از ۲۰ درصد بالغ شده بود. از ۱۶۸ کشوری که بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ مورد بررسی قرار داده ۶۲ کشور (با دربرداشتن ۹۳ درصد کل جمعیت جهان) ۲۰ درصد یا بیشتر از تولید ناخالص ملی آنها از تجارت خارجی بوده است. در ۸۸ کشور از این گروه (با ۱۲ درصد جمعیت جهان) تجارت بین المللی ۷۰ درصد یا بیشتر از تولید ناخالص ملی بوده است.

در سالهای اخیر تجارت بین المللی تعدادی از کشورهایی را که قبلاً بلحاظ عقیدتی شرکتشان در این جریان محدود بود نیز در بر گرفته است. این تحولی است که با پیروزی آشکار فلسفه بازار مصرفی و به رسمیت شناختن آن در سازمان تجارت جهانی ارتباط دارد.

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن ادامه پیشرفت و گسترش ارتباطات بین المللی است که بنحو قابل ملاحظه‌ای در سالهای اخیر با ظهور و تکامل صنایعی مانند دستگاه فاکس، کامپیوتر و شبکه اینترنت و

افسانه

تلفن‌های بی سیم تسهیل گردیده است این انقلاب در ارتباطات از نظر تأثیرش بر جامعه جهانی با انقلاب صنعتی قابل قیاس است گفته میشود که ره آورد این انقلاب "سریع‌ترین نوآوری بوده که هر تجارتی تا کنون بخود دیده است" و بدیهی است که امکانات زیادی درجهت پیشرفت بیشتر بخصوص در آن مناطق از جهان که از نظر اقتصادی عقب افتاده تر هستند وجود دارد.

در ارتباط با این روند افزایش اهمیت شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و بین المللی با فرهنگ مخصوص خود و موقعیتشان که بنحو روزافزونی خارج از کنترل حکومت‌های ملی است بوده است. این شرکت‌های بزرگ نشان دهنده نیروی عظیمی هستند که کشورها را بسوی جهانی شدن به پیش میبرند. آنها در انتقال سرمایه‌ها دیدگاهها و صنایع از یک کشور به کشور دیگر نقش مهمی دارند.

جهانی شدن متضمن حرکت مردم و همچنین حرکت سرمایه‌ها و صنایع میباشد. از یک طرف در مردم انگیزه ای قوی دیده میشود که تلاش میکنند برای فرار از فقر، جنگ و تضییقات از کشورهای فقیر به کشورهای غنی مهاجرت کنند. از سوی دیگر شکوفائی صنعت جهانگردی است که مردم کشورهای غنی را بسوی کشورهای فقیری که

جاذبه هائی مانند سواحل زیبا، آفتاب و منابع طبیعی و یا هنری دارند میکشاند.

همراه با این تحولات، تأثیری که رشد سریع اقتصاد جهانی بر محیط زیست داشته توجه بسیاری را بخود جلب نموده است. در کنفرانس سازمان ملل در باره "محیط زیست و توسعه" که در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برگزار گردید لزوم همکاری بین المللی در رویارویی با این مشکل مورد شناسائی قرار گرفت. این کنفرانس با حضور داوطلبانه تعداد زیادی از سازمان‌های بنیادی مردمی و همچنین نمایندگان رسمی معمولی دول مختلف در نوع خود پیشرو یک گردهم آئی از همه مردم جهان بود.

یکی از جنبه های ناخوش آیند جهانی شدن رشد فزاینده سازمان های جنایتکاران بین المللی است که در مواد مخدر، فحشا، سرقت، کلاهبرداری و همه انواع فساد در قارات آمریکا، آسیا، اروپا و بخصوص روسیه فعالیت دارند. این جریان را میتوان تا حدی ناشی از سقوط کنترل شدیدی که از سوی حکومت‌های خودکامه کمونیستی اعمال میشد دانست و تا حدی نیز آن را به سستی عمومی موازین اخلاقی در سراسر جهان تحت تأثیر وسوسه جامعه مصرفی نسبت داد. این سازمان‌های جنایت کاران اکنون

آنچنان قوی شده‌اند که در چند منطقه از جهان بنیان دولتها و جوامع مدنی را متزلزل ساخته اند.

آیا این تحولات بسوی جهانی شدن چه اثری در جریان جنگ و صلح میتواند داشته باشد؟ یکی از نتایج آشکار آن اینست که ملل جهان بنحو روزافزونی منافع خود را در حفظ صلح میدانند. جنگ حتی در سطح محلی و منطقه‌ای بنحو فزاینده‌ای پی آمده‌ای نامطلوب متعددی برای تجارت جهانی خواهد داشت و در نتیجه نه تنها طرف‌های درگیر بلکه همه از آن متضرر خواهند شد. نتیجه مثبت دیگری که از رشد ارتباطات حاصل میشود آنست که مردم مختلف جهان شناسائی بهتری نسبت به یکدیگر پیدا میکنند و درک و همدردی متقابل بیشتر نسبت به هموعان خود خواهند داشت. این وضع خود برای سیاستمداران جنگ طلب بیش از پیش مشکل میسازد که با تبلیغات منفی خود علیه بیگانگان، مردم کشورشان را به جنگ با سایر ملل سوق می‌دهند، روشی که سالها برای به جنگ کشیدن ملل بکار میرفت.

با این حال جهانی شدن بخصوص در کوتاه مدت خطرهایی در بر دارد. گرچه جهانی شدن اقتصاد در درازمدت به برقراری تساوی بیشتر بین ملتها و کاهش فقر می‌انجامد

ولی با این حال در این دوران انتقال می‌تواند باعث وقفه گردد و ثروت و فقر فوق العاده را تشدید نماید. این درگونی‌ها بنحو اجتناب ناپذیری موجب پیدایش سوءظن، نارضایتی و حسد می‌گردد که همه این احساسات به آسانی می‌تواند با حالت انفجار آمیزی منتهی به درگیری و جنگ گردد.

بعلاوه آمیزش و معاشرت مردم از فرهنگهای مختلف در کوتاه مدت ممکن است باعث رمندگی و رنجش گردد. در اغلب کشورها به مهاجرین به چشم تهدیدی برای مشاغل و به خطر انداختن امنیت محلی نگاه میکنند. جهانگردانی که با تجمل و ثروت جولان میدهند و احترامی برای آداب و سنن محلی قائل نیستند میتوانند موجب برانگیختن خشم و نفرت مردم یک کشور شوند. گسترش سریع فرهنگ جامعه مصرفی غربی و طرز تفکر اجتماعی لیبرال وابسته به آن این فرهنگ را بخصوص در نزد جوانان بسیار پرچربه نموده است و این روند در جوامع سنتی عموماً تهدید محسوب میشود و باآسانی ممکن است آن را بصورت دور جدیدی از امپریالیسم غربی ترسیم نمایند. شدت این احساس توسط "ساموئل هنتیکتون" در کتاب "برخورد تمدنها و تجدید بنای نظم جهان" منعکس گردیده است. او میگوید که در قرن جدید

جهان به تعدادی مناطق فرهنگی خصومت آمیز تقسیم خواهد شد.

دموکراسی

دومین تحول جهانی که با توجه به جریان صلح حائز اهمیت میباشد تقویت دموکراسی بوده است. در طی یکی از دو دهه اخیر، در قسمت اعظمی از آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا، اروپای شرقی و کشورهای اتحاد شوروی سابق تا حد قابل ملاحظه‌ای دموکراسی جایگزین حکومت‌های خودکامه گردیده است. نتیجه آن شده که اکنون برای اولین بار در تاریخ اکثریت ملل جهان که مجموعاً بیش از نیمی از جمعیت جهان را تشکیل میدهند در زیر چتر دموکراسی هستند، گرچه ممکن است بعضی از آنها نواقصی داشته باشند، در حال حاضر ۱۷۹ کشور از ۱۹۲ کشور مستقل جهان (یعنی ۹۳ درصد کشورها) هیئت‌های قانون‌گذاری خود را از طریق انتخابات تعیین مینمایند و در طی دهه گذشته ۶۹ کشور برای اولین بار انتخابات چند حزبی داشته‌اند.

همچنین پایان گرفتن محدودیت‌های امنیتی جنگ سرد موجب پیشبرد خواست عمومی مردم در مورد ریشه کنی فساد و روی کارآمدن دولت مسئول‌تر در بسیاری از دموکراسی‌ها مستقر گردیده است. اولین نمونه‌های بارز این جریان در کشورهای ژاپن

و ایتالیا دیده میشود، جایی که واکنش مردم علیه فساد اجتناب ناپذیر ناشی از سیستم یک حزبی که از اختتام جنگ جهانی دوم بر سرکار بود بوضوح دیده میشود. حتی این تمایل به روی کار آمدن "حکومت‌های صالح" قسمتی از سیاست نهادهای بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در شرایط کمک به کشورهای عضو به خوبی دیده می‌شود.

رشد دموکراسی برای مسئله صلح بسیار حائز اهمیت است چه که تجارب کلی تاریخی نشان میدهد که دموکراسیها کمتر از حکومت‌های خودکامه و دیکتاتوری گرایش به جنگ با یکدیگر دارند این تفاوت طرز فکر ناشی از اعتقاد اصلی به حکومت قانون و درک رهبران سیاسی از این واقعیت است که مردمی که با آنها رأی داده اند مایل نیستند که جوانان خود را به جبهه‌های جنگ بفرستند. در عین حال ملل دموکراتیک بنحو فزاینده‌ای قادر به تحمل رژیم‌هایی که علیه مردم خود و یا کشورهای دیگر به خشونت متوسل میشوند نیستند که این طرز فکر خود بنحو مفیدی مانعی در مقابل چنین رفتاری میباشد حتی اگر درعمل هنوز کامل نیست و بیشتر بر حرف متکی است تا برعمل.

امنیت نظامی.

سومین تحول در دهه گذشته که به جریان صلح مربوط می‌گردد تغییرات شدید در وضع نظامی جهان بوده است اولین و آشکارترین جنبه این تحول آن بوده که خطر یک جنگ بزرگ بنحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. رویارویی دویلوک عقیدتی ملل جهان که در رأس آنها دو ابرقدرت با در دست داشتن سلاحهای متعدد تخریبی جمعی قرار داشتند پایان رسیده است کاهش قابل ملاحظه‌ای در سلاحهای عادی و اتمی در همه کشورهای جهان به چشم می‌خورد. هزینه نظامی سالانه جهان از ۵/۶ درصد تولید ناخالص جهانی در سال ۱۹۸۶ به ۳ درصد در سال ۱۹۹۴ رسیده بود. در طی همین مدت هزینه نظامی ایالات متحده از ۶/۷ درصد به ۴/۳ درصد از تولید ناخالص ملی کاهش یافته است. معاملات بین المللی تسلیحات که در سال ۱۹۸۶ به اوج خود یعنی ۶۰ میلیارد دلار بالغ شده بود تا سال ۱۹۹۴ به ۱۸ میلیارد دلار کاهش یافته بود. بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ مجموع پرسنل نظامی و همچنین سلاحهای مهم عادی حدود ۲۰ درصد کاهش یافت. در مورد سلاحهای تخریبی جمعی در دهه ۱۹۸۰ دو ابرقدرت مجموعاً حدود ۷۰۰۰۰ سلاح اتمی داشتند که این رقم تا سال ۱۹۹۰ به

۵۰۰۰۰ کاهش یافت.

در طی این مدت سازمان ملل متحد نقش مهم‌تری در کاهش درگیری‌های مسلحانه داشته است. دو دوران جنگ سرد این سازمان به ندرت قادر بود قدمی در جهات پیشبرد صلح که یکی از اهداف اصلی اولیه‌اش بود بردارد. چه که بر اثر رویارویی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بخصوص در یکی از ارگانهای اصلی این نهاد یعنی سازمان امنیت از کارائی لازم باز مانده بود. پس از جنگ سرد، شورای امنیت به حرکت در مسیری که هدف بنیانگذارانش بود محطاطانه گام برداشت بطوری که در ظرف هفت سال اول دهه ۱۹۹۰ سازمان ملل توانست به عملیات حفظ صلح بمیزانی بیشتر از ۴۵ سال اولیه تاسیس خود دست بزند.

بدون شک فعالیت‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد موفقیت‌هایی بدنبال داشته است. مع الوصف این فعالیت‌ها اغلب بر اثر اتکاء آن سازمان به واحدهای نظامی که باید از طرف کشورهای عضو در اختیارش قرار گیرند دچار وقفه گردیده است. این اتکاء موجب عقب نشینی این سازمان در موارد عدیده گردیده است. اولاً اعزام این نیروها بمناطق مورد نیاز مستلزم صرف وقت جهت مذاکره در این زمینه می‌باشد. ثانیاً دولت‌ها درحالی که

منافع فوری آنها در خطر نیست تمایلی ندارند که شهروندان خود را به مخاطره اندازند. مشکل سوم آنست که گاهی اوقات چنانچه در یوگوسلاوی و سومالی دیده شد اتحاد رهبری در بین این نیروها وجود ندارد و واحدهای کشورهای مختلف کاملاً از یکدیگر حمایت نمی‌کنند. مشکل چهارم فقدان حس مسئولیت است که چنانچه در کامبوج و سومالی دیده شد نتیجه آن حضور واحدهای ملی فاقد انضباط لازم میباشد و باز مشکل دیگر آنست که بعضی از واحدهای نظامی کشورها ممکن است بدون تجهیزات کافی به مأموریت اعزام گردند، چنانچه در سومالی و بوسنی دیده شد. سرانجام مهم‌تر از همه آنست که گرایشهای سیاسی گاهی بر عقل سلیم غلبه می‌یابد و مثلاً واحد نظامی یک کشورممکن است جهت مأموریت حفظ صلح سازمان ملل به منطقه ای اعزام شود که احتمال جانب‌داری این واحد از یکی از دوطرف درگیر وجود داشته باشد.

تجارب حاصله

با مطالعه و تعمق در تحولات بعد از پایان گرفتن جنگ سرد، حد اقل سه نوع نتیجه‌گیری میتوان نمود: اول آنکه علیرغم کاهش خطر فوری یک جنگ جهانی اتمی، جنگ هنوز تهدید بزرگی برای بشریت بشمار

میرود. حتی بعد از اجرای پیمان های خلع سلاح (استارت) هنوز تعداد زیادی سلاحهای اتمی در جهان وجود دارد. کنترل این سلاحها چندان اطمینان بخش نیست. چه که سلاحهای کوچک قابل حمل ممکن است با آسانی بدست تروریستها بیفتد و همچنین روند تکنولوژی چنان است که این امکان وجود دارد که این نوع سلاحها ارزانتر و آسانتر در دسترس قرار گیرند. این امر در مورد سلاحهای شیمیائی و بیولوژیکی نیز صدق میکند. سقوط موازین اخلاقی و ظهور جنایات بین المللی خطرآنکه این سلاحها مورد استفاده قرار گیرند را افزایش میدهد و همبستگی بیشتر اقتصادی ملل جهان بدان معناست که هرچنگی احتمالاً بسیار بیشتر از گذشته در سراسر جهان بازتاب خواهد داشت. تغییر روابط قدرت های جهان نیز میتواند به تجدید خطر وقوع جنگ بزرگی بین ابرقدرت های جدید بینجامد. عبارت دیگر دوران کنونی تنها ممکن است دریچه ای بروی فرصتهای گرانبھائی باشد که میتواند بسته شود.

ثانیاً بدیهی است که روشهای واکنش آمیز و موقت کنونی جهت حفظ صلح بوضوح حتی برای مقابله با درگیری های کوچک نیز کافی بنظر نمیرسد. این روشها برای کنترل و متوقف نمودن هرگونه درگیری

مهمتی مطلقاً فاقد قدرت است، اینجاست که عقل و منطق ایجاب مینماید بطور جدی در باره اتخاذ روشی منظم و اساسی اندیشیده شود که این امر بنحو اجتناب آمیزی سازمان ملل متحد را از موقعیت کنونی خود که یک فدراسیون جهانی است بسوی یک اتحاد دموکراتیک جهانی سوق دهد.

نهایتاً درحال حاضر اهمیت حیاتی سازمان های داوطلب در پیشبرد جریان صلح عموماً شناخته شده است. یکی از بازتاب های اخیر این شناسائی اهدای جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۷ به مؤسسه مبارزه بین المللی برای منع مین گذاری میباشد. این گونه سازمانها عقاید و نظریات سازنده و تازه ای ارائه میدهند. آنها بعنوان ناظرین مستقل بر رفتار و عملیات دولت ها نقش مؤثری ایفاء میکنند و عموماً نیروئی هستند که دولتها را ملزم میسازند که بجای آنکه فقط به منافع ملی محدود خود بیاندیشند در جهت تأمین منافع مشترک عمومی گام بردارند.

آیا این مسائل چه اثری بر برنامه ریزی صلح در سالهای آینده خواهد داشت؟ دو اقدام مهم در اینجا ضروری بنظر میرسد. اول فرم سازمان ملل متحد در جهت یک دموکراسی فدرال جهانی و دیگر اجرای یک برنامه منظم جهت

آموزش مردم جهان باینکه آنها در درجه اول شهروند جهان هستند. همه اصلاحات سازمان ملل باید در چهارچوب حرکتی سریع بسوی یک حکومت دموکراتیک فدرال جهانی در نظر گرفته شود. تشکیل یک کنفدراسیون بعنوان مدلی برای نهادی بین المللی که در بدو تأسیس سازمان ملل متحد یعنی سال ۱۹۱۸ در نوع خود پیشرفت بزرگی محسوب میشد، بطور کلی برای رفع نیازهای کنونی و آینده جهان ناکافی بنظر میرسد. تشکیل یک فدراسیون جهانی نه تنها برای استقرار صلح پایدار حائز اهمیت است، بلکه جهت اداره دموکراتیک و مؤثر سایر خدمات مختلفی که اکنون توسط آژانسهای خود مختار سازمان ملل اداره میگردد نیز لازم و ضروری است.

اولین گام باید تأسیس یک مجلس مؤسسان با نمایندگی همه مردم جهان، یا بطوریکه در "وعده صلح جهانی" اعلامیه سال ۱۹۸۵ بیت العدل اعظم مرجع عالی جامعه بهائی آمده است " یک انجمن مقتدر" بمنظور مشورت درباره تقویت نهادهای جهانی باشد (جزئیات بیشتری در باره موضع دیانت بهائی را در اعلامیه ۱۹۹۵ این مرجع بنام "نقطه عطف ملل" میتوان یافت) لزوم تشکیل چنین نهادی در گزارش سال ۱۹۹۵ کمیسیون حکومت جهانی

باشد که گروه‌های تروریست و تهپه کنندگان سلاح‌های تخریب جمعی را بطور جدی و با شدت عمل تحت تعقیب قرار دهد.

این نیروها تنها هنگامی میتوانند مؤثر واقع گردند که از پشتوانه مالی قابل اعتمادی برخوردار باشند بنابراین تشکیل چنین نیروی مستلزم آنست که منبع درآمدی برای آن تأمین گردد. شاید مثلاً از طریق تعیین مالیاتی بر معادن و منابع طبیعی یا مالیات غیر مستقیم که بنحو یکسان در همه کشورها اجرا شود.

تأسیس یک نیروی بین المللی مؤثر و قابل اعتماد به کشورهای جهان اطمینان خاطر می‌بخشد تا بتوانند هزینه دفاعی خود را بیشتر کاهش دهند و نیروهای مسلح خود را به حداقل میزانی که برای برقراری نظم داخلی خود لازم میدانند برسانند. در نتیجه کل هزینه نظامی جهان که اکنون حدود ۳ درصد از تولید ناخالص جهان میباشد به درصد ناچیزی از این رقم کاهش خواهد یافت.

همانطور که این نیرو در روابط بین المللی اهمیت پیدا میکند بنحو روزافزونی این نیاز احساس میشود که احتیاط لازم بعمل آید تا این نیرو در مسیر صحیح خود و در جهت حفظ منافع عمومی جهان بکار گرفته شود. این مسئله بنوبه خود

قدرت لازم را برای اجرای خواست جمعی جامعه جهانی که بصورت تصمیمات هیئت قانونگذاری جهانی و دادگاه جهانی ارائه میشود داشته باشد. در درجه اول این بمعنای ارائه روش غیر نظامی تحریمهای مؤثر بخصوص علیه افراد و گروههایی که مستقیماً مسئول عملیات خشونت بار و تجاوز هستند میباشد، البته نه آن گونه تحریمهایی که بطور ناروا مردم بیگناه و فقیر را تحت فشار قرار دهد. وجود یک نیروی نظامی قوی که قادر باشد هرگونه نیروی متجاوز را که مخل صلح جهانی باشد رفع نماید نیز بهمان اندازه حائز اهمیت است.

یک چنین نیروی برای آنکه مؤثر واقع گردد نباید تنها به واحدهای کمکی ملل متکی باشد، بلکه باید خود یک نیروی مرکزی از پرسنل استخدام شده در اختیار داشته باشد و همچنین از فرماندهی مستقل و تجهیزات و مهمات لازم برخوردار باشد. یک چنین نیروی مرکزی ممکن است در ابتدا کوچک باشد و صرفاً بتواند بطور سریع و مؤثر در عملیات حفظ صلح در سطحی که بعد از جنگ سرد تجربه شده است عمل نماید، ولی در درازمدت باید نیروی مورد نظر باشد که بتواند هر نوع تجاوز و حمله مسلحانه‌ای را مانع گردد. نیروهای محافظ صلح همچنین باید قدرت آن را داشته

تحت عنوان "همسایگی جهانی ما" و همچنین توسط فدرالیستهای جهان و بسیاری دیگر نیز عنوان شده است یک چنین مجمعی پیش درآمد یک مجلس قانونگذاری جهانی خواهد بود که قدرت قانونی و اخلاقی به یک نهاد متحد جهانی که محافظ منافع و رفاه تمامی بشریت میباشد خواهد بخشید.

گام دوم باید تقویت قوه قضائیه یعنی افزایش قدرت و اختیارات دادگاه جهانی باشد بنحوی که این دادگاه اختیار داوری اجباری در کلیه اختلافات بین المللی داشته باشد. این دادگاه باید با یک دادگاه دائمی جنایات جنگی که اکنون در حال تأسیس است و همچنین یک خدمات میانجیگری پیشرفته که بتوان از آن قبل از داوری استفاده نمود تقویت گردد. دادگاه جهانی و نهادهای قبل از آن در طی نزدیک به صدسال فعالیت سابقه ای از تخصص، واقع بینی و عدالت از خود نشان داده اند. آنچه که قدرت بیشتری به دادگاه جهانی می‌بخشد نیاز مبرم به استقرار صلح جهانی است، چه که تنها در سایه صلح میتوان بطور منظم و در سطحی جهانی و قابل اعتماد روش‌های مؤثری را بغیر از جنگ برای حل اختلافات عمیق گروه‌های مخالف ارائه نمود.

سومین گام باید تقویت قوه اجرائی جهانی باشد بنحوی که این قوه

ایجاب مینماید که شورای امنیت سازمان ملل نه تنها بیشتر منعکس کننده نمایندگی همه مناطق و ملل جهان باشد بلکه دیدگاهش نیز باید بیشتر جهانی باشد. اصلاحاتی بسیار عمیق‌تر از صرفاً توسعه دادن عضویت مورد نیاز میباشد تا افرادی که در شورا خدمت میکنند بجای آنکه فقط به منافع کشور خود بیاندیشند در فکر مصالح و منافع عمومی جهان باشند.

اگر قرار باشد سازمان ملل متحد در جهت یک فدراسیون جهانی اصلاح گردد و در این نقش مؤثر واقع شود یک اقدام اساسی و سودمند در این راستا حائز اهمیت است و آن آموزش و ترویج شهروندی جهانی است. تمامی بشریت نیازمند آنند که بر اساس تعلیم حضرت بهاء‌الله بنیانگذار آئین بهائی باین باور که "جهان یک وطن است و من علی الارض اهل آن" پرورش یابند. این پایگاهی است که بر اساس آن میتوان صلحی پایدار بنا نهاد. گسترش و پیشرفت این آگاهی به مردم کمک میکند که در مسیر سرنوشت روحانی و معنوی خود به پیش بروند و دموکراسی فدرال جهانی بتواند شکوفا گردد. بدیهی است ادیان بزرگ جهان با توانائی منحصر بفرد خود در تأثیرگذاری بر قلوب افراد بشر و همچنین این تعلیم کلی آنها که همه ما بندگان

یک خداوند و اعضای یک خانواده میباشیم نقش حیاتی بزرگی بر عهده دارند.

نتیجه گیری

تجارب بعد از جنگ سرد نشان میدهد که حرکت تاریخ که بشریت را بنحو روزافزونی بسوی همبستگی بیشتر به پیش میبرد همچنان ادامه دارد. مطمئناً این روندی است که حتی با قدرت بیشتری در قرن جدید ادامه خواهد داشت. این حرکت فرصتهای گرانبھائی را برای اصلاح و بهبود زندگی تمامی بشریت در جھتی که هرگز قبل از آن سابقه نداشته فراهم خواهد نمود در عین حال خطرهای بزرگی نیز وجود دارد. این وضع ایجاب مینماید که مردم جهان آن بینش و شهامتی را که در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۴۵ یعنی بعد از پایان اولین و دومین جنگ از سه درگیری بزرگی که در این قرن پیش آمد از خود نشان دادند تقویت نمایند. بکارگیری سیاستهای فرسوده دیرینه در جهت سر و سامان دادن موقتی امور و یا سعی در به عقب بردن زنان نه تنها بی فایده است بلکه بمنزله بفراموشی سپردن غیر مسئولانه وظیفه پیشبرد رفاه و آسایش بشریت میباشد. ■

چند کتاب خواندنی

۱- حضرت بهاء‌الله

ترجمه از کتاب Bahá'u'lláh

بها ۴ دلار

۲- بهاء‌الله الهام بخش و بنیانگذار مدیته جهانی

جهانی

نوشته جمشید فنائیان

۱۰۵ دلار امریکائی ۲ دلار کانادائی

۳- بهاء‌الله شمس حقیقت

نوشته ایادی امرالله حسن بالیوزی

ترجمه مینو ثابت

۷۴ دلار امریکائی ۸۹ دلار کانادائی

۴- بهاء‌الله و عصر جدید

نوشته ایادی امرالله دکتر اسلمنت

۱۵ دلار امریکائی و ۲۰ دلار کانادائی

۵- حضرت بهاء‌الله جمال ابھی

نوشته دکتر ریاض قدیمی

بها ۱۵ دلار

۶- حیات حضرت بهاء‌الله

نوشته محمد علی فیضی

۲۷ دلار امریکائی و ۳۵ دلار کانادائی

مؤسسه معارف بهائی

Association for Bahá'í in Persian

دکتر نصرت الله محمد حسینی

حیات حضرت فتح اعظم

مقاله خویش را در خصوص "حضرت فتح اعظم" با بیان مولی الوری حضرت عبدالبهاء آغاز می‌نماید که در لوح مبارکی باعزاز فرزند برومندش جناب سید شهاب الدین فتح اعظم صادر گردیده است: "ای ثابت بر پیمان بشارت باد تو را" آینه‌ده آن دودمان و استقبال آن خاندان چون بهشت برین نازنین و شکرین است. عنقریب خواهی دید که حضرت فتح اعظم چه فتحی نمود و چه کشوری بگشود و چه سلطنت روحانی تأسیس نمود" (۱)

نگارنده سالهاست که افتخار تحقیق در احوال جاودانه های تاریخ امرابهی دارد و تا آنجا که حافظه مدد می‌نماید تنها معدودی از احباب در آثار طلعات مقدسه بهائی در حد حضرت فتح اعظم مورد عنایت و توجه و اعتماد بوده‌اند. جمال ابهی در ده‌ها لوح مفصل عربی و فارسی در ایام بغداد، استانبول، ادرنه و عکا که باعزاز آن عارف جاویدان و خادم مخلص جانفشان آستان رحمن نازل گردیده از بلایای وارده بر حضرتشان سخن رانده‌اند. گویی با دوستی نزدیک درد دل فرموده‌اند حتی در یک لوح مبارک مفصل عربی خطاب به او می‌فرمایند که اراده فرمودند فتح اعظم را مسرور فرمایند و با نقل ستم‌های وارده بر حضرتشان برحزن او نیزایند و لیکن میسر نگشت و حنین قلب و ضجیح قلم مبارک مانع از این امر گشت. قوله العظیم: "بسم ربنا المستعان ان یا فتح الاعظم قد اخذت القلم لننزل عليك

ما یسرک و یحدث فی قلبک ما یجذبک الی مقرالله العلی العظیم. فلما بلغت الی هذاالمقام من البیان سمعت حنین قلبی و ضجیح قلمی و همامعانی عن التّغنی علی افنان سدره الرّحمن فی رضوان هذااللّوح المتعالی المقدّس المنیر و اخذتني الاحزان علی شأن نسیت الحان الله و منعت الرّوح عن التّغزّه فی صدري بما اکتسبت ایدی الظّالمین. اذأ یکی عینی و یروح سرّی و یحنّ قلبی و یصیح قلمی ویقول یا فتح البقاء تالله قد وقع جمال القدم فی بئر الاعداء بما اکتسبت ایدی هولاءالذین مااستجیوا عن الله و یقولون مایأمرهم هواهم و یلقى الشّیطان فی صدورهم ... فتح اعظم که در این لوح مبارک "فتح البقاء" خطاب گردیده است بر سرّ بقاء و سرّ قدر که در رسالات هفت وادی و چهار وادی توضیح گشته است در حدّ خویش دست یافته بود. اراده اش در جهت مشیت حقّ بود. در یک آن همه وادیها پیموده بود. اگرچه قطره بود بدریا با چشم دریا می‌نگریست و محو دریای اعظم بود. این بود که فتح اعظم نموده بود. همه چشم بود. همه فناء بود. این بود که قادر بود عالمیان را تقلیب نماید. این بود که به عالم بقاء پیوست. در لوح عربی دیگری خطاب به او می‌فرمایند: "بسم الله العلی المقتدر الاعلی ان یا فتح الاعظم کن بکینوتک و حقیقتک و ذاتک سمعاً لتسمع ما ینطق ربک العلی الاعلی فی قطب البقاء" در این لوح مبارک به وی امر

می‌فرمایند که همه وجودش سمع شود تا نطق الهی را در قطب بقاء استماع نماید. حالات و کیفیاتی که در رسالات هفت وادی، چهار وادی، و جواهرالاسرار از قلم اعلی تصویر و توصیه گشته است، توضیح عباراتی چون "عین الله الناظره" و "كنت سمعه الّذی یسمع به" در حیات فتح اعظم و جاودانه های عارف بهائی چون او مشهود بوده است.

جمال ابهی در یکی ازالواح خطاب به فتح اعظم می‌فرمایند اگرچه در جرگه عالمان دین نیست و لیکن در میدان عرفان گوی سبقت از آنان ربوده است. می‌فرمایند اگر علمای ارض: "فی الجملة بشعور آیند کلّ بخلوص تمام بان جناب توجه نمایند مع آنکه بعلوم ظاهره معروف نبوده و نیستید. لعمری سوف یقبلون الیک و لکنّ الیوم لایفقهون ..." در آغاز این لوح مبارک طی عبارات عربی می‌فرمایند که در تو نغمه‌ای مستور است که اگر ظاهر شود عالمیان را جذب نماید و لکن نظر بحکمت بخشی از آن ظاهر گشته است. عین بیان مبارک چنین است: "جناب فتح اعظم علیه بهاءالله الاقدس الابهی لعمری یا فتح قبل اعظم قد سترفیک نفمة لو نظرها بتمامها لتجذب منها العالمین و لکن اظهرناها علی قدر مقدور ناظراً الی الحکمة" در لوح عربی دیگری خطاب به او می‌فرمایند که رأسش را به اکیلی ذکر بین احباب مزین فرموده‌اند: "قد زنا رأسک باکلیل الذکر بین الاحباب" (۲) نه تنها در الواح مقدسه، جمال قدم و

حدود دو ماه پس از ظهور حضرت باب از امر جدید اطلاع یافت و سخن گفت جدید زینب بیگم

حضرت عبدالبهاء دهها بار در جمع احباب ذکر او فرموده اند. جمال اقدس ابهی هنگام عزیمت از بغداد به استانبول فرموده اند که روح فتح اعظم در تمام راه با حضرتشان بوده است. (۳)

جناب فتح اعظم بیقین از جمله نخستین نفوسی بوده است که پس از حضرت عبدالبهاء، جناب میرزاموسی کلیم، و ملا عبدالکریم قزوینی کاتب (میرزا احمد) از اصل جریان علل اشتهار میرزایحیی ازل بعنوان سرپرست موقت جامعه بابی تا ظهور من یظهره الله آگاه گشته است. جمال ابهی در این خصوص در لوح مفصلی خطاب به او می فرماید: "هو الله تالله یا فتح ماکان اصل الامر كما سمعوا للعباد وما اطلع بذلک الا نفسان فواحد منهما سمی باحمد وصعد الی الله والثانی الذی سمی بالکلیم... باری دون الله مطلع بر آن نه و اگر نظر بفتنه ناس و ضرر آن جناب نمی بود هر آینه امر می شد که بشطر قدس توجه نمایند و بر امور ما اطلع به احد مطلع شوید."

نام حضرت فتح اعظم "سید فتحعلی بود که بعدها از قلم اعلی به "فتح اعظم" ملقب گشت. وی در اردستان تولد و نشو و نما یافت و در ایام جوانی و در همان سال اول ظهور حضرت ربّ اعلی بحضرتشان مؤمن و چه بسا که از حروف کلشیء محسوب گشت. مراد از حروف کلشیء سیصد و شصت و یک تن از حروف بیان اند که پیش از دیگران به حضرت باب مؤمن گشته اند. دهها تن از بستگان او نیز در همان نخستین سال ظهور به امر بدیع مؤمن گشته اند. جدّه او جناب زینب

بیگم (۴) از سادات اردستان نخستین بابی آن شهر است. زینب بیگم همراه پسرانش میرزا حیدرعلی و میرزا محمد مهدی حکیم الملک از رجال و پزشکان معروف ایران زمین مدرسه ای در اصفهان بنا کرده که سالها یک دانشگاه عظیم اسلامی بوده است. نام این مدرسه نیم آورد یا کاسه گران است. در همین مدرسه بود که جناب باب الالب سکونت نمود و بهدایت فاضل و مجتهد علامه جناب آخوند ملا محمد صادق مقدّس خراسانی (ایادی امرالله و ملقب از قلم اعلی به اسم الله الاصدق) جناب ملا علی اکبر اردستانی (نوه مجتهد شهیر شیعی ملا محمد صادق معروف به پُلوی) جناب محمد جعفر گندم پاک کن (آسیابان اصفهان) و دیگران توفیق یافت. جناب میرزا حیدرعلی اردستانی و جناب ملا علی اکبر اردستانی مؤدّه ظهور به میرزا فتحعلی اردستانی (فتح اعظم) دادند فتح اعظم بمجرد استماع نداء الهی مؤمن گشت برادرش میرزا رفیع نیز بشرف ایمان فائز گشت. مادرش خدیجه سلطان و خاله اش فاطمه سلطان (دختران زینت بیگم) نیز افتخار ایمان یافتند. شوهر زینب بیگم (۵) جناب سید محمد تقی زواره ای و دو تن از بستگان نزدیک او جناب سید محمد اسمعیل ذبیح زواره ای (۶) و جناب سید محمد حسین مهجور زواره ای (۷) نیز در همان ایام بجرگه مؤمنین پیوستند. از دیگر مؤمنان سال اول ظهور حضرات استاد محمد علی (پدر برادران نداف) و خواهرش معصومه خانم و همسر استاد محمد علی فاطمه

خانم، میرزا علی محمد برادر زاده زینب بیگم و فرزند فیلسوف و شاعر معروف میرزا محمد سعید زواره ای (فداء) (۸) میرزا محمد مهدی اردستانی، میرزا حسن جولا اردستانی، ملا حسین اردستانی و آقا محمد حسین اردستانی را توان نام برد که برخی از آنان در حوادث قلعه طبرسی بشهادت رسیدند و نگارنده احوال آنان را در تاریخ امری اردستان آورده است. در اواخر سال اول و اوائل سال دوم ظهور نیز برخی از نفوس مبارکه در ظل امر جدید در آمدند که از میان آنان حضرت میرزا رفیع اردستانی (شوهرخواهر حضرت فتح اعظم) و برادرش جناب میرزا اسمعیل اردستانی را توان نام برد (۹) عامل اصلی ایقان این دو برادر نفثات طیبّه حضرت قدّوس بود که در محافل متعدّده در دهکده مار (ماریین) از املاک پدری جناب زینب بیگم اردستانی به گروهی از مردم خداپرست و طالب حقیقت افاضه گردید میرزا رفیعا عاشقانه قیام بر نصرت امر اعظم نمود و خود و فرزندانش سالها به امر حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی خدمات جاودانه نمودند. شرح احوال این نفوس گرامی نیز در تاریخ امری اردستان آمده است. جناب فتح اعظم پس از ایمان به امر جدید چون کره نار مشتعل گشت و بهدایت نفوس همت گماشت. بر اثر مساعی وی جمعی در محله باب الرّحی به امر نقطه اولی ایمان یافتند و اردستان کانونی عظیم از بایبان گردید. فتح اعظم هنگام توقف حضرت باب درخانه امام جمعه اصفهان (چون جمعی

زینب

دیگر از اصحاب اردستان) بزیارت حضرتشان نائل شد و بر مراتب ایقان و عرفانش بسی افزوده گشت. پس از شهادت حضرت باب و واقعه رمی شاه همراه خاندان میرزا رفیعا ملجاً و ملاذ اصحاب ستمدیده شدند و چون کوه استقامت ورزیدند. پس از سنه تسع فتح اعظم مورد خطابات عدیده از جمال ابهی گشت وی که از آغاز به جمال اقدس ابهی ارادت مخصوص داشت بتدریج از میرزایحیی ازل گسست. دانشمند رحمانی جناب فاضل مازندرانی در مجلد ششم از تاریخ ظهور الحق (خطی) می نویسد: "... میرزافتحعلی خواهرزاده میرزا حیدرعلی از ملاکین و محترمین بشعله محبت و ایمان جمال ابهی بیفروخت و ارتباط با بغداد یافته طرف مراجعات و مراسلات این امر گشت و چنان اخلاص و تعلق حاصل کرد که چون شیخ سلمان شهیر الواح ابهی با مکاتیب میرزایحیی از بغداد آورد آثار ابهی را بر دیده گذاشته حرز ساخت و بر خطوط میرزایحیی وقعی نهاد و برای اینکه هنوز حجی از حکمت و مراعات احتیاط، انوار ابهی را از ابصار انام مستور داشت شیخ را پسند نیامده با وی معارضه و مناظره کرد. بدینگونه میرزافتحعلی در وطن رایت مرتفعه امر ابهی شد و در الواح الهیه بعنوان و لقب فتح اعظم مفتخر گشت ..." (صفحه ۲۲۰)

جناب فتح اعظم جوهر فناء و فداء بوده است. املاک و ارزاقش در انبارهایش همه در خدمت مردم بوده است. درسالهای قحطی و سختی، مردم اردستان

خصوصاً محله باب الرّحی و بالآخر اجباء تحت حمایت او بوده اند حسنات اعمالش در حدی بوده که ذکر نامش در هر محلّ و گذر سبب سرور مردم بوده است این سخن حقّ است و سخن حقّ حتم است. فرمود جمال قدم : "یا قلم الاعلی ان اذکر من سمی بالفتح الاعظم من لدن مالک القدم لیفرح بذكره کلّ ذی همّ و یطیر باسمه کلّ منجمد و یسرع به کلّ متوقّف و ینطق به کلّ صامت منع عن هذا الذکر الحکیم" (۱۰) میفرمایند که ذکر نام فتح اعظم سبب سرور هر مغموم است و هر منجمد هنگام استماع ذکر او به پرواز می آید و هر متوقفی شتاب می نماید و هر صامتی به نطق می آید پس از نزول عنایات مبذوله بر فتح اعظم، برادرش را به استقامت کبری و اتباع از برادر و قیام بر نشر امرالله توصیه می فرمایند قوله العظیم: "و نذکر اخاه الّذی اقبل الی الافق الاعلی اذ اعرض عنه کلّ غافل بعید. انا نبشّره بفضل الله و رحمته وهذا الذکر الّذی نطق به لسان المظلوم فی هذا السّجن العظیم کن کما کان اخوک کذلک یوصیک من عنده کتاب کریم قم علی الامر بالاستقامه الکبری و ذکر الناس بهذا النّبأ الّذی کان مذکوراً فی کتب الله العلیّ العظیم" (۱۱)

جناب فتح اعظم با همه محبت و عطوفتی که به مردم اردستان داشته بارها بتحریرک تنی چند از علماء سوء اصفهان و اردستان مورد جفاء و بی مهری گروهی از اعداء امراللهی قرار گرفته است و هستیش را برباد داده اند. انبارهای غله او مورد هجوم اعداء شده و خانه و کاشانه اش ویران گشته

است. اما او همواره با نهایت مناعت و نیک نفسی با همگان رفتار می نموده است املاک فتح اعظم کثیر بوده و گفته اند که یک کیسه پر از کلیدهای چوبی برای درهای چوبی باغهای خویش داشته که بر روی هر کلید نام باغی نوشته شده بوده است. باری عشق و فیر او به جمال اقدس ابهی سبب گشت که در بحبوه خصومت دشمنان امر که هرآن قصد هجوم به باغها و دیگر اموال او داشتند همراه جناب میرزا حیدرعلی اردستانی معروف (بقیه السیف قلعه طبرسی) و شانزده تن بابی دیگر عازم بغداد گشت و بحضور مبارک مشرف شد. چشمش به جمالی افتاد که اولیاء پیشینیان آرزوی دیدارش می نمودند. مدهوش گردید او را بهوش آوردند مورد عنایات جمال قدم قرار گرفت. اسب نر زیبا و گرانبهائی بحضور مبارک تقدیم نمود. همین اسب بود که جمال ابهی سوار بر آن از بغداد عازم شهر استانبول شدند و بشهادت حضرتشان در تمام طول راه جناب فتح اعظم که آن زمان به اردستان مراجعت کرده بود در عالم روحانی در محضر مبارک مشرف و همراه بود. افتخار جناب فتح اعظم این بود که در ایام بطون و در اوقاتی که جمال قدم در خلف سبعین الف حجاب مستور بودند بشرف ایمان بدان حضرت فائز گشت و این میراث مرغوب عظیم روحانی را به خانواده جلیل خویش منتقل فرمود.

جناب فتح اعظم در ایام حیات با غالب یاران مخلص و مؤمن ایران در ارتباط بود. خانه اش محلّ ورود احباب

با
۱۰۱

و خصوصاً ناشرین نجات الهیه بود. ارتباط و دوستی نزدیک و بی نظیر او با دو شهید جاودانه حضرتین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ورد زبان یاران است. وی در عطاء و سخاوت ابر بارنده و در خدمت به مردم خصوصاً یاران شعله فروزنده بود. فتح اعظم در ایام حیات حضرت بهاءالله به ملکوت ابهی صعود نمود. از قلم اعلی چند زیارتنامه باعزاز او نازل گردیده است که در فقره آن زیب این اوراق می گردد.

"هوالمستوی علی العرش البیان"

النور المشرق من افق ارادة مالک القدم عليك يا فتح الاعظم اشهد أنك اقبلت الى الافق الاعلى و اخذت الكتاب بقوة ما اضعفتك مظاهر الاسماء كنت في كل الليالي والايام ناطقاً بذكر ربك و مقبلاً اليه. انت الذي ما منعتك شؤونات الخلق عن التوجه الى الحق نبذت الظنون والاهوام و اقبلت بوجهك و قلبك الى المقصود اذ اعرض عنه علماء الارض وامرائها الا من شاء الله الملك المقتدر العليم الحكيم. يا فتح الاعظم يذكرک مالک القدم بين العالم و يذكر ما عملته في سبيل الله ان ربك لهو الذاکر الخبير. طوبى لمن ذکرک قبل صعودک و بعد عروجک و يزورک بما نطق به القلم الاعلى من لدى الله فاطر السماء كذلك هدر عندليب على اغصان سدره المنتهى. طوبى لمن سمع وزار

"۱۲۵"

"هوالمقدس الاعظم العلى الابهى"

البهاء عليك يا من اقبلت الى الوجه في يوم فيه ارتعدت فرائض العباد. اشهد أنك آمنت بالله و فزت بيوم اخبره الرحمن في الفرقان بقوله الحق يوم يقوم الناس لرب العالمين. و

انت الذي شربت رحيق اللقاء اذ كان مقر العرش في الزوراء و فزت بانوار الوجه و سمعت نداء الله الملك العليم الخبير. انت الذي ادرکت اليوم الذي كان موعوداً في كتب الله العليم الحكيم و انت الذي اشرقت من افق الاطمئنان اذ ظهر الرحمن بملكوته العزيز البديع. طوبى لك بما وجدت عرف لقميى واستقمت على الامر اذ كان الناس في اضطراب ميين. اشهد أنك تمسک بالعروة الوثقى و اقبلت الى الافق الاعلى و عرفت ما هو المسطور في الزبر الاولى من لدن عليم حكيم. طوبى لك و لمن عرف مقامک و زارك حباً لله الغفور الكريم." (۱۲)

جناب فتح اعظم چندده سال در گورستان سلطان سيد حسين در محله محال اردستان مدفون بود و سپس بدستور حضرت عبدالبهاء به گورستان مؤمن آباد در محله باب الرحي انتقال يافت.

جناب فتح اعظم در الواح جمال ابهى با عناوين "يا اسم الله"، "يا اسمى الاعظم"، "يا فتح الاعظم"، "يا فتح البقاء"، "يا فتح"، "يا حرف الفاء" و ... مورد خطاب قرار گرفته است. از ایام بغداد الواح مقدسه بخط مبارک باعزاز وی نازل گردیده است. حتى در ایامی که دست مبارک بر اثر مسمومیت گرفتار رعشه گشته بخط حضرتشان به وی خطابات فرموده اند. شمه ای از عنایات جمال ابهى را در باب آن خادم مخلص جلیل امراالله در صفحات پیشین آوردیم. در این مقام نیز فقراتی مندرج می گردد تا آیندگان بدانند که این نفس بزرگوار تاچه مقدار مورد مرحمت و مکرمت سلطان جلال بوده است. در لوح مقدسی که بخط مبارک و خطاب بدو نازل

گردیده است میفرمایند: "... والروح عليك و على محيک ...". در این بیان مبارک دوستداران جناب فتح اعظم را نیز مورد مرحمت قرار داده اند. در لوح عربی مفصل دیگری خطاب به او می فرمایند چون در عراق جمال قدم را نصرت نموده است به وی قدرتی عنایت گشته که قادر است افئدة عالمیان را تقلیب نماید. عین بیان مبارک چنین است: "هوالباقى ان يا فتح الاعظم انا قد احمينا فى نفسک نصر نفسنا الحق و نفخنا فيک روحاً من القوة والاقتدار حين الذى حضرت بين يدي العرش فى العراق و كان الله على ذلك شهيد. فوجمالي لو انت تريد بقدره اتنى اعطيناک لتقلب العالمين الى وجه ربك لتقدر بسلطان الذى احاط العالمين جميعاً"

در بجنوحه بلاياى وارده و هجوم اعداء امراالله و غارت باغها و انبارهاى او، در دل بحضور مبارک معروض داشته که هرچه آن خسرو کند شیرین بود" و بحضور مبارک نیز مرقوم داشته است که بلایا در برابر عیش جدید و سرور جدید ناشی از ایمان چه توانند نمود. در لوح مبارک جمال اقدس ابهى بامضاء خادم و مورخ شوال سال ۱۲۹۰ هجرى قمرى (۱۸۷۳ میلادى) خطاب به وی میفرمایند: "... واینکه در باب عیش جدید و سرور جدید مرقوم فرموده بودند نحمدالله بذلك. ان شاء الله مبارک بوده و خواهد بود. این فقره بسیار لدى العرش مقبول افتاد... از حق جل و عز می طلبم که این عیش مبارک را مستدام فرماید" در آغاز همان لوح به عربی میفرمایند: که هرکلمه از عریضه اش شهادت بر خلوص و استقامت او دارد. قوله

المتین: "قد حضر لدى الوجه كتابك و قره بلسان عبدنا الحاضر عند عرش ربك المقتدر المختار. وجدنا من كل كلمة منه عرف خلوصك لله و استقامتك في امره المبرم الحكيم". در لوح مبارک عربی دیگری خطاب به یکی از فرزندان او میفرمایند: "... ثم أتبع اباك فيما يأمرک لان له عند ربك مقاما كان على الحق عظیم". در این بیان مبارک فرزند او را باطاعت از پدر امر مینمایند و تصریح میفرمایند که جناب فتح اعظم نزد حق صاحب مقام عظیم است. در یکی از الواح بامضاء خادم در خصوص حضرت فتح اعظم چنین نازل گردیده است: "ذكر جناب فتح اعظم عليه من كل بهاء ابها(۵) همیشه در ساحت اقدس بوده و هست. قلم اعلی در باره او شهادت داده بآنچه ذکرش بدوام اسماء حسنی در ملکوت انشاء باقی و پابنده خواهد ماند..." (۱۳)

عنايات حضرت عبدالبهاء نیز در خصوص جناب فتح اعظم و فیر و مندرج در الواح مبارکه آن حضرت است. در آیات جمال ابهی غالباً از طریق میرزا آقاخان خادم تحیت و مرحمت حضرتشان را بدو ابلاغ فرموده اند در این مقام فقراتی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء را در خصوص آن نفس بزرگوار مندرج می‌سازد در لوح مبارک باعزاز جناب آقا سید شهاب فرزند برومند جناب فتح اعظم که بحقیقت زیارتنامه دیگری بجهت جناب فتح اعظم است و بعربی نازل فرموده اند بدین مضمون میفرمایند که ای خداوند تو می‌دانی که محبت و تعلق من به فتح اعظم تاچه حد عظیم است.

میفرمایند: "رب و رجائی تعلم یا الهی مبلغ حبی و عظیم تعلقی بعبدک الاکرم الفتح الاعظم الذي رفعته اليك و اجرته فی جوارک بین یدیک و اکرمت منواه و انزلته منزلاً مبارکاً..." در لوح دیگری به جناب آقا سید شهاب می‌فرمایند: "هو الله ای سلیل آن شخص جلیل پدر بزرگوار فتوحات روحانیه نمود. مدائن قلوب مسخر کرد و ملقب به فتح اعظم شد. فتوحات ملوک جهانگیر نسیان کرده و کشورستانی پادشاهان سلف و خلف فراموش شود اما فتوحات آن شخص جلیل ابدی تاثیر است و سرمذی القرار..." و نیز در لوح مبارک دیگری خطاب به آقا سید شهاب می‌فرمایند: "طهران جناب میرزا شهاب الدین سلیل من ادرك لقاء ربه فی مقعد صدق عند مليك مقتدر، الفتح الاعظم عليهما بهاء الله الابهي. ای سلیل نبیل آن شخص جلیل پدر بزرگوار در ایام مبارک شعله نار بود و سراج ساطع الانوار. مانند صبح صادق از افق محبت الله کوکب شارق بود و انجم بازغ اردستان را چمنستان هدایت نمود و آن اقلیم را بهشت برین و گلخن علین فرمود. با وجود هجوم اعداء و رجوم اهل بغضاء چون شمع روشن بود و مانند عندلیب گلشن در نغمه و آهنگ. این عبد آنچه ستایش نماید فی الحقیقه سزاوار بیش از آنست. حال تو پسر آن پاک گهری و سلیل آن شخص جلیل. باید چنانکه باید و شاید پی او گیری، شمع او برافروزی و علم او برافروزی..."

همسر جناب فتح اعظم نیز مورد عنایت جمال اقدس ابهی بوده است و از جمله در یکی از الواح خطاب به او می‌فرمایند: "قسم بآفتاب افق سجن که

مقرر شد از برای شما مقامی که اهل فردوس اعلی طالب و آملند آن مقام امری اسنی را".

از جناب فتح اعظم و همسر گرامیش چهار فرزند پدید شدند بنامهای سید محمد، سید حبیب الله، سید شهاب التین و فاطمه سلطان که همه مورد عنایات لانهایات جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء بوده‌اند و شرح حیات و صورت الواح مبارکه جمال قدم و حضرت عبدالبهاء خطاب به آنان در تاریخ امری اردستان آمده است. اشهر آنان جناب سید شهاب الدین فتح اعظم است.

جناب سید شهاب فتح اعظم با سرکار آغابییگم (خانم آغا) دختر بلند اختر جناب ملا علی اکبر اردستانی (۱۴) و سرکار خدیجه سلطان ازدواج نمود. ثمره این ازدواج چند فرزند برومند گشت که همگی در ظل امر مبارک بخدمت قائم گشتند. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه باعزاز همسر جناب سید شهاب میفرمایند: "هو الله - ای ورقه موقنه شاخ و برگ هر شجری برشحات سحاب تر و تازه کرده و سبز و خرم شود اما ورقات جنت ابهی بفیض غمام گبریا طراوت و لطافت بی‌منتهی یابد. ابر بهاری و فیض نیسانی چنان در فیضانست که دشت گلگشت گشته و صحرا جنت ابهی شده. تا توانی بکوش که در نهایت نضارت روحانیه و لطافت وجدانیه و طراوت نورانیه در عالم وجود و عرصه شهود جلوه نمائی و از نسیم حدیقه میثاق باهتزاز آئی و علیک التحية والثناء ع ع حضرت عبدالبهاء در چند لوح مبارک بستگان و فرزندان جناب سید شهاب

مورد تقدیر و تحسین حضرت ولیّ امرالله قرار گرفت. تا پایان حیات موفق و مؤید و مورد کمال محبتّ آحاد اهل بهاء بود علیه رضوان الله الابدیّ والسّناء السّرمدیّ. همسر گرامیش سرکار عهدیه خانم و فرزندان برومندش همگی در خدمت امر و هجرت توفیق و فیر داشته‌اند خصوصاً ادیب ارجمند و دانشمند جناب هوشمند فتح اعظم عضو محترم بیت العدل اعظم الهی که یادگار حقیقی آن پدران و در مراتب خضوع و خاکساری مشار بالبنان و در معیت همسر مهرپرور خویش سرکار شفیقه خانم در میدان خدمت مشمول توفیقات عظیمه حضرت احدیت است. زادالله توفیقه فی خدمت امرالله. ■

یادداشت‌ها

۱- مأخذ: فتوکپی اصل لوح مبارک موجود نزد نگارنده. با عرض امتنان از استاد و ادیب ارجمند جناب هوشمند فتح اعظم عضو محترم بیت العدل اعظم الهی که فتوکپی اصل الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبداله‌بهاء باعزاز خاندان جلیل فتح اعظم را برای تهیه تاریخ امری اردستان به این فانی مرحمت فرموده است. فقراتی از الواح جمال ابهی و حضرت عبداله‌بهاء که در این مقاله مندرج گردیده‌اند مأخوذ از منبع مذکورند جز در مواردی که مأخذ مربوطه تصریح گردیده است.

۲- کتاب مبین. خط جناب زین. صفحه ۳۵۶.

۳- رجوع فرمایند به :

Balyuzi H.M. Bahá'u'lláh The King of Glory. Oxford. England George Ronald . 1980 . P.261.

اداری خویش را آغاز نمود. هنگامی که رئیس پست قصرشیرین بود مورد عنایت حضرت عبداله‌بهاء قرار گرفت. در لوح او فرمودند: "وقتی این قریه، قصر خسرو و شیرین بوده و کام دل و جان در آن سامان حاصل می‌نمودند. محلی بود بی نهایت معمور و آبادان حال امیدم چنانست که بهمت شما بعد از این ویرانی آباد گردد و بعد از مظموری معمور شود. آبادی آن سامان بهبوب نفحات رحمن است بلکه عین تسنیم در آن اقلیم جاری گردد. شمعی برافروزد رخشنده که الی الابد درخشنده و تابان باشد... ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۸ عبداله‌بهاء عباس" جناب نورالدین فتح اعظم در سال ۱۳۱۴ هجری قمری (حدود ۱۸۹۵ میلادی) در محله باب الرّحی از شهرستان اردستان زاده شد و حدود ده سال داشت که همراه پدر که معرض مخاصمت شدید اعداء امرالله بود راهی طهران گشت. در مدرسه تربیت بتحصول پرداخت از محضر فضلاء امرالله بهره‌ها برد و از همان آغاز جوانی بتعلیم کودکان و نوجوانان بهائی پرداخت نفوس نفیسه‌ای چون ایادی عزیز و محبوب امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در کلاسهای درس اخلاق او تربیت روحانی یافتند و به عشاق جمال ابهی پیوستند. نورالدین خان جوانی بود که بخدمت دولت درآمد. بسیار مورد اعتماد بود و سرانجام بمنصب بسیار عالی رسید. جلال ظاهری جاه و مقام هرگز او را اخذ ننمود. همواره حامی مظلومان و معین مسکینان بود. سالها در محفل ملی بهائیان ایران و محفل طهران و لجنات ملیّه خدمت نمود. خدماتش

خصوصاً جناب نورالدین فتح اعظم را مورد مرحمت و عنایت فرموده‌اند در لوحی می‌فرمایند: "هوالله- ای انوار هدی شما را باین خطاب مخاطب نمودم زیرا بفضل جمال مبارک سراپا نورید و منجذب جمال مجلی طور. سرمست جام ظهورید و مظاهر فیض مشهود... ای یاران الهی از خدا خواهم که مانند فتح اعظم هر یک شما در ملکوت الهی رخ برافروزید و ندای طوبی‌لی‌طوبی لی در عالم پنهان آندازید و در اعلی فروع سدره منتهی در جنت لقاء مانند طيور بالخان بدیع بپردازید. یاران الهی و نفوس رحمانی که همقدم فتح اعظم بودند کلّ در ملکوت ابهی جهان بالا نعره یا بشری یا بشری یا طوبی یا طوبی، یا فرحا و سرورا می‌زنند. آن آهنگ خوش از جهان پنهان دم بدم بگوش عبداله‌بهاء میرسد..." در لوح دیگری که باعزاز سرکار خدیجه سلطان همسر جناب ملّا علی اکبر اردستانی، جناب سید شهاب و همسرش آغاییگم، و فرزندانشان نورالدین، روح انگیز، روحانیته، روح الله و نورانیته نازل گردیده است می‌فرمایند: "ای منتسبین حضرت فتح اعظم این عنوان بسیار مبارکست زیرا الحمدلله شرف اعراق باحسن اخلاق توأم شده است آن نفوس زاده جان و دل فتح اعظمند نه تنها زاده آب و گل. ازالطاف جمال مبارک روحی لاجنائه الغداء امیدم چنانست که آن خاندان جنت جاودان یابند و آن دودمان مظاهر الطاف رحمن باشند... عبداله‌بهاء عباس".

خدمات فرزندان جناب سید شهاب مورد تقدیر حضرت ولیّ امرالله بوده‌است. جناب نورالدین فتح اعظم در اواخر عهد حضرت عبداله‌بهاء خدمات امری و

مجمع عرفان

تقویم سال ۲۰۰۲

مجمع عرفان همه ساله برای مطالعه و بحث در آثار مبارکه و معتقدات بهائی تشکیل می‌گردد. در سال ۲۰۰۲ جلسات مجمع عرفان به زبان فارسی به قرار ذیل خواهد بود:

۱ - در مدرسه بهائی بوش در کالیفرنیا شمالی، از ۲۳ تا ۲۷ ماه می ۲۰۰۲.

این دوره به معرفی و مطالعه آثار قلم اعلی که در دوران عکا نازل شده اختصاص دارد.

۲ - در مرکز مطالعات بهائی در آکوتو ایتالیا، از ۲۸ جون تا ۴ جولای ۲۰۰۲.

این دوره به معرفی آثار صادره از قلم میثاق و چند اثر از آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت نقطه اولی اختصاص دارد.

۳ - در مدرسه بهائی لوهلن در میشیگان (نزدیک مرز کانادا) از ۱۱ تا ۱۴ اکتبر ۲۰۰۲

در این دوره مطالعه آثار صادره از قلم مرکز میثاق آغاز می‌گردد. در ضمن جلسات مخصوص نیز برای مطالعه و بحث در "قیوم الاسماء" و "توحید حقیقی" ترتیب داده می‌شود.

برای ثبت نام و ذخیره محل اقامت مستقیماً به مراکز فوق مراجعه و برای مشارکت در اجرای برنامه‌ها پیشنهاد خود را به دفتر مطالعات بهائی در مرکز محفل ملی امریکا ارسال نمایید:

Irfan Colloquium

Bahá'í Natinal Center

1233 Central St.

Evanston, IL 60201-1611

Tel: (847)733 3501

Fax: (847)733 3502

E-mail: iayman@usbnc.org

Louhelen Bahá'í School

3208 South State Road

Davison, MI 48423

U.S.A

Tel: (810) 653 5033

Fax: (810) 653 7181

۴-فاضل مازندرانی. ظهورالحق. جلد ششم (خطی) صفحه ۲۲۰.

۵- برای آگاهی از احوال جناب زینب بیگم و فرزنداناش جناب میرزااحیدرعلی و جناب میرزامحمد رجوع فرمایند به کتاب "حضرت باب" تألیف نگارنده سطور، صفحات ۸۴-۴۸۱.

۶- برای آگاهی از احوال او از جمله رجوع فرمایند به کتاب "حضرت باب" صفحات ۸۰-۶۷۹.

۷- مهجور زواره ای صاحب تاریخ میمیه در بیان حوادث قلعه طبرسی خصوصاً شهادت جناب باب الباب است. مهجور در اواخر ایام حیات بتعلیم کودکان وجوانان اشتغال داشت و درسال ۱۳۰۶ هجری قمری(حدود ۱۸۸۹ میلادی) صعود نمود. احوال او در تاریخ امری اردستان آمده است.

۸- برای آگاهی از احوال او رجوع فرمایند به محمّدحسینی. حضرت باب. صفحات ۱۸-۸۱۶ و نیز صفحات مذکور در فهرست اعلام کتاب.

۹- دو برادر دیگرجناب میرزارفیعاً، میرزامحمدعلی و میرزاابراهیم در ظلّ امرمبارک وارد نشده‌اند.

۱۰- آثار قلم اعلی. جلد ششم. طبع طهران لجنة ملی مطالعات و انتشارات. صفحه ۱۷۵

۱۱- عیناً مأخذ بالا.

۱۲- مأخذ: سواد دو زیارتنامه موجودنزد نگارنده.

۱۳- آثار قلم اعلی. جلد ششم، صفحه ۱۷۴.

۱۴- برای آگاهی از احوال و خدمات جناب ملا علی اکبر اردستانی و بلایای وارده بر او ازجمله رجوع فرمایند به: محمّد حسینی "حضرت باب" صفحات ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۹.

هوشنگ گهریز

حواریون حضرت عبدالبهاء

اکناف پراکنده گشته به تبلیغ امرالله قیام فرمودند لقب حواریون داده شده است.

جمال اقدس ابهی در لوحی از الواح در باره خدمت و قیام حواریون می فرمایند:

در اصحاب عیسی بن مریم تفکر نما به اخذ اَشار و سَمک مشغول بودند ولکن از پرتو انوار نیر برهان به مقامی رسیدند که عالم را سید نمودند چه که از خود و ما عندهم گذشتند و بما عندالله اقبال کردند. (۲)

برخی از این اجنبای خدم و مؤمن که به لقب حواری حضرت عبدالبهاء نائل شدند جزو اولین دسته از زائرین غربی بودند که در تاریخ دهم دسامبر ۱۸۹۸ بکوی محبوب شتافته و در بیت عبدالله پاشا در عکا به محضر طلعت من طاف حوله الاسماء مشرف گشتند و بعضی دیگر در سفر هیکل مبارک به آمریکا و اروپا دیده به دیدار طلعت بی مثالش روشن نموده چون پروانه حول سراج مرکز عهد و پیمان الهی مجتمع گشتند.

حضرت ولی امرالله در باره عده ای از آنان می فرمایند: از جمله نفوس مبارکه که در سنوات اولیة اعلام امرالله در آن اقلیم دعوت الهی را اجابت و حیات پرانوارشان را در سیل اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله... صرف نمودند عبارتند از «تون تون چیس» عنصر شجاع و بزرگوار که در سال ۱۸۹۴ به تصدیق امر مبارک فائز و از قلم میثاق به لقب «ثابت» ملقب و از لسان اطهر به «اول مؤمن آمریک» موصوف و منعت گردید. دیگر «لونیز امور» ام المبلغات غرب که ذکرش الی الابد مآخذ و جاویدان و از فم مبارک به لقب «لوا» یعنی پرچم ملقب شد. (۳)

یکی دیگر از این نفوس که بر اثر مساعی خستگی ناپذیرش در پیشرفت امرالله سهم بسزائی داشت دکتر جان اسلمنت مؤلف کتاب بهاء الله و عصر جدید است که در سال ۱۹۱۴ تصدیق امر مبارک نمود و

کلمة حواری اصلاً یونانی و به معنی رسول یا فرستاده است. در وجه تسمیة این نفوس برگزیده جمال کبریا ذکر گردیده که نفوس مقدسی که با خلوص نیت و پاکی طینت و غایت محبت و جانفشانی به نشر نفعات قدسیه پردازند و معین و ناصر امر پروردگار گردند و اراده و مشیت خود را در مشیت الله محو و فانی نمایند و خالصانه به خدمت من علی الارض قیام فرمایند بنام حواری نامیده شده نام مبارکشان الی الابد جاوید و زنده مانده مشمول عنایات الهی و الطاف ربانی گشته از فیوضات لایتناهی نصیب موفور خواهند برد.

حضرت مولی الوری درباره حواریون می فرمایند قوله العزیز:

ملاحظه کنید که جمیع اعظم دنیا کل معدوم شدند، اثری از آنها باقی نیست ولکن آن نفوس مقدسه الی الابد اثرشان باقی است، شمع جمیع ملوک خاموش شد ولکن شمع آنان روز بروز روشنتر گشت... صیت آنان الی الابد باقی است و در افق ملکوت مانند ستاره می درخشند. (۱)

در این دور مبارک کلمة حواری به نفوس خالص و مخلصی اطلاق گردیده که حضرت ولی عزیز امرالله آنان را به نام حواریون حضرت عبدالبهاء مخصّص و متباهی فرموده اند. این نفوس برگزیده ۱۹ نفر مؤمنین اهل غرب از رجال و نساء می باشند که بواسطه نصرت و یاری آنها در انتشار امر الهی باین سمت انتخاب گردیده اند.

در کتب مقدسه انجیل و قرآن مجید در اصطلاح عام به ۱۲ نفر اصحاب و مؤمنین اولیة حضرت مسیح که با خلوص و انقطاع محض به یاری آن حضرت قیام کردند و پس از صعود آن مظلوم آفاق به اطراف و

شیفته و فریفته هیکل اطهر شد و شب و روز به خدمت امرالله مشغول گشت. در تابستان ۱۹۱۲ حضرت مولی‌الوری در محلّ مدرسه حضور یافتند و مورد استقبال دانشمندان و معلّمین مدرسه قرار گرفتند و خطابه‌ی غرائی ایراد فرمودند.

در این وقت خانم فارمر مریض و در منزل بستری بودند هیکل اطهر برای عیادتشان به منزل ایشان تشریف فرما شده از او عیادت فرمودند.

حضرت عبدالبهاء در باره‌ی مدرسه‌ی گرین‌ایگر بیانی باین مضمون می‌فرمایند قوله‌العزیز:

انشاءالله باید در آینده گرین‌ایگر مرکز بزرگی برای اتحاد بشر و صلح عمومی و وحدت عالم انسانی گردد و وسیله‌ای برای اتحاد قلوب و سببی برای بهم‌پیوستن شرق و غرب باشد. گرین‌ایگر باید در این راه قدمهای محکمی بردارد و مرتباً این کنفرانسهای سالانه را ادامه دهد. شکی نیست که گرین‌ایگر به نور اتحاد و اتفاق روشن خواهد شد. (۵)

از جمله‌ی حواریون خانم لیلیان کپس می‌باشد که حضرت مولی‌الوری او را برای تدریس و تعلیم در مدرسه‌ی دخترانه‌ی تربیت به طهران اعزام داشتند. او دختری جوان و زیبا در سن ۲۱ سالگی بود که به‌امر مبارک ایمان آورد و مشغول خدمت گردید. قبل از حرکت به ایران به حضور مولای توانا مشرف شد و از دیدار مرکز میثاق روح جدیدی یافت سپس در سال ۱۹۱۱ وارد طهران گشت و در مدرسه‌ی تربیت مشغول خدمت شد. این خانم جوان با کوشش فراوان سعی در تربیت دختران داشت و کلمات حضرت عبدالبهاء را در موقع وداع تکرار می‌کرد که باو فرموده بودند:

یا بهاء‌الابهی یا بهاء‌الابهی.

و او مرتب این کلمات را برای شاگردان و احبّا تکرار می‌کرد.

در آن زمان وضع بهداشت در ایران خوب نبود و مردم از ابتلای به بیماریهای گوناگون در رنج و تعب می‌زیستند و سالانه عده‌ی کثیری بامراض مختلف دچار

مشغول تألیف کتابش گردید. او ضمن ارسال عریضه‌ای بساحت انور نسخه‌ای از ۹ فصل کتاب که پیش‌نویسی شده بود بحضور حضرت عبدالبهاء تقدیم نمود، هیکل اطهر از روی ملاحظت و مهربانی او را به حیفا دعوت فرمودند دکتر اسلمنت در زمستان سال ۱۹۱۹ مدت دو ماه و نیم میهمان حضرت عبدالبهاء بود و آن وجود مقدّس در باره‌ی کتابش با او مذاکره و نظریات گرانبهایی برای بهبود آن ارائه فرمودند، این کتاب از جمله پرارزشترین کتب موجود است که در دسترس احبّای الهی قرار دارد و مورد مطالعه‌ی همه‌ی افرادی است که مایل بتحقیق در امر مبارک می‌باشند.

یکی دیگر از حواریون حضرت عبدالبهاء خانم هلن گودال است که در سال ۱۸۹۸ در کالیفرنیا به شرف ایمان فائز شد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۰۷ به عکا وارد و مدت ۴ هفته در حضور مبارک بود و نیز در اواخر ایام حیات پرافتخارش بار دیگر بافتخار تشریف نائل گردید و مدت ۳۰ روز در محضر مبارک میهمان بود. این حواری حضرت عبدالبهاء مسافرت‌های طولانی بسواحل پاسیفیک کرد و در ایجاد محافل روحانیّه جدید فعالیت بسیار نمود و او در اولین کنفره بین‌المللی بهائی که در پاناما تشکیل شد شرکت کرد. از جمله خدمات ارزنده‌ی خانم گودال شرکتش در هیئت ۹ نفری ساختمان مشرق‌الاذکار بود که ایشان با جدیت تمام وظائف محوله را انجام می‌داد و همیشه می‌گفت: «قیام و همت از ما تأیید و توفیق از حضرت عبدالبهاء» حضرت عبدالبهاء با نهایت لطف در باره‌ی این حواری خویش می‌فرمایند:

ارزش میسز گودال هنوز معلوم نیست در آینده روشن خواهد شد، جز خدمت امر فکر دیگر در سر ندارد خداوند خزائنی در دنیا پنهان دارد که چون وقتش فرا رسد آشکار می‌شود او هم یکی از این گنجینه‌هاست. (۴)

حواری دیگر خانم سارا فارمر مؤسس مدرسه‌ی گرین‌ایگر است. آن نفس نفیس در سال ۱۹۰۰ بامر مبارک آشنا شد و چون بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردید

شده تلف می‌گشتند.

بهمین سبب لیلیان کپس سعی می‌نمود که نسوان و دختران را تعلیمات بهداشتی دهد و آنان را راهنمایی می‌کرد تا نظافت و پاکیزگی را مراعات نمایند.

این حواری ممتاز حضرت عبدالبهاء با همه دقت و توجهی که در امر بهداشت در زندگی روزمره خود مرعی می‌داشت متأسفانه به مرض تیفوس مبتلا گشت و در بستر بیماری افتاد و با وجود مراقبت دکتر و سعی در بهبود او طولی نکشید که به ملکوت ابدی صعود نمود.

با فقدان این خادمه عزیز احتیای سراسر ایران عزادار شدند و از فراق این کنیز باوفای حضرت عبدالبهاء که چون جان دوستش می‌داشتند در آه و انین افتادند.

لیلیان کپس که مدت قریب ۹ سال در ایران خدمت می‌کرد در نیمه شب اول ماه دسامبر سال ۱۹۲۰ میلادی در طهران درگذشت و بملکوت اعلیٰ صعود فرمود.

حضرت عبدالبهاء در موقع شرفیابی از قبل از حرکت بایران باو فرمودند (مضمون بیان)

من ترا برای خدمت به ایران میفرستم تا آنکه تمام دوستان و جمیع مردم ترا تمجید کنند و ثابت شود که ما در تمام امور با هم متحد هستیم و جمیع بشر را به یک نحو دوست داریم و در این راه تحمل مصائب و مشکلات را می‌نمائیم. (۶)

خانم ایزابل بریتینگهام یکی دیگر از حواریون حضرت عبدالبهاء است که در جامعه غرب مورد تکریم و تعزیز اهل غرب و مایه افتخار احتیای آن دیار بود زیرا در تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله کوشا و جاهد و در جلب قلوب محققین و افراد غیربھائی مستعد و ماهر بود.

ایزابیل چنان بذر محبت در دل مردم می‌افشاند که همه را فریفته و شیفته اخلاق و کردار خود می‌کرد، آنی آسوده و راحت نبود بلکه پیوسته ایام با خلق و خوی رحمانی و روش و سلوک ربانی اوقات خویش را صرف خدمات امری می‌نمود، در عکا بزیارت حضرت

عبدالبهاء نائل و دیده عنصری به لقای هیکل مبارک روشن کرد در مراجعت از آن سفر پرثمر در بیت تبلیغی در اکلند شرکت نموده با متحرّیان حقیقت صحبت و مذاکره می‌کرد و آنان را به حقایق مودعه در آثار و الواح آشنا می‌ساخت.

در سفر مبارک حضرت عبدالبهاء به آمریکا همواره ملازم رکاب مرکز میثاق بود و مورد رضای مولای مهربان. خانم ایزابل بریتینگهام مسئول ارسال و ایصال مکاتیب احتیاء به ارض اقدس بود و با مبلغین و ناشرین نفعات الله در سراسر جهان مکاتبه و ارتباط داشت وی در سن ۷۰ سالگی به ملکوت ابدی صعود کرد و جزو حواریون حضرت عبدالبهاء قرار گرفت.

یکی دیگر از حواری خانم لورا بارنی دریفوس می‌باشد نامبرده در سال ۱۹۰۴ بامر مبارک آشنا و در سال ۱۹۰۵ با دسته زائرین اروپا بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشت و فصل بهار آن سال را در محضر مبارک به کسب معارف امریه گذراند، سپس سفری به اروپا نمود ولی طولی نکشید که شوق دیدار محبوب مجدداً او را روانه ارض اقدس نمود و در بیت مبارک به دستور هیکل اطهر مقیم و با عائله مبارکه مانوس و محشور گردید و مأمور جمع آوری آثار و الواح شد، حضرت عبدالبهاء روزی بر سبیل مزاح باو فرمودند:

تو باید در این فصل گرمای تابستان در قهبر و عمارات عالیّه ییلاق سوئیس و جبال باصفای اروپا زندگی کنی در این مدینه خرابه عکا با ما فقرای مسجود چرا بسر می‌بری؟ (۷)

ایشان در تمام مدت تشرف در خدمت عائله مبارکه بود و ورقات مقدسه را تعلیم زبان انگلیسی می‌داد و ضمناً به جمع آوری الواح مشغول بود تا آنکه به زبان فارسی آشنا و به لقب امه الله ملقب گشت. خانم دریفوس سفری به مصر کرد و به اراده هیکل مبارک برای ملاقات احباب و برخی از سران کشور راهی ایران شد و پس از این که مأموریت خویش را به نحو احسن انجام داد مجدداً به ارض اقدس شتافت و در طی مدت

- ۳ - Howard Macnut هوارد مک نات
 ۴ - Sarah Farmer سارا فارمر
 ۵ - Hippolyt Barne هیپولیت دریفوس بارنی
 ۶ - Lillian Kappes لیلیان کپث
 ۷ - Robert Turner رابرت ترنر
 ۸ - Dr Arthur Brauns دکتر آرتور برانز
 ۹ - W. H. Randall دلیو، اج راندل
 ۱۰ - Lua Gestinger لوا گتسینگر
 ۱۱ - Joseph Hannan جوزف حنّان
 ۱۲ - Chester I Thacher چستر تاچر
 ۱۳ - Charles Greenleaf چارلز گرین لیف
 ۱۴ - Mrs.D.Brittingham خانم دی بریتینگهام
 ۱۵ - Mrs. Thornburgh خانم تورن برو
 ۱۶ - Helen S. Goodall هلن گودال
 ۱۷ - Arthur P. Dodge آرتور پی دوج
 ۱۸ - William H. Howard ویلیام اج هوارد
 ۱۹ - Dr. J. G. Augur دکتر جی جی آگور

مآخذ و منابع

- ۱ - خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲ صفحه ۲۰۵
 ۲ - اشراقات صفحه ۲۷۲
 ۳ - قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۷۳
 ۴ - اختران تابان جلد ۱ صفحه ۲۰۴
 ۵ - اختران تابان جلد ۱ صفحه ۲۱۲
 ۶ - اختران تابان جلد ۱ صفحه ۲۲۲
 ۷ - خاطرات ۹ سالة عکّا صفحه ۴۲۳
 ۸ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۳۱۶
 ۹ - قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۸۷
 ۱۰ - قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۷۴
 ۱۱ - سفرنامه مبارک جلد ۲ صفحه ۲۹۱

یکسال اقامت خود به طبع کتاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء مشغول بود.

حضرت عبدالبهاء در لوحی که بافتخارش نازل فرمودند خطابی به این مضمون به او می فرمایند:

همیشه منتظر خبرهای خوش شما هستم که کتاب مفاوضات در دست گیرید و به این دلیل و برهان شور و شغف و اشتعال بین اجباء و اماءرحمن اندازید چه که تو باین اختصاص یافته‌ای. (۸)

از جمله حواریون آقای رابرت ترنر اولین بهائی سیاه پوست آمریکائی است که بامر مبارک مؤمن شد. حضرت ولّی عزیز امرالله در مورد برخی از حواریون حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

هوارد مکنات، آرتو دوج، ایزابلا بریتینگهام، لیلیان کپس، پول دیلی، چستر تاچر، و هلن گودال، این ذوات مقدسه مانند نجوم بازغه از افق عزّت ابدیه طلوع نمودند و نامشان پیوسته در صفحات تاریخ با تأسیس و استقرار شریعت الله در خطّه آمریکا توأم و همعنان خواهد بود. (۱۰).

مجموعاً ۱۹ نفر حواریون حضرت عبدالبهاء می باشند که ۶ نفر از نساء و ۱۳ نفر از رجال اند که شرح خدماتشان بامر مبارک و خلوص و جانفشانی بی دریغشان در راه ترویج و نشر معارف امری در کتب مختلفه ذکر گردیده و نام عزیزشان برای ابد زنده و جاوید خواهد ماند و به علت همین محویّت در خدمت است که ملاحظه می کنیم.

چگونه از افق عزّت ابدی می درخشند، هنوز آثارشان سبب الفت و محبت قلوب است و انوارشان در نهایت سطوع، ذکر عظمتشان در هر گوری تجدید می شود و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید. (۱۱) ■

اسامی نوزده نفر از اجبای خدوم و مؤمن غرب که از طرف حضرت ولّی امرالله به لقب حواریون حضرت عبدالبهاء مفتخر شده اند.

۱- دکتر جان اسلمنت Dr. John E Esslemont

۲ - تورن تون چیس Thornton Chase

نوشته ناتان رونشتاین

یک موضوع تبلیغی

ترجمه صادق مهربان

غلبه بر ترس

در امر بهائی در بزرگ تبلیغ بسیار صحبت می شود و در بعضی لحظات که ما احساس ناتوانی می نمایم این موضوع را یکنوع دخالت در زندگی خصوصی خود تلقی می کنیم و احساس می کنیم شاید بهتر باشد اگر گروه مخصوصی مبلغ تعلیم یافته بهائی داشته باشیم که اغلب اوقات خود را فقط صرف تبلیغ نموده و شغل دیگری نداشته باشند. با داشتن چنین واحد منظمی سنجش میزان نتایج حاصله خیلی آسان تر می باشد و احتیاجی نخواهد بود که مقدار زیادی از وقت و نیرو برای تشویق اجباء به تبلیغ مصروف گردد. برنامه های تبلیغی نیز بطور مؤثری بمورد اجرا گذاشته می شود و سایر بهائیان می توانند به کار و کسب خود پرداخته، در لجنات یا محافل روحانیه خدمت کنند و تبرعات خود را به صندوق تقدیم نمایند. در ضیافات نوزده روزه نیز بطور مرتب حضور یابند بدون اینکه از عدم اقدام خود در امر تبلیغ احساس گناه نمایند.

با در نظر گرفتن انتظاراتی که امروزه از ما می رود و فشارهای وارده از دنیائی که بسوی نابودی

کشانده می شود این نوع تفکر قابل فهم می باشد. محیط جهان مملو از بلا تکلیفی و خوف بوده و این کیفیت را می توان در وجود مردم حتی روستائیان مشاهده کرد. بنظر می رسد برای کسی مفردی وجود ندارد. ولی از طریق تبلیغ ما می توانیم از پایمال شدن در تحت این فشارها در امان بمانیم زیرا تأییدات الهیه را بخود جلب می کنیم.

حضرت مولی الوری در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

"تأییدات غیبیه الهیه شامل کسانی است که به انتشار پیام الهی پردازند. تبلیغ امر مبارک یکی از ضروریات رشد روحانی ما است. غفلت از آن ما را از این موهبت محروم می سازد حتی اگر یک فرد بهائی جدی و فعال باشیم" (ترجمه)

در حقیقت امر تبلیغ امروزه یک صلاهی الهی است که در سال ۱۸۴۴ میلادی (۱۲۶۰ هجری شمسی) مرتفع گردید. هیاکل مقدسه حضرت باب، حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء، حضرت شوقی افندی و اکنون بیت العدل اعظم از ما خواسته اند که به تبلیغ پردازیم. این درخواست فقط یک فریضه دینی نیست بلکه مانند نسخه داروئی است که پزشک بدست بیمار می دهد.

حضرت بهاء الله طیب الهی هستند و تبلیغ جزئی از نسخه کامل و بی نقص آن حضرت می باشد. تبلیغ نه تنها سلامت روحانی بیشتری بما می بخشد بلکه بخدماتی که انجام می دهیم معنای خاصی می دهد. ما داروی شفابخش الهی را در اختیار کسانی می گذاریم که از وجود آن آگاه نیستند و با چشمان بسته بدنبال کمک می گردند.

در دور بهائی، مؤسسه رؤسای مذهبی یا روحانیون، واحدی کهنه و منسوخ محسوب می شود. جوامع بشری رو به رشد و تکامل رفته اند و مردم تشویق شده اند که مستقلاً تحرری حقیقت نمایند. وعظ و موعظه ممنوع شده است و وجود رؤسای مذهبی مانعی در راه حصول وحدت عالم انسانی بشمار می رود زیرا اختلافات فکری، حسادت و قدرت طلبی موجب ایجاد دسته بندی و تفرقه می گردد و تعبیرات و تفسیرهایی که روحانیون از کلمات خلاقه الهیه می نمایند سبب پیدایش عقاید و آراء متضاده می شود.

با ظهور حضرت بهاء الله همه چیز در عالم به قیص نو آراسته شد و نفعه روحانی آسمانی وزیدن گرفت. مسئولیت تبلیغ کلمه الله از ید طبقه

روحانیون خارج گشت و به تمام مردم از عالم و عامی اعطاء گردید. این اصلی است بسیار مهم و قابل توجه و بسیاری از مردم را از یوغ تعصب مذهبی، خرافات و جهالت نجات می بخشد. با توسل بدعا و تعمق در آیات الهیه با چنان نیروئی مهتر می شویم که می تواند حتی بزرگترین متبحرین و دانشمندان را تحت تاثیر و نفوذ قرار داده و آنان را به آغوش امر مبارک اندازد.

آن شخصی که وسیله ایمان جناب ابوالفضائل گلپایگانی، یکی از بزرگترین متفکرین مسلمان قرن اخیر که بعداً یکی از فضلالی برجسته بهائی در زمان خود شد گردید، کسی جز یک نعلبند روستائی ایرانی نبود که بزحمت می توانست بخواند و بنویسد.

ترس از تبلیغ

برای مردمی که در محیط پرورش آنان تبلیغ دینی منحصر به طبقه روحانیون می باشد اقدام بچنین امری کار چندان آسانی نیست. با امضاء یک کارت و وارد شدن در زمره بهائیان تأثیرات سالها تعلیم و محیط زیست از بین نمی رود. ما پس از قبول امر مبارک متوجه می شویم که در مورد توانائی خود در امر تبلیغ با شک و تردید دست بگریبان شده ایم و در نظر می آوریم که مبلّغین حرفه ای مسیحی و کلیمی برای اینکه واجد شرایط لازمه

شوند متحمل چه زحماتی برای کسب معلومات می گردند و وقتی که ما بخود و عدم کفایت خود می نگریم حتی از فکر اینکه باید به تبلیغ پردازیم ناراحت و منزجر می گردیم و چه بسا اوقات که عشق ما بحضرت بهاء الله این مشکل را غامض تر می سازد زیرا از اینکه ممکن است نتوانیم امر مبارک را آنطور که شایسته است بدیگران معرفی نمائیم در خود احساس بیم و وحشت می کنیم. خانم هب استروون Heb Struven خواهر کوچکتر لواگتسینگر Lua Getsinger که همه او را بخوبی می شناسند با وجود اینکه به تبلیغ علاقه فراوانی داشت ولی در مورد توانائی خود دچار تردید بود. علی الخصوص در مواقعی که می بایست در مقابل جمعی زبان به صحبت در باره امر مبارک بگشاید دچار ترس و هراس می گردید و از فکر اینکه در حضور یک جمع رسمی مذهبی مانند کلیسا صحبت کند حیران و مبهوت می شد. چندین دفعه که در یک چنین مجامعی ناچار به معرفی امر شده بود قبلاً متن صحبت خود را حفظ کرده بود و یا از روی نوشته ای که قبلاً آماده کرده بود قرائت می کرد این خانم وقتی متوجه شد که خواهرش لوا برای زیارت حضرت عبدالهبا عازم مقدسه است خواهش کرد که با او همسفر شود.

در کشتی که عازم اراضی مقدسه بود دست بدعا بلند می نمود که در محضر مبارک دچار طغیان احساسات نگردد. فکر می کرد بزودی حرارت مطبوع نور ساطع از وجه طلعت میثاق را در وجود خود حس خواهد نمود و مشمول عنایات و الطاف مبارک خواهد شد. زیارت آن حضرت غایت آمال وی محسوب می شد.

در حضور مبارک وجه لوا از شدت سرور می درخشید. وی سعی می کرد شانه بشانه خواهرش بایستد و در واقع خواهر خود را لمس می کرد. وقتی که هیکل مبارک رو باو نموده و فرمودند «هرگاه در باره امرالله صحبت می کنی از صمیم قلب سخن بگو و بمن توجه کن و بآنچه که بر زبان جاری شد ناطق شو. من با تو خواهم بود و تو را یآوری خواهم نمود» (ترجمه به مضمون) دچار شگفتی و حیرت گردید.

آری طلعت میثاق در روح او نفوذ کرده بودند و از راز درونی وی سخن می گفتند. قبل از اینکه بزیارت هیکل مبارک موفق شود چنین قدرتی را در آن حضرت احساس کرده بود ولی هنگامی که خود او وسیله بروز این نیرو گشته بود تجربه ای بود فراموش نشدنی. در حقیقت عنوان Master برازنده وجود مبارک بود. چند روز پس از مراجعتش از ارض

اقدس کشیش بزرگترین کلیسای شهری که در آن زندگی می‌کرد بملاقاتش آمد و از وی خواهش کرد خاطرات زیارت خود را برای اعضاء کلیسا بیان نماید. اولین انگیزه وی این بود که این تقاضا را قبول نکند ولی قلبش راضی نگردید و درخواست او را پذیرفت. هب خیلی وحشت زده شده و از اینکه این مسئولیت را بعهده گرفته است خود را ملامت می‌نمود البته فرمایشات مبارک را بخاطر داشت ولی در یک لحظه که احساس ناتوانی بر او غلبه کرده بود تصمیم گرفت با تقاضای عفو از وجود مبارک از بکار بردن توصیه آن حضرت مختصری عدول نماید. با این تصمیم به تهیه و نوشتن مقدمه‌ای از نطق خود پرداخت و آنرا بذهن سپرد. باین طریق می‌توانست صحبت خود را آغاز کند و به قدرت و اعتماد بنفس خود اتکاء بیشتری داشته باشد.

سالن کلیسا مملو از جمعیت بود و مشارالیه با اتفاق کشیش مربوطه روی سکوی سخنرانی قرار گرفتند با مشاهده جمعیت وحشت و نگرانی وی افزوده گردید. حضور صاحب‌منصبان کلیسا که با البسه سیاه و قیافه‌های جدی و عبوس ردیف اول سالن را اشغال کرده بودند به بهبود حالت روحی وی کمکی نمی‌کرد. پس از آنکه کشیش وی را بحضار معرفی نمود هب با پاهای

لرزان در مقابل حضار ایستاد که سخنرانی خود را آغاز نماید و وحشت وی موقعی باوج خود رسید که نتوانست مقدمه‌ای را که بخاطر سپرده بود بیاد آورد. زیان بسته و درمانده شده بود. در این وقت نگاهش به ساعت دیواری کلیسا که بالای دیوار آخرین ردیف نیمکت‌ها نصب شده بود افتاد و خاطرات زیارت و فرمایش مبارک در ذهنش بیدار گردید و آنچه را که باو فرموده بودند بیاد آورد و شروع به صحبت نمود و اولین جمله‌ای که بر زبانش جاری شد عنوان یک سرود متداول ملی بود که با این عبارت آغاز می‌گردید: «در راکی Rockei فصل بهار آغاز شده است» و پس از لحظه‌ای با اعتماد بیشتری صحبت خود را ادامه داد و اظهار داشت که اکنون در جهان بهار روحانی فرا رسیده است. دنباله سخنانش در باره امر و هیکل مبارک حضرت عبداله‌بها بود و از آن روز ببعد هر وقت از او خواسته بودند در باره امر مبارک سخنی بگوید از عمق دل و جان صحبت می‌نمود و پیوسته طلعت مبارک و وعده آن حضرت در نظرش مجسم بود.

عدم اعتماد و توکل معمولاً موجب وحشت و هراس می‌شود و ما را در تبلیغ دچار تردید می‌سازد. ایجاد اطمینان و اعتماد کار آسانی نیست

علی‌الخصوص در مواردی که در طی سالیان دراز از نقائص خود باخبر باشیم و این موضوع از نظر دیگران نیز دور نمانده و عده‌ای از آنان حتی نزدیکان زیرکانه و گاهی تعمداً نقاط ضعف ما را خاطرنشان ساخته باشند پس آسانترین راه آنست که ایمان و اعتماد خود را نسبت به حضرت بهاء الله تقویت نمائیم. باین موضوع در نامه‌ای که از طرف حضرت ولی‌امرالله خطاب بیکی از یاران نوشته شده اشاره و تأکید شده است.

«در جمیع موارد باید به عظمت امرالله ناظر باشیم و بخاطر داشته باشیم که حضرت بهاء الله کسانی را که بخدمتش قیام نمایند تأیید خواهد نمود. ما هرگاه بخود نظر بیافکنیم واقعاً بعلت قصور و حقارت خود دچار ناامیدی و یأس می‌گردیم» ترجمه ■



طنز

پیام گیر تلفن شعرای ایران Answering Machine

در منزل خاقانی

این نمرة خاقانی است کانرا تو گرفتی هان هرکس که دهد پیغام پاسخ دهمش از جان
گر زاده خاقان است یا پیرزن کوفه یا زال سپیدابرو یامام سیه پستان

در منزل شیخ عطار

در پیام خود بگو اسرار را ذره ای دردت دل عطار را
چون ز کار مرغ ها گردم خلاص روی آرم سوی تو ای یار خاص

در منزل خیام

دودست به کوزه می کنم می نوشی دست دگرم نیست بگیرم گوشی
بگذار پیام تا جوابت بدهم گر باز برای من بماند هوشی

در منزل رودکی

مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود بدین دلیل مرا وعده با پزشکان بود
بده پیام اگر دیر گشت عرض جواب یقین نمای که پیغام ها فراوان بود

در منزل مولانا

هرکه ز من یاد کند شاد شوم زنده شوم حضرت شمسى تو اگر کشته و شرمنده شوم
گر شنوم نام تو را نکته و پیغام ترا دست به گوشی ببرم امر تو را بنده شوم

در منزل عبید زاکانی:

ای خردمند عاقل و دانا زود پیغام خود بده جانا
تا رسیدم به خانه ام فوری میدهم گوش خود به فرمانا

در منزل شیخ بهائی

یادم کنی و غایبم اما ز میانه شرمنده ز روی توام ای یار یگانه
دانم چو پیامت شنوم داخل خانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
در پاسخت ای دوست مرا نیست بهانه

در منزل هاتف اصفهانی

منزل هاتف است یار نکو لطف بنما پیام خویش بگو
رفته ام تا سر پل خواجه وحده لا اله الا هو

در منزل قآنی

چو یاد می کنی ز من دهم ترا سلام ها نثار می کنم ترا ز خویش احترام ها
بگو پیام خویشتن به ضابط پیام ها اگرزمین نهم دمی ز دست خویش جام ها
جواب می دهم ترا نه ده نه صد هزارها

تاریخ مسیحیت

نوشته: مارک و هلن ولبرگستر

ترجمه: پریچهر منوچهری

با او بپا خاستند. عیسی هرگز چیزی ننوشت و به جهت تعلیماتش و ادعایش وی را به صلیب آویختند. در مدت دو هزار سال گذشته، بین پیروان حضرت مسیح اختلاف ها و سوء تفاهم های زیادی در باره تعبیر و تغییر اصول روحانی او به وجود آمد و رهبران مذهبی هرکدام پیرایه ای بر او بستند که خود سبب تشکیل گروه های گوناگون با تئوری های مختلف گردید. این گروه های گوناگون با عقیده های مختلف را فرقه ها و یا کلیساهای گوناگون می نامند. حقیقت آنست که عیسی مسیح اساس یک دیانت را بنیان نهاد و همه این فرقه ها و کلیساهای ساخته دست بشر بوده است. مهم ترین و اساسی ترین تعلیم و اصولی که حضرت مسیح به پیروانش آموخت، عشق و محبت بود (۱) و حتی از این هم فراتر رفت و گفت پیروان واقعی او از طریق عشق و محبتی که به یکدیگر نثار می کنند در بین مردم، قابل تشخیص اند. حال بعد از دو هزار سال شاهد بیش از دو هزار فرقه در دیانت مسیح هستیم که در بسیاری از موارد رؤسای کلیسا، اختلافات را هرچند جزئی،

شاید با یک مثال بهتر بتوان به این چراها پاسخ داد. آموزگاری به کلاسی می آید و به دانش آموزان درس می دهد. درسهای او تماماً شفاهی است و چیزی به کاغذ ثبت نمی نماید. دانش آموزان هیچکدام توانایی خواندن و نوشتن را ندارند. هنگامی که آموزگار می رود، شاگردان سردرگم می مانند که معلم واقعاً چه درسی می داد؟ یکی از شاگردان که باهوشتر است بر می خیزد و می گوید: من می دانم معلم به ما چه می آموخت به من گوش کنید! تا برایتان بگویم! دانش آموز دیگری از گوشه دیگری ادعا میکند که نه او اشتباه میگوید من بهتر از او می دانم. به من توجه کنید! مدت زیادی نگذشته، که تعدادی از شاگردان با عقاید مختلف مدعی می شوند که درس استاد را بهتر فهمیده اند و هر کدام داعیه ای پیدا می کنند. حال تصور کنید که آموزگار حضرت مسیح است، شاگردان کلاسش، گروهی از ماهیگیران و مردم ساده ای بودند که به تعالیم او گوش می دادند. این مردم ساده دل و روشن روان کلام او را لیبیک گفتند درحالی که علمای یهود به دشمنی

تاریخ مسیحیت مانند تاریخ هر دیانت دیگری سرشار از فراز و نشیب هایی بوده است و مانند اکثر ادیان موجود، در ابتدا با یک پیام روحانی بوسیله پیامبری الهی در میان مردم پدیدار گشت ولی بزودی به فرقه ها و شعبه های گوناگونی تقسیم گردید. تاریخ مسیحیت، تاریخی است بسیار خواندنی و آموختنی. از آنجا که در کشوری زندگی می کنیم که اکثریت جمعیت آن مسیحی می باشند لذا شایسته است قدری در آن تعمق و توجه نمائیم و بدانیم که چرا دیانتی که یک مؤسس، یک مظهر ظهور الهی داشته و در زمان خود پیام آور یک پیام که آنهم محبت و شفقت بوده چگونه به فرقه ها و دسته های مختلف تبدیل شده است؟ و هرکدام چگونه نام های گوناگون برای هویت خود برگزیده اند مانند کلیسای رومن کاتولیک "Roman Catholic"، انگلیکن "Anglican" لوتران "Lutheran" بابتیست "Baptist" و بسیار دیگری ... و چرا همه این فرقه ها به نام عیسی مسیح که درس عشق و فداکاری می داد بجان یکدیگر افتاده و با هم در نزاع بودند و یا هستند؟

سبب دشمنی و نفرت بین پیروان عیسی مسیح نموده‌اند.

تعالیم عیسی مسیح

همانگونه که گفته شد مهم‌ترین تعلیم حضرت عیسی، قانون عشق است. چنانکه می‌فرماید: دشمن خود را دوست بدارید با آنان که با شما بدرفتاری می‌کنند محبت کنید (۲) او به حواریونش می‌آموزد که پروردگارمانند پدر است و فرزندانش را بسیار گرامی می‌دارد. او هم چنین لزوم تجدید عهد خداوند را با بندگان یادآور می‌شود و در ضمن داستانهای زیبا و اشارات، به رجعت خود بشارت می‌دهد و به نزول ملکوت الهی بر زمین مردم را دلشاد و امیدوار می‌گرداند.

حضرت مسیح به جماعت یهود اعلام نمود که او همان مسیح موعودی است که حضرت موسی به ظهورش بشارت داده است ولی یهودیان نخواستند مقام مقدس او را بشناسند. اگر در این مقام مسیح را به باغبانی تشبیه کنیم، تعالیم او بذرهای جدیدی بودند که وی در اراضی قلوب پاشید و ثمره اش گل‌های زیبای اعمال پاک و رفتار شایسته و عشق و محبت واقعی پیروان این آئین نسبت به یکدیگر و سایرین بود. عقاید من درآوردی که در دیانت عیسی بوجود آمد همانند علفهای هرزه‌یی بود که از خاک سر برآورد و باغ را از طراوت و زیبایی انداخت و کم کم جایگزین گل‌های

خوشبو و خوشایند گردید. هنگامی که عیسی مسیح رجعت نماید، باغ کهن را خراب می‌کند و بذرهای نو در باغ نو خواهد کاشت. آیا گمان می‌کنید اگر عیسی مسیح به این جهان برگردد قادر خواهد بود تعالیم آسمانی خود را از بین اینهمه فرقه‌ها، شعبه‌ها، بدعت‌ها و آداب و رسوم من‌درآوردی اقوام و ملل بازشناسد؟ و کدام فرقه را برخواهد گزید؟ یا در کدام کلیسا موعظه خواهد کرد؟

فرقه‌ها چگونه بوجود آمدند؟

اختلاف بین تعالیم اصلی مسیح و اعتقادات فعلی ارباب کلیساها، حاصل دو هزار سال تاریخ ورود مسیحیت به جوامع مختلف یونانی، رومی و اروپایی می‌باشد، با مطالعه این تاریخ این نکته روشن می‌گردد که چگونه بتدریج تعالیم پاک و آسمانی مسیح در پرده‌های عقاید ساخته بشر پیچیده و پوشیده گردید و عقاید جدید به آن اضافه شد. از آن جمله است مسئله تثلیث. مسیح خود یک نفر یهودی بود ولی دیانت او در اسرائیل و در بین یهودیان با استقبال چندانی روبرو نشد. انتشار واقعی مسیحیت را میتوان از هنگامی به حساب آورد که یونانیان و رومیان به آن ایمان آوردند. پیام صلح و دوستی حضرت عیسی بتدریج در جامعه‌های امپراطوری روم پذیرفته شد شهر رم مرکز امپراطوری با

عظمت روم بود و از اینرو کلیسای رم، سمت رهبری همه مراکز مسیحی دنیا را دارا می‌باشد و از این زمان به بعد سلسله مراتب کلیسائی بنا نهاده شد و مقام‌هایی مانند کشیش، اسقف و کاردینال بوجود آمد. این سلسله مراتب حکومت مذهبی را عیسی مسیح بنیاد نگذاشته بود بلکه از آداب و رسوم رومی‌ها به عاریت گرفته شده بود اسقف‌ها خود را رهبر و در برخی از موارد جانشین خدا در روی زمین می‌دانستند. شاید تصور اینکه یک فرد انسانی خود را جانشین خدا در روی زمین بنامد بسیار مشکل باشد اما در جوامع یونان و روم باستان، رهبرانی یافت می‌شدند که خود را خدا و یا جانشین خدا می‌نامیدند. این رهبران قدرت مطلقه داشتند و مجاز بودند راجع به مرگ و زندگی مردم تصمیم بگیرند و حکم مرگ و تکفیر و طرد اتباع خود را صادر کنند. یکی از مهم‌ترین کامیابی‌های مسیحیان در قرن‌های اولیه، ایمان امپراطور روم، کنستانتین به دیانت مسیح بود. وی در سال ۳۱۲ میلادی ایمان آورد در پی آن امپراطوران و پادشاهان و حکام زیادی مؤمن شدند و مسیحیت در سراسر ممالک تحت نفوذ رومیان منتشر گردید. دیگر نه تنها پیروان عیسی مسیح مظلومانه به شهادت نمی‌رسیدند بلکه اسقف‌های رومی

نفوذ زیادی پیدا کردند و ٧ سال بعد بود که اجرای مراسم بت پرستان و قربانی حیوانات آنها از طرف حکومت ممنوع اعلام گردید اختلاف عقایدی که در سه قرن اول به نظر مهم نمی آمد حال که رؤسای مسیحی قدرت یافته بودند سبب نزاع و جنگ و دعوا شد.

مهم ترین موضوع مورد اختلاف خود "عیسی مسیح" بود. بعضی از پیروان او را بشری می انگاشتند مانند دیگران که مؤید به وحی الهی بود و برخی او را "خدا" می دانستند.

اختلافها بقدری بالا گرفت که بین اسقف ها جدایی حاصل شد. سرانجام برای پایان بخشیدن به این اختلافها و بحث ها، امپراطور کنتانتین شوری را برای حلّ این مسئله غامض تشکیل داد.

بعد از بحث و گفتگوهای بسیار، شورا تصمیم گرفت که اصل ساختگی "تثلیث" را به جامعه های مسیحی اعلام و معرفی نماید. در طول تاریخ مسیحیت تا بحال هیچ رهبر مذهبی قادر نبوده است که تثلیث را توجیه کند. بسیاری در این راه تلاش هایی کردند ولی به جایی نرسیدند و کتابهای متعددی نگاشتند ولی آخر ندانستند چه می گویند و در آخر، معترف به نادانی خود در توجیه مسئله ای که خود سالها پیش به دین افزوده بودند گردیدند. مهذا مقامات کلیسا و رهبران

مذهبی مسیحی اهمیت بیشتری به تثلیث می دهند تا تأکید بر تعالیم عیسی مبنی بر محبت و اخوت. (تعبیر و تفسیر سه گانگی، تثلیث، پدر- پسر- روح القدس" در فصلهای آینده کتاب از نقطه نظر اعتقادات بهانیان به نظر خوانندگان خواهد رسید.)

اقتدار پاپها

باید گفته شود که در ابتدا، اسقف رم نقش مهمی بازی نمی کرد نفوذ زیادی هم نداشت در قرن چهارم مسیحی اسقفهای کارتاژ بنام اوريجين Origen و ساپرن Cyprain تئوری جدیدی عرضه کردند و گفتند که کلیسا یک مؤسسه الهی است. بدون وجود اسقفها کلیسا نمی تواند وجود داشته باشد و بدون کلیسا هم رستگاری امکان پذیر نمی باشد. روح القدس تنها از طریق اسقفها الهام خود را به پیروان عرضه می دارد لذا این اسقفها هستند که تصمیم می گیرند چه کسانی رستگار شوند. در همین سالها بود که نظم اداری مسیحی در شهرها ایجاد گردید و بلافاصله مبارزه برای رهبری آغاز شد و این مبارزه مابین اسقف رم در غرب و رئیس کلیسای استانبول Constantinople در گرفت و هر دو دلایل زیادی برای تصاحب مقام رهبری داشتند. تا آنکه سرانجام امپراطور روم والتین ٣ Valentin III حکمی صادر نمود مبنی بر آنکه کلیته اسقفها باید مطیع اسقف رم که

حال به نام پاپ شناخته میشد باشند. البته روشن است که چنین حکمی مورد قبول شاخه کلیسای کنستانتینوپل نبود و این باعث انشعاب گردید. مسیحیان غرب کلیسای کاتولیک رم را بنانهادند و مسیحیان شرق کلیسای ارتدکس یونان را. ارتدکس در لغت یونانی به معنای "اعتقاد صحیح" می باشد و کاتولیک به معنای "جهانی" یا "اعتقاد اصلی" تعداد زیادی از مسیحیان از اسقفها تبعیت کردند و آنها که از قبول عبودیت اسقفها سرباز زدند مرتد و کژاندیش نامیده شدند و کلیسا با همه توان و قدرت خود برای از بین بردن مرتدین کوشش نمود و با کشتن هزاران نفر "مرتد" و سوزاندن کتابهایشان مبارزه یی خونین را با آنان آغاز کرد و عملاً تعلیم اصلی و اساسی عیسی مسیح که همانا محبت و اخوت بود نقض گردید. امپراطوری عظیم روم بعد از پانصد سال فرمانروائی با شکوه منقرض شد. از آنجا که در هر شهری یک اسقف امور جاری مسیحیان را اداره میکرد و تا حدی در نظم اداری تجربه داشت اداره امور مملکتی را اسقفها بدست گرفتند. در قرن هفتم میلادی بود که کلیسای کاتولیک و پاپ به اوج اقتدار رسیدند و برای ثبوت ارجحیت در رهبری خود نسبت به اسقفهای کلیسای ارتدکس یونان

مرجان شیرازی - ۱۵ ساله
بِسْمِ الْمَنَّانِ

موضوع: چرا در ایران مانده‌ام؟

ا اگر شما هم در آن شب بارانی در اینجا بودید و بوی عشق
ا را از آن زمین نمناک استشمام می‌کردید هیچگاه از این
ا فضای رحمت و پربرکت کوچ نمی‌کردید. آری، در این سرزمین
ا مقدّس بود که نخستین باران رحمت بارید و اولین گل بهاری
ا روید.

ا حال اینجا نیستید که ببینید آن بارانها رویش گل‌های بهاری
ا را نوید میدادند نه ریزش برگ‌های پاییزی را و بدانید تا
ا زمانی که وطن مولایم بوی عشق را می‌دهد، هرگز کوله بار
ا سفرم را به دیار غربت نخواهم کشید. می‌دانم که شما
ا از دردها و مصیبت‌ها فرار کرده اید در حالی که نمی‌دانستید
ا چه رحمت‌هایی در اعماق آن بلایا نهفته بوده است. اگر
ا میدانستید که آن اژدهای غول پیکر همان عصای موسی بوده
ا هرگز با دیدن آن پا به فرار نمی‌گذاشتید. اگر می‌دانستید
ا که آن کشتی شما را از مرگ نجات می‌دهد هرگز به آن
ا کوه‌های سربه فلک کشیده و سنگی پناه نمی‌بردید.

ا و بدانید هنوز هم نم‌نم باران براهالی دهکده می‌بارد و هم
ا اکنون کشتی نوح منتظر بازگشت سیل‌زدگان است! پس بیایید
ا خود را به جلیقه نجات الهی مزین کنیم تا در این دریای
ا متلاطم غرق نشویم.

ا من نیز با مولایم پیمان می‌بندم که هیچگاه وطنش را ترک
ا نکنم و همیشه در سفینه نجاتش ساکن باشم. پس از این
ا لحظه به بعد هرگز نیایش با مولایم را ترک نخواهم گفت، تا
ا مرا ا یاری دهد در دیارش استقامت کنم.

"بی‌تو باید زین همه عالم برید"

"بی‌تو باید آسمان‌ها درهم درید"

"جرعه‌ای زجر و بلا باید چشید"

"اندکی درد و جفا باید کشید"

پاپ رم را از جهتی جانشین مستقیم
بطرس مقدّس معرفی کردند. مسئله
مصونیت از خطای پاپ در قرن بعد
یعنی در سال ۱۸۷۰ به جهان
کاتولیک اعلام گردید.

شکاف اساسی کلیسای شرق و غرب

در سال ۱۰۵۴ شکاف در کلیسای
شرق و غرب هنگامی به اوج خود
رسید که پاپ رم، کلیسای شرق را
تکفیر نمود و دستور قطع رابطه با
آنان را صادر کرد. طرد کردن
سلاحی مؤثر و قوی در دست پاپ
بود و به او اختیار می‌داد که خروج
افراد بخصوصی را از کلیسا اعلام
نماید. به مسیحیان آموخته میشد
که تنها از طریق کلیسا میتوان به
بهشت راه یافت و الا جهنم در
انتظارشان قرار دارد. در این سال
پاپ نامه شدیدالّحنی برای کلیسای
شرق ارسال داشت و ادعا کرد که رم
"مادر" است و همسرش خدا. کلیسای
شرق "کنستانتینوپل" دخترشروزی
است که از اطاعت والدین سرپیچیده
است و هر کلیسایی که از اطاعت
رم سرباز زند، درحقیقت با مرتدین
رابطه برقرار کرده و به شیطان
پیوسته است. (۳) ■

۱- انجیل یوحنا ۱۵:۱۷

۲- انجیل لوقا ۲۷:۶

۳- تاریخ مسیحیت بریتانیای کبیر و

کتابهای پنگوین ۱۹۷۹ ص ۱۸۹

دکتر گیو خاوری

ایام هاء و ارتباط آن با تقاویم موجود

ماه های سال گرفته شده است (۷) که این رویت نیز در تقویم ایران قبل از اسلام سابقه داشته (۸) با این تفاوت که نام ماههای سال در تقویم بدیع از اسماء الهی که در دعای سحر شیعیان دوازده امامی مندرج است اخذ شده (۹) و اولین ماه سال را حضرت اعلی شهر البهاء و نخستین روز هر ماه را یوم البهاء نامیده اند که یادآور من یظهره الله موعود شریعت بیان بوده و آیه مشهور بیان یعنی "طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربّه" را تداعی میکند. اما کلمه مبارکه بهاء تاریخچه جالبی دارد زیرا امام شیعیان قسم یاد کرده بود اسم اعظم که شیعیان امامیه معتقدند حضرت قائم باید آنرا همراه بیورد در دعای سحر ماه رمضان وجود دارد (۱۰) و ظاهراً اول بار مولوی عارف شهیر "اسم اعظم" را که آن حضرت فرموده بودند در دعای سحر شیعیان موجود است کشف نموده میگوید:

"ما بهاء و خوبها را یافتیم

جانب جان باختن بشتافتیم" (۱۱)

چندین قرن بعد از مولوی نیز دانشمند مشهور زمان شاه عباس صفوی بنام "شیخ حرّ عاملی" (۱۲)

توجه به حال فقراء و مستمندان قبل از آغاز ایام روزه عزّ نزول یافته است. (۳)

ماه های سال در تقویم بدیع (۴) نوزده ماه و ایام هر ماه نوزده روز است و ظاهراً عدد نوزده از آن جهت اختیار شده است که با تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم که سوره های قرآن مجید با آن عبارت آغاز میشود انطباق دارد بعلاوه مدت یکسال بدیع که حاصل ضرب ۱۹ روز هر ماه در نوزده ماه سال است و ۳۶۱ روز میشود معادل عددی کلّ شیء است که در قرآن مجید و آثار مبارکه حضرت باب و حضرت بهاء الله از جمله در دعای مخصوص صبح صیام عزّ نزول یافته است (۵)

و نظر به اینکه روزهای سال در سالهای کبیسه به ۳۶۶ روز بالغ میشود یعنی مدت گردش زمین بدور خورشید هر سال بیش از ۳۶۱ روز ایام مقررّه سال در تقویم بدیع است در کتاب مستطاب اقدس این ۵ روز در ابتدای ماه نوزدهم سال بدیع قرار داده شده است که این طریقه یادآور تقویم ایرانیان قبل از ظهور اسلام نیز هست. (۶)

در تاریخ بدیع نام روزهای ماه از نام

ایام هاء که مدت آن پنج روز است و قبل از شروع آخرین ماه سال بدیع یا ماه نوزدهم یعنی ماه صیام آغاز میشود در ارتباط با هاء هویت (۱) و هو بمعنی او یعنی خداوند نامگذاری شده که یادآور عدد پنج معادل عددی حرف ه در الفبای قدیم عربی است چنانکه وقتی به کتاب لغت زبان عرب مثلاً المنجد رجوع شود ملاحظه میشود در کادری که حروف الفباء در ردیف "ا" به ترتیب حروف ابجد درج شده تحت عنوان "جدول حساب الجمل تقابله الارقام" معادل عددی هر یک از حروف الفباء نیز باین شرح آمده است: الف ۱، ب ۲، ج ۳، د ۴، ه ۵ الی آخر.

حکم گرفتن روزه در نوزدهمین ماه هر سال بدیع مانند خود تقویم بدیع از احکام نازل بر حضرت رب اعلی است و جزء آن دسته از احکام آن حضرت است که در کتاب مستطاب اقدس مورد تأیید قرار گرفته است ولی حکم برقراری ایام هاء در آثار حضرت اعلی وجود ندارد و از احکام نازل در کتاب اقدس است که بمنظور تعیین جایگاه ایام کبیسه (۲) و برقراری ایام جشن و سرور و

به طریقه کشف اسم اعظم در دعای سحر شیعیان پی می برد یعنی تحت تأثیر بیان مؤکد به سوگند امام شیعیان که فرموده بود در دعای مزبور اسم اعظم وجود دارد آن دعا را با سایر دعاهاى اسلام مقایسه میکند و می بیند در هیچیک از دعاهاى مزبور جز دعای سحر که موضوع سوگند امام بوده کلمه "بهاء" نیامده است لذا باین نتیجه میرسد که منظور امام از وجود اسم اعظم در دعای سحر کلمه مبارکه "بهاء" بوده و از این رو لقب شیخ بهائى را برای خود اختیار کرده می گوید:

"اسم اعظم چون کسی شناسدش سروری بر کلّ اسماء بآیدش" (۱۳) باری بعد از ایام هاء ایام صیام بمدّت نوزده روز در آخرین ماه سال بدیع آغاز می شود تا به یوم البهاء از شهر البهاء که نوروز یا عید صیام باشد پایان می یابد که باز یادآور تقویم ایرانیان قبل از اسلام است که سال شان با نوروز اولین روز بهار آغاز می شد و هنوز نیز در ایران متداول است.

منابع و توضیحات:

۱- هاء بیست و ششمین حرف ازحروف هجاء عربی که بحساب جُمَّل ابجد برابر ۵ است. "واو" در عربی بعد از "ه" می آید لذا "ه" حرف بیست و ششم و "واو" حرف بیست و هفتم است. اما در فارسی

"واو" قبل از "ه" می آید و حرف سی ام در الفباء فارسی است (فرهنگ لغات منتخبه تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی صفحات ۱۰۱۹ و ۱۰۵۳) و در همانجا صفحه ۱۰۷۶: هویت: حقیقت و ذات هر شیئی... هستی و وجود منسوب به هو... در آثار عرفانی ذات باری تعالی است.

۲- کبیسه: این لغت از کَبَس می آید که بمعنای پر کردن چاه و چاله با خاک است. سال کبیسه یعنی سالی که ۳۶۶ روز است یعنی یک روز اضافی دارد که با ساعات اضافی سالهای قبل پر شده است باین معنی که هر سال ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه است که جمع این پنج ساعتها و دقیق در چهار سال، یک شبانه روز می گردد که به ماه آخر سال می افزایند و کبیسه میشود. (مأخذ قبلی صفحه ۶۴۶).

۳- مطابق نص صریح حضرت اعلی جَلّ اسمه الاعزّ الاعلی سال مرکب از ۱۹ ماه و هر ماه عبارت از نوزده روز است. قوله تعالی در باب ثالث از واحد خامس کتاب بیان: "خداوند عالم خلق فرموده کلّ سنین را بامر خود و از ظهور بیان قرار داد عدد هر سنین را عدد کَلْشِیء و آنرا نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده ... شهر اوّل را بها و آخر را علاء نامیده" ... و لکن در شریعت بیان محلّ و مقام ایام زائده بر ایام سال امری معین نشده بود تا آنکه حکم آن از قلم

جمال قدم جَلّ ثنائه در کتاب اقدس نازل شد قوله تعالی "و اجعلوا الایام الزائده عن الشهور قبل شهر الصیام انا جعلناها مظاهر الهاء بین الیالی والایام لذا ما تحدت بحدود السنة والشهور ینبغی لاهل البهاء ان یطعموا فیها انفسهم و ذوی القربى ثم الفقراء والمساکین و یهلّکن و یکتبن و یسبحن و یمجدن ربهم بالفرح والانبساط" (مضمون بیان مبارک بفارسی اینست که قرار بدهید ایام زائد از ماههای قبل از ماه صیام که ما قرار دادیم آنرا مظاهر هاء بین شها و روزها لذا به حدود سال و ماه مقید و محدود نشده است شایسته است برای اهل بهاء که خود و اقوام و خویشان خویش و سپس فقراء و بیچارگان را اطعام کنند و پروردگارشان را با فرح و سرور تهلیل و تکبیر و تسبیح و تمجید نمایند) و در لوحی نازل: "در سال هم نوزده ماه مقرر و هر ماه نوزده روز که عده جمیع ۳۶۱ روز میشود و چون ایام شمسی ۳۶۵ روز و بعضی سالها ۳۶۶ روز است پنج یوم زائد و کسر را که مظاهر هاء و ایام عطاء است و قبل از امساک (روزه) مقرر فرموده اند باید قبل از شهر صیام قرار داد و ماه صیام ماه آخر است و روز نوروز عید..." (گنجینه حدود و احکام تألیف جناب اشراق خاوری چاپ دهلی صفحه ۳۷-۳۹) ۴- تقویم های مشهور عالم بر حسب قمری یا شمسی بودن و یا بر حسب مبداء آنها و ریشه های ملی

و مذهبی متفاوت است مانند:

تقویم بدیع - تقویم بهائی است و شمسی. مبدء آن نوروز ۱۲۲۳ هجری شمسی برابر اول ربیع الاول ۱۲۶۰ هجری قمری و برابر ۲۱ مارچ ۱۸۴۴ گریگوری (میلادی) یعنی سال اظهار امر حضرت باب می باشد در این تقویم هر سال نوزده ماه نوزده روزه دارد... تعداد روزهای این ۱۹ ماه ۳۶۱ روز میشود که چهار و بعضی سالها ۵ روز کمتر از سال شمسی است و این روزهای اضافی ایام هاء یا ایام عطاء قبل از ماه نوزده (شهرالعلاء که شهرالصیام یا ماه روزه است) قرار میگیرد در این تقویم روزهای ماه و روزهای هفته نیز نام دارد و روز تعطیل هفته روز جمعه است.

تقویم شمسی: تقویم رسمی ایران است و آنرا تقویم جلالی و یا مللی نیز گفته اند (بمناسبت نام جلال الدین ملکشاه سلجوقی که از سال ۴۷۱ هجری قمری آنرا شمسی و متداول نمود) مبدء بر این تقویم سال هجرت حضرت رسول از مکه به مدینه است (۶۲۲ میلادی) و هر سال شمسی آن ۱۲ ماه دارد که اسامی آنها از سال ۱۳۰۴ شمسی ببعد فروردین - اردیبهشت و خرداد و... گردید (قبلاً حمل - ثور - جوزاء ... بوده) شروع سال از نوروز یعنی اول فرودین و اول بهار است که برابر ۲۱ مارچ میگردد تعطیل نیز

جمعه میباشد.

تقویم هجری قمری: تقویم رسمی ممالک عربی است و مبدء آن هجرت حضرت رسول و سالهایش قمری و مبدء هر سال از اول ماه محرم و اسامی ماه ها محرم و صفر و ربیع الاول و... میباشد روز تعطیل هفته نیز جمعه است قاعده تبدیل سال: ۶۲۲ باضافه سال هجری ضربدر ۳۳،۳۲ = میلادی.

تقویم میلادی: تقویم رسمی ممالک غرب و مسیحی است ظاهراً مبدء آن از میلاد حضرت مسیح است در حالیکه حضرت مسیح اقلأ چهارسال قبل از مبدء این تاریخ متولد شده بودند زیرا برابر کتب تاریخ هرودیس کبیر در سال ۴ قبل از میلاد فوت کرد و حضرت مسیح نیز مسلماً در زمان او متولد شدند. این تقویم شمسی و نام دیگرش تقویم مسیحی قیصری و یا گریگوری است. شروع هر سال از یازدهم زمستان برابر اول ژانویه میباشد و اسامی دوازده ماه آن جنواری (ژانویه) و فبرواری (فوریه)... است تعطیل هفته در این تقویم یکشنبه است.

تقویم یهود: تقویمی قمری است (مبنی بر مدت گردش ماه به دور زمین که سال آن دوازده ماه قمری است) و بر دو نوع است مذهبی و عرفی، ... مذهبی از اول ماه نیشان و عربی از اول البیشر. مبدء تاریخ را زمان خلقت یعنی سال ۳۷۶۱ قبل

از میلاد گرفته اند و هر ۱۹ سال قمری را یک دوره قمری نامیده اند... اسامی ماههای این تقویم عبارتست از: تشری - حشوان - کَشِلو و ... تعطیل هفته در این تقویم روز شنبه است (مأخذ ردیف ۱ صفحه ۱۹۷-۱۹۸).

۵- در دعای صبح مخصوص ایام صیام که در صفحه ۲۳۰ رساله "تسبیح وتحلیل" تألیف جناب اشراق خاوری زیارت می شود کلمه "کلشیء" مکرر باین شرح عز نزول یافته است: **"سبحانک اللهم یا الهی اسئلك بعظمتک الّتی منها استعظم کل شیء و بانوار وجهک الّذی منه استضاء کل شیء و ببدایع اسمانک منها فصلت کل شیء و باسمک الّذی جعلته قائماً علی کل شیء ..."**

۶- ایرانیان هر ماه را سی روز حساب میکردند (روزهای سال به ۳۶۰ روز = ۳۰ X ۱۲ بالغ میشد)... برای پنج روز اضافی تا یک سال تمام سیدوشصت و پنج روزه درآید - اسم و رسم خاصی داشتند که همان پنجه یا اندرگاه باشد و هریک از این پنج روز نیز نام معینی داشت (التفهیم ابوریحان بیرونی ص قلع بنقل از کتاب جشنها و آداب و معتقدات زمستان جلد دوم گردآوری و تألیف سید ابوالقاسم (نجوی شیراز چاپ طهران امیرکبیر حاشیه شماره ۴ صفحه شش).

۷- "... و اسامی نوزده ماه را باین نحو مقرر فرموده اند: ماه اول

شهرالبهاء دوّم شهرالجلال سوّم شهرالجمال چهارم شهرالعظمة پنجم شهرالنور... و این نوزده اسم الله به اسامی ایام هر ماه از ابتدا تا یوم نوزدهم اطلاق میشود مثلاً یوم اوّل هر ماه یوم البها دوّم یوم الجلال سوّم یوم الجمال بهمین نحو تا آخر و اسامی ایام هفته را نیز از اسماءالله تعیین فرموده اند مثلاً شنبه یوم الجلال یکشنبه یوم الجمال دوشنبه یوم الکمال سه شنبه یوم الفضال چهارشنبه یوم العدال پنجشنبه یوم الاستقلال جمعاً یوم الاستقلال... هر قرن عبارت از نوزده سال و نوزده قرن عبارت از یک کلشیء است... (مأخذ ردیف ۳ صفحه ۳۹-۴۰ و حاشیه شماره ۱ صفحه ۴۱)

۸- ایرانیان هرماه را سی روزحساب میکردند وهر روز نام معینی داشت ازاین قرار: اورمزد - بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمزد - خرداد - مرداد - دی باذر - آذر - آبان - خور - ماه - تیر - گوش - دی بمهر - مهر - سروش - رشن - فروردین - بهرام - رام - باد - دی بدین - دین - ارد - اشتاد - آسمان - زامیاد + ماراسفید - انیران (مقدمه استاد همائی بر التّفهیم ص قنز. و نیز، گاهنامه زردشتیان بنقل از مأخذ ردیف ۶)

۹- "اسامی شهور و ایام را حضرت اعلی جلی اسمہ الاعلی مطابق

اسماء الهی که در دعای سحر شیعیان امامیّه نازل شده مقرر فرموده اند و عنوان دعا این است: **اللّٰهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ مِنْ بَہائِکَ بِاَہِیاءِ وَ کُلِّ بَہائِکَ بَہِی... الخ.** اسم آخر شهور که در این دعا ذکر شده علاء است و اسم اوّل بهاء و سایر اسامی نیز مطابق اسامی ایام و شهور امری است و لکن در شریعت بیان محلّ و مقام ایام زائده بر ایام سال امری معین نشده بود تا آنکه حکم آن از قلم جمال قدم در کتاب اقدس نازل شد... (مأخذ ردیف ۳ صفحه ۳۸)

۱۰ تا ۱۳ - مأخوذ از کتاب بشارات کتب آسمانی و اشارات دیگران درباره ظهور امرالهی نشر دوّم. با اضافات تألیف جناب حسام نقبائی صفحه ۱۴۸-۱۴۹ تحت عنوان بشارت بنام حضرت بهاءالله. "در بسیاری از کتب اسلامی در باره اهمّیت وعظمت اسم اعظم الهی مطالب زیادی آمده و برای یافتن و پیدا کردن چنین نام مقدّسی زحمات زیادی متحمّل شده اند.

در دعای سحرماه رمضان مربوط به ایام قدر که در کتاب زادالمعاد مجلسی و بعضی از کتب دیگر آمده تعدادی از اسماء الهی در آن ذکر گردیده... این دعا اختصاص به شبهای قدر دارد که در وصف آنها در قرآن میفرماید: **لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَہْرِ** (شب قدر بر هزار ماه برتری دارد...)" ■

چند کتاب خواندنی

کتاب مستطاب اقدس

به زبان نزولی و ملحقات به زبان فارسی

۳۰ دلار امریکائی ۴۲ دلار کانادائی

کتاب مستطاب ایقان

از آثار قلم اعلی زerkob، چاپ آلمان

۲۲ دلار امریکائی ۳۴ دلار کانادائی

مجموعه الواح حضرت بهاءالله

که بعد از کتاب اقدس نازل شده

۳۰ دلار امریکائی ۴۳ دلار کانادائی

لوح سلطان ایران

از آثار قلم اعلی

۶ دلار امریکائی ۸ دلار کانادائی

لوح مبارک

خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی

چاپ کانادا با جلد شمیزی

۱۰ دلار امریکائی ۱۰ دلار کانادائی

آثار قلم اعلی

مجلد اول، کتاب مبین

با فهارس الواح، مناجات ها و اعلام

جلد زerkob ۳۸ دلار

مؤسسه معارف بهائی

Association for Bahá'í in Persian

دربارهٔ رادیو و انجمن پیام دوست

درجهٔ تأثیر برنامه‌های رادیوی پیام دوست بطرق مختلف در ارتباط مستقیم شنوندگان با رادیو کاملاً محسوس است. واکنش‌های مثبت شنوندگان تقریباً بطور روزانه بوسیله پست الکترونیکی، تلفن و نامه با مسؤولین رادیو در میان گذارده می‌شود. با مرور مختصر چند نامه دریافت شده میتوان مؤثر بودن برنامه‌های رادیوی پیام دوست را در این مدت کوتاه حس کرد. بعنوان مثال شنونده‌ای در تماس تلفنی خود با پرشنونده‌ترین رادیوی برون‌مرزی در ایران از کیفیت دریافت برنامه‌های رادیوی پیام دوست اظهار خشنودی کرد و گفت، «رادیو بهائی را که صدایش بسیار رساست خیلی‌ها در ایران گوش می‌کنند.» شخصی دیگر نوشت «قصدها در انتقاد و رد بهائیت کتابی بنویسم ولیکن با شنیدن برنامه‌های شما نظریه‌ام کاملاً عوض شده است و از این بابت بسیار خوشحال هستم. از شما بسیار سپاسگزارم...» اشخاص دیگری از نقاط مختلف دنیا بوسیله تلفن و پست الکترونیکی مطالب بیشتری برای آشنائی با دیانت بهائی خواستار شده‌اند و به پرس و جو متعدد در زمینه تاریخ و اصول عقاید دیانت بهائی پرداخته‌اند. جای بسیار خرسندی است که عده زیادی از اجباء فارسی زبان - مخصوصاً جوانان - از طریق نامه و پست با اظهار لطف و محبت فراوان از برنامه‌ها تمجید و تقدیر نموده‌اند. جوانی نوشت، «من هر شب رادیو پیام دوست را گوش می‌کنم و برنامه‌های شما به من و امثال من امیدی دوباره داده است.» شخصی دیگر از اینکه «برنامه‌ها بسیار قابل استفاده و جالب اند» و «مطمئناً باعث رفع سوء تفاهم‌ها خواهد شد» سخن می‌گوید. شخصی دیگر از اثرات مثبت برنامه‌ها نوشته و خاطرنشان ساخته که، «در حالی که تمام رادیوها دم از جنگ و نزاع می‌زنند چه بجاست که "پیام دوست" تنها برنامه‌ای است که از صلح و صفا و صمیمیت حرف می‌زند، چیزی که مردم در حال حاضر واقعاً به آن احتیاج دارند... خیلی ممنونیم.»

رادیوی پیام دوست در نوروز سال ۱۳۷۳ برابر با ۲۱ مارس سال ۱۹۹۴ برای نخستین بار کار خود را در منطقه واشنگتن دی سی در ایالات متحده آمریکا آغاز کرد. پس از پنج سال فعالیت مداوم در روز چهاردهم نوامبر سال ۱۹۹۹، برنامه‌های هفتگی این رادیو روی شبکهٔ جهانی اینترنت قرار گرفت تا ایرانیان دیگر نقاط جهان نیز بتوانند به این برنامه‌ها دسترسی داشته باشند.

پر شور ترین فصل تاریخ پیام دوست در نوروز سال جاری و هنگامی آغاز شد که برای نخستین بار سه برنامهٔ آزمایشی از طریق موج کوتاه برای ایران و دیگر نقاط خاورمیانه پخش شد. متعاقب این اقدام تاریخی، پخش برنامه‌های روزانه پیام دوست از آوریل سال ۲۰۰۱ بطور مداوم آغاز گردید و تا کنون بیش از ۲۰۰ برنامه روی آنتن رفته است.

هدف از تأسیس این رادیو از همان ابتدا آشنا ساختن ایرانیان عزیز و دیگر فارسی زبانان با پیام شفا بخش حضرت بهاء‌الله و آرمان مهر و دوستی دیانت مقدس بهائی بود. پیام دوست اینک در چارچوب انجمنی به همین نام و با فعالیت‌های گسترده‌تر، از جمله انتشار یک نشریه اینترنتی و برقراری ارتباط با رسانه‌های گروهی فارسی زبان، تحت نظر جامعه بین المللی بهائی و با راهنمایی و پشتیبانی محفل مقدس روحانی ملی آمریکا فعالیت میکند. استقبال بی نظیر از برنامه‌های موج کوتاه پیام دوست و بازتاب پخش روزانه آنها نه تنها در امریکا بلکه در ایران و دیگر نقاط جهان، از جمله خاورمیانه، آسیای دور، و اروپا نمایانگر این واقعیت است که ایرانیان، مخصوصاً ساکنان زادگاه آئین مقدس بهائی تشنهٔ عشق و محبت، نیازمند نیروی الهی و محتاج تعالیم آسمانی حضرت بهاء‌الله هستند.

وجود دارد از جمله نوشتن مقالات، گویندگی، ترجمه، امور فنی و صدابرداری دیجیتال بر پایه نرم افزارهای کامپیوتری. دوستانی که مایل به حمایت مالی و مادی از این رادیو هستند میتوانند برای دریافت اطلاعات بیشتر در زمینه چگونگی ارسال این کمکها با تلفنهای زیر با ما تماس بگیرند.

رادیوی پیام دوست هر شب از ساعت نه و نیم تا ده به وقت طهران (هفت تا هفت و نیم بعدازظهر به وقت گرینیچ) و هر یکشنبه از ساعت نه و نیم تا ده و نیم صبح بوقت شرق آمریکا روی موج متوسط ردیف ۱۱۲۰ ای ام در منطقه واشنگتن دی-سی پخش می شود. در ضمن برنامه های موج کوتاه، موج متوسط و ویدیوی گشایش رسمی طبقات کوه کرمل به زبان فارسی در سایت اینترنت رادیو در دسترس علاقمندان است.

رادیو پیام دوست

Payam-e-Doost Radio

PO Box 765, Great Falls, VA 22066 USA

Phone: (703) 671-8888

Fax: (301) 292-6947

Email: Payam@BahaiRadio.org

Website: www.BahaiRadio.org



یک دانشجو رشته پزشکی نامه خود را با این جمله «به پاس تعبیر عظیم و انسانیتت از کلمه دوستی» آغاز میکند و مینویسد، «می خواهم بعنوان یک دانشجو بگویم که در بین تمام رادیوها... هیچ رادیویی به اندازه شما موفق نبوده زیرا شما دین را به صورت خشک و بی روح تبلیغ نمی کنید و شما به مشکلات مردم سراسر جهان می پردازید که در کمتر رادیوی دینی مشاهده می شود.» شنونده ای مهندس و آرشیستک اخیرا ابتدا با تلفن و سپس با فاکس علاقه خود را بدینصورت بازگو نمود، «نمی دانم احساسات قلبی خود و میزان شوق و شغفی را که از شنیدن صدای رادیو پیام دوست نصیبم گردیده چگونه بیان نمایم... هرشب در ساعت مقرر مشتاقانه و سراپا گوش به انتظار برنامه ها مینشینم، بدان امید که جرعه ای از چشمه سار زلال و جوشان معرفت آن آئین نصیبم گردیده و پرتوی از شعله فروزان مهر و عطوفت آن دیانت روشنی افروز جانم گردد.» در پایان به فکسی دیگر از شنوندگان اشاره میکنیم که در آن چنین آمده است: «برنامه صدای دوست همانند تک درختی پر گل معطر و پر طراوت در کویر وحشت زده دنیای پر از تفرقه و دهشت است. چه آرام بخش است برنامه شما را شنیدن که از عشق، دوستی، وحدت فارغ از وحشت های روزمره سخن می گوید. شما بر فراز جهان ایستاده اید.»

مسئولین رادیوی پیام دوست بسیار خوشحال و شاکرند که با فراهم شدن موقعیتی چنین استثنائی تجربیات خود را در راه رفع سوء تفاهم های موجود در مورد آئین بهائی و ترویج تعالیم الهی در میان فارسی زبانان بکار گرفته و با ایجاد محیطی مملو از عشق، محبت و امید در دل میلیونها شنونده جائی ثابت باز کرده اند.

بدینوسیله از تمامی کسانی که مایلند در این میدان خدمت و فعالیت به دست اندرکاران این رادیو بپیوندند دعوت می شود با ما تماس بگیرند. نیاز همکاری در تمامی زمینه ها

داریوش لمیع

مقام و رفعاہ مقاماً علیاً

حضرت بهاء الله در شروع مناجاتی میفرمایند:

"الها معبودا مقصودا کریمنا رحیما جانها از تو و اقتدارها

در قبضه قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و

به مقام و رفعاہ مقاماً علیاً رسد..."

در عبارت "مقام و رفعاہ مقاماً علیاً" باید در ابتدا به آیه قرآنیہ در سوره مریم که در باره ادریس پیامبر مذکور است اشاره کنیم.

"واذکر فی الکتاب ادریس کان صدیقاً نبیاً و رفعاہ

مکاناً علیاً"

مضمون آیه به فارسی چنین است. ذکر کن در کتاب نام ادریس را که خداوند او را جزو صدیقین و انبیاء قرار داده و از برای او مکان والا مرتبه ای مقرر فرموده است.

در کتب تفاسیر اسلامی در ذیل این آیه داستانی عجیب در باره ادریس مسطور است. گفته اند که ادریس از خداوند درخواست کرد که بهشت جاودان را به او بنمایاند. اگرچه ورود به بهشت برای مردم بعد از مرگ طبیعی مقدّر شده و لکن خداوند استثناءً او را به

بهشت برد به این شرط که پس از مشاهده بهشت به دنیا باز گردد. ادریس به هدایت جبرئیل وارد بهشت شد و سیر تماشا کرد و هنگام مراجعت کفشهای خود را در زیر شجره طوبی گذاشت و چون از بهشت خارج شد جبرئیل را گفت که کفشهایم را در زیر شجره طوبی

گذاشته ام اجازه ده تا بروم و آنرا بیاورم. جبرئیل موافقت کرد و ادریس مجدداً به بهشت برگشت و دیگر خارج نشد و جبرئیل که به حقیقت آشنا شده بود به خداوند شکایت کرد و ادریس فرمود که من مطابق قولی که داده بودم در مرتبه اول عمل کردم و از بهشت خارج شدم ولی برای مرتبه دوم قول مراجعت

نداده ام و بالاخره خداوند اجازه داد که ادریس پیش از مرگ طبیعی وارد بهشت شود و در قرآن هم از او تعریف کرده و او را به درجه صدیقین و انبیاء رسانیده. حکیم سنائی فرموده:

بمیر ای دوست قبل از مرگ اگر عمر ابد خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

فی الحقیقه ادریس به مفاد "موتوا قبل ان تموتوا" چون به مرگ ارادی مرد یعنی از دنیا و مافیها از جمیع جهات منقطع گردید به جنت لقای الهی رسید و در جوار رحمت کبری آرمید. موت ارادی یعنی انقطاع از ماسوی الله که سبب میشود انسان قبل از مرگ طبیعی به جنت اعلی و مقام قرب برسد.

مولوی حکایت طوطی و تاجر هندی را در تشریح همین مطلب ذکر کرده و میگوید تاجر قصد هندوستان کرد و از هریک از اهل بیت خود پرسید که ارمغان سفر چه میخواهید تا برای شما بیاورم .

هر یک از وی مرادی خواست کرد

جمله را وعده بداد آن نیک مرد

این تاجر را طوطی بود در قفس که نهایت علاقه را به آن طوطی داشت.

گفت طوطی را چه خواهی ارمغان

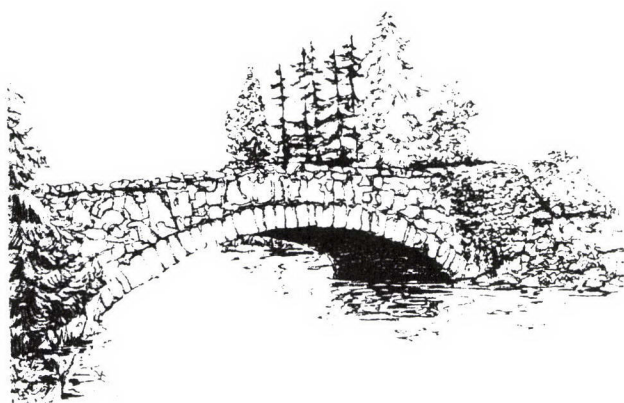
کارمت از خطه هندوستان

گفت آن طوطی که آنجا طوطیان

چون ببینی کن ز حال من بیان

بیجان طوطی را بیرون افکند ناگهان طوطی پرواز کرد
و روی درخت نشست. تاجر را حیرت برحیرت افزود و
عاقبت طوطی سرّ این پیش آمد را باو گفت که هر که
به مرگ ارادی بمیرد و از ماسوی منقطع شود در
نتیجه به حیات ابدیه رسد و آزادی مطلق یابد.

بعد از آتش از قفس بیرون فکند
طوطیک پرّید تا شاخ بلند
خواجه حیران گشت اند کار مرغ
بی خبر ناگه بدید اسرار مرغ
روی بالا کرد و گفت ای عندلیب
از بیان حال خود هان ده نصیب
او چه کرد آنجا که تو آموختی
چشم ما از مکر خود بردوختی
گفت طوطی کاو بفعلم پند داد
که رها کن نطق و آواز و گشاد
زانکه آوازت تو را در بند کرد
خویش او مرده پی این پندکرد
یعنی ای مطرب شده باعام و خاص
مرده شو چون من که تایابی خلاص ■



که فلان طوطی که ازجنس شماست
از قضای آسمان درحبس ماست
بر شما کرد او سلام و داد خواست
وز شما او چاره ی ارشاد خواست
گفت میشایدکه من در بندسخت
گه شما برسبزه گاهی بر درخت
یاد آرید ای مهان زین مرغ زار
یک صبوحی در میان مرغزار
یاد یاران یار را میمون بود
حاصه کان لیلی و این مجنون بود
ای حریفان بابت موزون خود
من قدحها میخورم از خون خود

باری تاجر به هندوستان رفت و پس از انجام کارها
قصد مراجعت نمود و ارمغان همه را مهیا کرد و
درحین مراجعت از چمن وسیع و جنگلی زیبا
گذرمیکرد ناگهان درخواست طوطی را بیاد آورد و
طوطیان را نگرست که آزاد و خوشحال بنگمه و آواز
مشغولند.

مرکب استانید پس آواز داد
آن سلام و آن امامت باز داد
ناگهان از طوطیان لرزید و پس
اوفتاد و مرد و یگسستش نفس

تاجر را تأسّف حاصل شد و به خود ملامت کرد و از
شرّ زبان خود ناله ها کرد و بالاخره بمنزل خود برگشت
و ارمغان هر یک را داد.

گفت طوطی ارمغان بنده کو
آنچه دیدی و آنچه گفتی باز گو

پس از اصرار بسیار عاقبت تاجر شرح ماجرا را بیان
کرد. ناگهان طوطی در قفس بال و پر بهم زد لرزید و
افتاد و مُرد مُرد تاجر را غم بر غم افزود وجسد

دکتر علی توانگر

متشابهاتی از قرآن کریم

خلقت عالم و قدرت الهی در وصف آن خبر بزرگ می‌فرمایند:

«إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» و «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» و «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» یعنی: زمان و میقات این خبر بزرگ یوم جدائی است یعنی مؤمن از منکر جدا می‌شود و در آن روز در صور دمیده شود و گروههایی از مردم بیایند. صور ندای مظهر الهی است که همه جا منتشر می‌شود و گروه‌ها (از ملل و مذاهب) بسوی او می‌آیند و در آن روز روح که اشاره به حضرت مسیح است قیام خواهد نمود و اشاره به بازگشت آن حضرت است و فرشتگان در صف پیروان فداکار او هستند که پیوسته در خدمت امر حق آماده‌اند.

چون برای این خبر بزرگ علاماتی در آیاتی دیگر از قرآن موجود است و ذکر شده حضرت بهاء الله به بعضی از آنها در این لوح اشاره فرموده‌اند و سوگند یاد می‌کنند که این علامات ظاهر شده اما نه آنگونه که مردم دانسته و علمای اسلام و مفسران قرآن پنداشته‌اند.

— «قَدْ أَتَى الرَّحْمَنُ بِسُلْطَانٍ مَبِينٍ» رحمان با سلطنت آشکار آمد اشاره است به آیه شریفه در سوره فرقان که می‌فرمایند:

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسْرًا ۲۵ / ۲۸ یعنی در آن روز حق سلطنت

در الواح و آثار دیانت بهائی، تأویل آیات متشابهه قرآن کریم و رموز کتب مقدسه تورات و انجیل که در باره قیامت و ساعه نازل گردیده و از بشارات و علائم این ظهور اعظم است بیان شده از جمله حضرت بهاء الله در یکی از الواح به بسیاری از این بشارات که در قرآن کریم ذکر گردیده اشاره فرموده و به وقوع آنها تصریح نموده‌اند:

این لوح را حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه فرموده‌اند که در کتاب Gleanings در شماره ۱۷ درج گردیده است.

در این لوح بیش از سی مورد به آیاتی از قرآن مجید اشاره گردیده که در باره علامات ساعه و قیامت نازل شده و از آیات متشابهه قرآن است همه تأویل به ظهور مظهر الهی و شریعت جدید ربّانی گشته و می‌فرمایند که کلّ واقع گردیده است. تعدادی از این بشارات ذیلاً درج میگردد:

— «وَالنَّبَأُ الْعَظِيمِ» سوگند به خبر بزرگ که اشاره است به سوره نبأ که در ابتدای آن می‌فرمایند:

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ الَّذِي فِيهِ مَخْتَلَفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» یعنی از چه می‌پرسند از خبر بزرگ خبری که در باره آن نظرها مختلف است یعنی بعضی مؤمن و بعضی منکر خواهند بود. خطاب به هردو به تأکید می‌فرمایند: نه چنان است که گمان دارند بزودی خواهند دانست. بعد از ذکر آیاتی در باره

«و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يُنظَرُونَ وَ أُشْرِقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ...» ۶۸/۳۹ یعنی در صور دمیده شود و آنانکه در آسمانها و زمینند بیهوش شوند جز آنرا که خدا خواست سپس دیگر بار دمیده شود پس آنگاه آنان ایستاده می‌نگرند و زمین بنور پروردگارش روشن شود و کتاب وضع گردد.

– «إِذَا سُكِّرَتِ الْأَبْصَارُ» چشم‌ها مست گردید و یا بسته شد «و اضطربت من فی...» اشاره به آیه شریفه در سوره حجر است که می‌فرمایند: «لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» ۱۹/۱۰ در باره کفار و منکرین می‌فرماید اگر درهای آسمان را هم برای آنان بگشائیم خواهند گفت: چشمهای ما بسته شد و ما گروهی از سحرشدگانیم. در سوره حج می‌فرماید: «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى» شبیه مستانند ولی مست نیستند. یعنی حرکات و عکس‌العمل مردم در مقابل ظهور الهی عاقلانه و منطقی نیست مانند اشخاص مست است ولی مست نیستند زیرا به جای بحث و مذاکره و سؤال و جواب به ناسزاگویی و جرح و قتل می‌پردازند.

– «هَذَا يَوْمٌ فِيهِ تُحَدِّثُ الْأَرْضُ بِمَا فِيهَا وَ الْمَجْرُمُونَ أَثْقَالَهَا لَوْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ» اشاره است به آیه شریفه در سوره زلزله که می‌فرمایند: «إِذَا زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زَلزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَالَهَا يَوْمئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» یعنی هنگامیکه زمین به لرزه درآورده شود و زمین بارهای سنگینش را بیرون افکند انسان گوید چیست مر آنرا یعنی چه اتفاق افتاده؟ روزی چنین زمین اخبار خود را

خداوند رحمان را هست و برای کافران روزیست دشوار» – «وُضِعَ الْمِيزَانُ» سنجش برقرار گشت یعنی روز میزان و سنجیدن اعمال مردم است اشاره است به آیه شریفه در سوره رحمن که می‌فرمایند:

«وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وُضِعَ الْمِيزَانُ» ۶/۵۵ یعنی آسمان را بلند گردانید و میزان را برقرار نمود. منظور از آسمان این فضای بی‌نهایت ظاهری نیست منظور آسمان دین است که به وسیله فرستاده خدا مرتفع می‌گردد، و رفتارهای خوب و بد بوسیله کتاب جدید که قسطاس اعظم است تعیین شود.

– «وَ حُشِرَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ جَمِيعًا» و مردم همه گرد آمدند اشاره به آیه شریفه در سوره مائده است که می‌فرمایند: «يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا» ۲۲/۶ یعنی روزیکه همه را جمع کنیم و در باره کسانی که از ذکر خدا مُعرض و امر خدا را منکرند می‌فرمایند:

«وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى» ۱۲۳/۲۰ یعنی: هرکس از ذکر من روی گردانید برایش زیستی تنگ است و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم یعنی چشم بصیرت او نابینا می‌شود و مظهر الهی را نمی‌شناسد.

– «قَدْ نُفِخَ فِي الصُّورِ» در صور دمیده شد و صور ندای الهی است که بوسیله مظهر الهی بلند می‌شود و امر خدا اعلان می‌گردد. و اشاره است به آیه شریفه در سوره ق می‌فرمایند: «وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» ۲۰/۵۰ یعنی در صور دمیده شود و آن روز وعید است یعنی روزیکه همه انبیاء به آن بشارت داده‌اند و موعود جمیع ملل ظاهر شود. در باره این نفخه صور در سوره زمر به دو نفحه بشارت داده شده که اشاره به دو ظهور اعلی و ابهی است.

فرموده اصحاب یمن مؤمنین و اصحاب شمال منکرینند و این اصطلاح دست راست و طرف چپ در انجیل متی باب ٢٥ چنین ذکر شده است:

«چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کنند بقسمیکه شبان میشها را از بزها جدا می کند و میشها را بر دست راست و بزها را بر چپ قرار دهد آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیائید ای برکت یافتگان از پدر من... و به اصحاب طرف چپ گوید ای ملعونان از من دور شوید»

– «یشربون خمرالحيوان من ایادی الرّحمن...» منظور از خمر آیات الهی است که سرمستی روحانی ایجاد می کند و اشاره است به آیه شریفه در سوره مطففین که می فرماید: «يُسَبِّحُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ» از باده سر بهمهر آشامیده شوند.

– «قَدْ رُجَّتِ الارضُ» اشاره به آیه سوره الواقعة است که می فرماید: «اذا وقعت الواقعة ليس لوقتها كاذبه خافضة رافعه اذا رُجَّتِ الارضُ رَجاً و بُسَّتِ الجبالُ بسّاً...» یعنی هنگامی که واقعه مهم قیامت که قیام مظهر الهی است واقع شود وقت آن چنانچه در کتاب الهی تعیین شده دروغ نخواهد بود حتمی است زمین حرکتی سخت خواهد خورد و کوهها خرد خواهد شد که تأویل آن معنوی است و اجتماعی نه مادی و ظاهری یعنی عده ای در اثر عدم ایمان فرود آیند و جمعی در اثر ایمان مکانی رفیع یابند زمین دلها به لرزه می افتد و کوهها اشاره به نفوس و قدرتهای آنان است که متلاشی شود و در مقابل ظهور الهی محو و

بیان می کند برای اینکه پروردگارت به او وحی کرد. لرزیدن ارض، ارض قلوب است که بوسیله ندای جدید فرستاده خدا به جنبش در می آید و گناهکاران و مجرمین اقبال ارضند که در آن روز معلوم می شوند و یا از نظر ظاهر معادن ارض است مانند نفت و فلزات مختلف که استخراج می گردد انسان متحیر می شود که چه واقع شده؟ زمین خبرهای خود را پخش می کند. بوسیله رادیو و تلویزیون و اینترنت ونشریات جدید که نتیجه وحی و الهام الهی است که در اندیشه های دانشمندان و مخترعین تجلی می کند و به کشف و اختراع توفیق می یابند.

– «اقتربت الساعة و انشق القمر» یعنی ظهور الهی نزدیک شد و قمر که کنایه از احکام و شریعت قبل است شکافته و تبدیل شد.

– «تری الناس صرعی» اشاره است به آیه شریفه در سوره حاقه: «فترى القوم فيها صرعی کاتهم اعجازُ نحلٍ خاویة» یعنی آنان را می بینی مانند تنه های درخت خرما که افتاده و پوسیده باشد و مانند کسانی که به مرض صرع مبتلا هست و توجهی به امر الهی ندارند.

– «نادی المناد و انقمرت اعجازُ النفوس» اشاره است به آیه شریفه در سوره ق که می فرماید: «واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب» یعنی بشنو ندای ندا دهنده را که از مکان نزدیک ندا می کند و مکان نزدیک اراضی مقدسه است که نزدیک مگه می باشد.

– «ان اصحاب الشمال فی زفرة و شقاق...» اصحاب شمال و جنوب اشاره است به آیات شریفه سوره الواقعة که آنها اصحاب میمنه و مشتمه نیز ذکر

طاغوت می شتابند بگو امروز نگاهدارنده ای جز امر خدا در این یوم عظیم نیست اشاره است به آیه شریفه در سوره صافات که می فرمایند: «انهم ألقوا آبائهم ضالّین فہم علی آثارہم یہرعون» یعنی منکرین پدرانشان را گمراه یافتند آنها نیز به پیروی از آنان روانند. اشاره است به آیه شریفه سوره مائده خطاب به اهل کتاب که گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند: «قل یا اهلّ الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیرالحقّ و لا تتبعوا اہواء قومٍ قد ضلّوا من قبل و أضلّوا کثیراً و ضلّوا عن سواء السبیل» ۸۱/۵ هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند.

– «قد سکرّت أبصارہم و ہم قوم عمون» چشمانشان مست شد و آنان قومی نابینا شدند. نابینائی یعنی چشم حقیقت بین ندارند نه چشم ظاهر چنانچه در آیه ای دیگر می فرمایند: «لہم أعین لا یبصرون بہا» ۷/ ۱۷۸ و در سوره نمل آیه ۶۸ در باره آنانیکه منکر یوم بعث یعنی بعثت آینده اند می فرماید: «بل ہم فی شکّ منها بل ہم منها عمون» آنان در باره آن در شکند بلکه نابینا شدند.

– «حجّتهم مفتریات انفسهم و انہا داحضة عندالله المہيمن القیوم» برہان آنان بہم بافتہ خودشان است و نزد خداوند مہيمن و قیوم باطل و مردود است. و می تواند اشاره ای باشد به آیه شریفه سوره شوری که می فرمایند: «والذین یحاجون فی اللہ من بعد ما استجیبَ لہ حجّتهم داحضتہ عند ربّہم و علیہم غضبٌ و لہم عذابٌ شدید» یعنی آنان که پس از قبول مردم در امر خدا مخالفت و محاجه می کنند دلیل و حجّشان نزد خداوند باطل و مردود است و برای آنان خشم و عذاب شدید است.

زائل گردند بعد می فرماید مردم سه گروه شوند مؤمنین اصحاب یمین و منکرین اصحاب شمال و سابقین که مقربین هستند انبیاء می باشند.

– «و مرّت الجبال» اشاره است به آیه ۹۰ سوره نمل که می فرماید: «تری الجبال تحسبہا جامکة و ہی تمّ مرّ السحاب» نفوس مهمّ به کوه تشبیه شده چنانچه به شخص باوقار گفته می شود فلانی کوه وقار یا کوه پرشکوه است.

– «و نری الملائکة مردفین» اشاره به سوره انفال است که می فرماید: «اتی ممدکم بالف من الملائکة مردفین» یعنی ما شما را یاری می کنیم و مدد می رسانیم بوسیله هزار فرشته که به ردیف از پی هم می رسند و آن کنایه و منظور مؤمنین خدوم است.

– «نری فی وجوہہم آثار القہر کذلک حشرنا المجرمین» یعنی در چہرہ آنان آثار قہر دیدہ می شود اینچنین گناہکاران را محشور می کنیم. اشاره است به آیات زیر: «یوم یُنْفَخُ فی الصّور و نحشُر المجرمین یومئذ زُرّقا» ۱۰۲/۲۰ و «و من أعرض عن ذکری فانّ لہ معیشة ضنکا و نحشرہ القیمة اعمی» ۱۲۴/۲۰ و «یوم نحشرہم جمیعاً» ۲۴/۶ و آیه سوره اسرام «و من یرہدی اللہ فهوالمہتد و من یضلل فلن تجد لہم اولیاء من دونہ و نحشرہم یوم القیمة علی وجوہہم عمیاً و بُکماً و صمّاً» ۹۹/۱۷ و در سوره عبس می فرماید: «وجوہ یومئذ غیبرة ترہقہا قترہ اولئک ہم الکفرة الفجرة» یعنی در آن روز چہرہ هائی است کہ بر آنها غبار کدورت نشسته و تیرگی فرو گرفته آنان کافران و بدکاران اند.

– می فرمایند: «یہرعون الی الطاغوت قل لاعاصم الیوم من امرالله هذا یوم عظیم» بسوی

و روز خدا نازل گردیده که آنرا برای قیامت موهوم تصور نموده اند و همه بشارت به ظهور مظاهر الهی است چون ذات پروردگار غیب منیع و لایدرک است و حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی نیز در اول کتاب بیان در واحد اول در باره من یظهره الله می فرمایند: «الذی ینطق فی کلّ شأن اتی انا الله لا اله الاّ انا ربّ کلّشیء» و بعد مثالش را به تجلی شمس در آینه می زنند که: «اگر مرآت بگوید در من شمس است در نزد شمس ظاهر است که شبح اوست» عارف بزرگ ابوسعید ابوالخیر چه نیکو فرموده است:

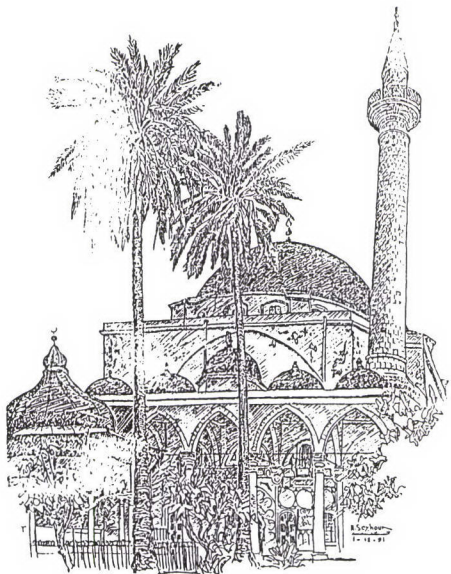
دل در ره عشق او نپوید چه کند؟

جان دولت وصل او نجوید چه کند؟

آن لحظه که در آینه تابد خورشید

آئینه انا الشمس نگوید چه کند؟

حضرت اعلی می فرمایند: «آنچه در قرآن ذکر لقاء الله و لقاء ربّ شده به حقیقت اولیه مراد لقاء رسول الله بوده و هست.» ■



– «قد نزع الشیطان فی صدورهم...» شیطان در قلوبشان فساد می کند... اشاره است به آیه ۵۵ سوره اسراء که می فرمایند: «الشّیطانُ ینزعُ بینهم انّ الشّیطانَ کانَ لِلانسانِ عدوّاً مُبیناً» و آیه ۳۶ سوره فضلت که می فرمایند: «و اما ینزعنک من الشیطان نزغاً» شیطان فساد افکند و مقصود از شیطان نفوسی هستند که انسان ها را از راه حقیقت باز می دارند و منحرف می کنند حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «شیطان نفس انسان است برای هر انسانی شیطانیت آن شیطان نفس اوست که هر دقیقه و ساعتی می خواهد بر او غلبه کند» و آنرا نفس امّارة بالسوء گویند.

– «قل طویّت السّماء و الارض فی قبضته»

می فرمایند آسمان پیچیده شد و زمین در قبضه قدرت اوست. مقصود از آسمان دین قبل است و ارض قلوب مؤمنین اشاره است به آیه شریفه در سوره زمر که می فرمایند: «والارض جمیعاً فی قبضته یوم القیمة و السّموات مطویات بیمنه» ۶۷/۳۹ یعنی در یوم قیامت که قیام مظهر الهی است آسمان دین قبل پیچیده می شود یعنی خاتمه می یابد و ارض قلوب در قبضه قدرت اوست.

– «و اتی الله بسلطان مبین» آمد خداوند با

سلطنت آشکار. در جمیع کتب مقدسه بشارت به آمدن خدا و سلطنت او داده شده. اشعیای نبی فرموده است: «یهوه صبایوت در کوه صهیون و در اورشلیم به حضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود» و در انجیل یوحنا می فرماید: «دلهای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خدا نزدیک است» و در قرآن مجید به تکرار آیاتی در باره بشارت به لقای پروردگار

حضرت عبدالبهاء در آمریکا*

حضرت عبدالبهاء دستور فرمودند اتومبیل بزرگی که گنجایش همراهان را نیز داشته باشد کرایه شود و باتفاق محمود زرقانی و علی اکبر نخجوانی و احمد سهراب و دکتر امین الله فرید به اقامتگاه خانواده مزبور که کاخی مجلل در مسافتی بعید از شهر بود تشریف بردند و مورد استقبال خانم برایان و دخترش قرار گرفتند پس از صرف چای و شیرینی و اظهار عنایت در حق آنان خانم برایان استدعا نمود هیکل مبارک بعضی از اطاقها مخصوصاً کتابخانه و دفترکار مستر برایان را به قدم خود متبرک سازند و کتابی هم از تألیفات همسرش به حضور مبارک تقدیم کرد در حین عزیمت هیکل مبارک خانم برایان استدعای دعا برای موفقیت شوهرش در کوششهای انتخاباتی که بدان مشغول بود نمود لذا مناجاتی در صدور یافت و پس از اظهار الطاف و عنایات مجدد در حق آنان به شهر مراجعت فرمودند.

عکس صفحه مزبور از آن دفتر که اخیراً به همت احبای لینکلن کشف شده است بنظر خوانندگان میرسد.

ویلیام برایان William Bryan که در دوران ریاست جمهوری وودرو ویلسن Woodrow Wilson (۱۹۱۳-۱۹۲۱) وزیر خارجه آمریکا بود در سفری که در سالهای ۱۹۰۵-۶ به اتفاق همسرش به دور دنیا نمود از جمله به ارض اقدس رفت و درحیفا توقف نمود و میل داشت حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شود اما به فرموده حضرت عبدالبهاء نظر به اینکه هیکل مبارک در عکاً "در مخاطرات عظیمه بودند" و اعدا در آن ایام با نهایت عناد ترویج فساد مینمودند (۱) این ملاقات میسر نگردید حضرت عبدالبهاء در هنگام مسافرت در آمریکا به قصد دیدن مستر برایان و خانواده اش از شهر مینیاپولیس به شهر لینکلن در نبراسکا تشریف فرما شدند و ساعت ۳ بعد از نیمه شب ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۲ با ترن وارد آن شهر شدند و همان روز بعد از ظهر مقرر فرمودند با تلفن از احوال خانواده برایان استفسار شود. خانم برایان با تأسف اظهار نمود همسرش برای ایراد نطقهای انتخاباتی به پشتیبانی از مستر ویلسن در سفر است اما خود و دخترش بسیار مشتاق تشریف به حضور مبارک هستند.

9/12

فداوندان این جهان مبارک فرزند جهان کامرانی
 این شخصیت بزرگ عالم فرستاده است
 بر زمین تا در این جهان نطق برضا تر کشف و از برای این
 فیوضات این قرن نورانی بهره نصیب بفرموده خداوند

Mirza Mahmood
 Mirza Ahmad Sohrab
 Mirza Ali Akbar
 Ali Akbar

میرزا محمود
 میرزا احمد سهراب
 میرزا علی اکبر
 علی اکبر

پیگ عندلیب

سرکار خانم بتول درخشان اشعاری از جناب ستوده نیا فرستاده اند که بموقع استفاده خواهد شد.

* سرکار خانم پروین ورقا تذکر داده اند که در صفحه ۶۳ عندلیب شماره ۷۸ که از حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس یاد شده بجای ایادی امرالله جناب دکتر علی محمد ورقا نوشته شده جناب دکتر ولی الله ورقا. از لطف ایشان متشکریم و از خوانندگان گرامی تقاضا داریم که این اشتباه را تصحیح بفرمائید.

جناب منصور معتقد نویسنده کتاب فارسی نوین مرقوم داشته اند که در معرفی این کتاب در عندلیب شماره ۷۸ شماره تلفن قدیم ایشان ذکر شده و شماره جدید بقرار زیر است.

Tel: (520) 731 2999 Fax: (520) 326 7278

به اطلاع خوانندگان گرامی عندلیب میرساند که مؤسسه معارف بهائی از روز ۱۵ ژانویه ۲۰۰۲ به ساختمان جدیدی که خریداری شده است نقل مکان خواهد کرد و بنا بر این آدرس عندلیب نیز تغییر می یابد. آدرس جدید ذیلاً درج میگردد و شماره های تلفن، فکس و Email بعداً به اطلاع عموم خواهد رسید:

ANDALIB

Association for Bahá'í Studies in Persian

682 Fennell Ave. East

Hamilton ON L8V 1V4

CANADA

جناب یدالله مشرف زاده ثانی در مورد قطعه هنری جناب مشکین قلم که در شماره ۷۸ عندلیب درج گردیده است مرقوم داشته اند که توانسته اند با چشم مسلح اصل قطعه و اشعار کنار آن را بخوانند. با تشکر از جناب مشرف زاده که تقریباً درست تشخیص داده اند، به دوستان عزیزی که بتوانند این اثر را کاملاً صحیح بخوانند و برای عندلیب ارسال دارند بطور قرعه جایزه نفیسی تقدیم مینماید.

یکی از خوانندگان بسیار با ذوق اشعاری از سعدی در مورد پرخواری و شکم پرستی فرستاده اند. با تشکر از محبتشان بنا به تقاضای ایشان از ذکر نامشان معذوریم. ابیاتی از این اشعار در زیر به نظر خوانندگان می رسد:

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را

چو سختی پیش آید سهل گیرد

وگر تن پرور است اندر فراخی

چو تنگی بیند از سختی بمیرد

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن

و گر خورد چو بهائم بیفتد چو جماد

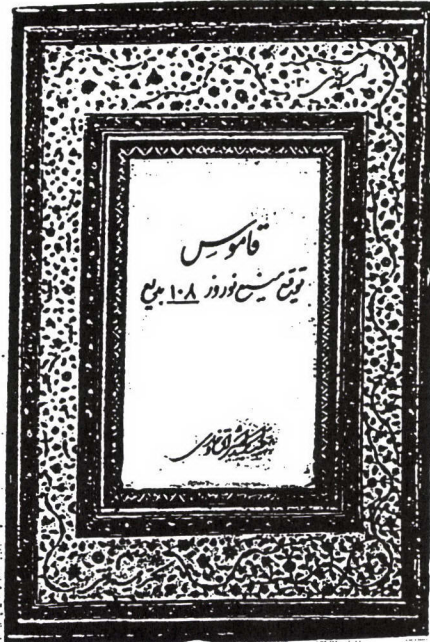
مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت

خلاف نفس که فرمان دهد چویافت مراد

تنور شکم دم بدم تافتن

مصیبت بود روز نیافتن

جناب کیکاوس فهندژ اشعاری فرستاده اند که بموقع مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از لطف ایشان متشکریم.



قاموس توقیع منیع نوروز ۱۰۸ بدیع

توقیع مورخ سنه ۱۰۸ بدیع یکی از مهمترین و مفصل ترین توقیع صادره از قلم مبارک حضرت ولی امرالله است. در این توقیع قلم مبارک به طور خاص از وقایع و حوادث و تحولات امردر سنین اولیه قرن دوم بهائی سخن به میان می آورند و بهائیان جامعه شوق را که مخاطبین این توقیع مبارکند در جریان پیشرفت امور جامعه بین المللی بهائی قرار میدهند. و همچنین خلاصه و عصاره انتظارات و توقعات و اهداف آینده را با قلمی توانا و لحنی شیوا شرح و بسط میدهند. در این کتاب جناب اشراق خاوری با توضیحات خود درک و فهم دقیقتری از بسیاری از نکات مندرج در این توقیع نفیس در اختیار خواننده قرار میدهند و به مضامین آثار و الواح مبارکه و نکات تاریخیه اشارات مینمایند.

قاموس توقیع نوروز ۱۰۸ بدیع
اسرار ربانی - جلد ۲
تقریرات عبدالحمید اشراق خاوری
جلد مقوایی
چاپ آلمان
قیمت ۴۰ دلار

ستایش و نیایش - مجموعه جیبی ساده و زیبایی از مناجات های حضرت بهاءالله، حضرت اعلی، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله با نازل ترین قیمت در اختیار دوستان عزیز قرار می گیرد
چاپ مؤسسه معارف بهائی قیمت ۲ دلار

برای سفارش و اکتیاع این دو کتاب یا کتب دیگر لطفا با آدرس ذیل تماس حاصل فرمائید.

Association for Baha'i Studies in Persian

P.O. Box 65600

Dundas, Ontario

L9H 6Y6

Tel: (905) 628 3040 Fax: (905) 628 3276

In This Issue of 'Andalib Magazine Number 79

1. The Tablet of Javád From The Tablets Of Bahá'u'lláh
2. The Persian Language, A Compilation Of The Holy Writings
3. A Letter From The Secretariat, Bahá'í World Centre
4. Letters From The Early Believers, By Dr. Vahíd R'afati
5. The Language, From A Talk By Mr. Behrouz Jabbari
6. Love And Affection– Is The Day Of The Resurrection Of Love Come? By Parivash Samandari
7. Pioneering, A Glance At The Pioneering Goals And Teaching Plans
8. Humanity Is In Need Of Two Kinds Of Teachers and Administrators, By Farah Doostar
9. The Afghan Woman, Poems By A Number Of Afghan Poets
10. Achieving Peace By John Huddleston, Translated By H. Rahmani
11. The Life Of Mr. Fathe-Azam Sr., By Dr. N. Muhammad-Hoseini
12. The Apostles of 'Abdu'l-Bahá, By Hooshang Goharríz
13. A Topic On Teaching, Translated By Sadegh Mehraban
14. Humour In Persian Poetry
15. The History Of Christianity Translated By P. Manoochehri
16. The Intercalary Days And Their Relation With The Existing Calendars, By Dr. Gíve Khavari
17. The Radio And Society Of Payám-I-Doost
18. The Lofty Station Of The Beloved Of God, By Dáriush Lami
19. Some Verses From The Qur'an, By Dr. 'Ali Tavángar
20. 'Abdu'l-Bahá In America
21. 'Andalib Messenger



گلستان جاوید قدیم طهران،
تشییع جنازه متصاعد الی الله جناب عباسقلی شاهقلی



گلستان جاوید جدید طهران،
آرامگاه شهدا و متصاعدین الی الله

'ANDALÍB

The background of the cover is a monochromatic blue-tinted photograph of a winter scene. It features a snow-covered ground in the foreground and several evergreen trees, some heavily laden with snow, in the mid-ground and background. The overall mood is serene and cold.